

اخلاق اسلامى و آداب اجتماعى

بقلم:

نعمت الله «وثيق»

كابل مؤرخ: ۱۳۸۵/۱۱/۲۸هـ ش

عنوان کتاب:

اخلاق اسلامی و آداب اجتماعی

تألیف:

نعمت الله «وثیق»

موضوع:

اخلاق اجتماعی

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۱۳
بخش اول: آداب اسلامی	۱۷
فصل اول: مقدمات اخلاق	۱۹
۱- حقیقت اخلاق	۱۹
تعریف علم اخلاق:	۱۹
تعریف اخلاق لغتاً واصطلاحاً:	۲۰
اخلاق در لغت:	۲۰
اخلاق در اصطلاح:	۲۱
۲- تقسیم اخلاق	۲۱
۱- اخلاق طبیعی:	۲۱
۲- اخلاق عادی:	۲۲
دلیل هردو قسم:	۲۲
اولاً- دلیل اخلاق طبیعی (خَلْقی):	۲۲
ثانیاً- دلیل اخلاق عادی (کسبی):	۲۳
اقسام اخلاق طبیعی:	۲۵
فرق در بین فعل طبیعی و اخلاقی:	۲۵
۳- نمونه از اخلاق پیامبر <small>صلی الله علیه وسلم</small>	۲۵
۴- قوه مجریه برای اخلاق	۲۸
۵- ضرورت به اخلاق	۳۳
۶- غرض از فلسفه اخلاق	۳۴

- ۳۵ ۷- وجدان اخلاقی
- ۳۶ وجدان اخلاقی
- ۳۷ فرق در بین وجدان و عقل:
- ۳۸ ۸- اصول اخلاق
- ۳۸ ۱- اخلاق فاضله
- ۳۹ ۲- اخلاق سافله
- ۴۰ ۹- قوت‌های فطری انسان
- ۴۰ ۱- قوه غضبی:
- ۴۰ ۲- قوه عقلی:
- ۴۱ ۳- قوه شهوانی:
- ۴۲ علاج شهوت
- ۴۲ شهوت دو جنبه دارد:
- ۴۳ ۱۰- ضعف اخلاق دال بر ضعف ایمان
- ۴۷ **فصل دوم: لوازمات اخلاق**
- ۴۷ تمهید:
- ۴۹ ۱- صداقت و راستی
- ۵۲ موارد صداقت و راستی
- ۵۳ ثمرات و نتایج صداقت و راستی
- ۵۴ ۲- امانت و امانتداری در اسلام
- ۵۶ ۳- دیانت و دینداری از نگاه اسلام
- ۵۷ اصول فداکاری:
- ۵۸ ۴- شجاعت
- ۵۹ اقسام شجاعت
- ۶۰ ۵- عدالت

- ۱- معنی عدل: ۶۰
- ۲- نقش دین راجع به عدالت: ۶۰
- ۳- مثال عدالت در اسلام: ۶۴
- ۴- از جمله اهداف عدالت اسلامی ۶۵
- رفع تبعیض و ایجاد اخوت: ۶۵
- ۶- اطاعت ۶۷
- اولی الامر چه کسانی اند؟ ۶۸
- جایگاه اجماع: ۶۹
- جایگاه قیاس بر نظایر: ۷۰
- شروط آمریت و مأموریت: ۷۰
- ۷- نظم و دسپلین ۷۲
- ۸- شرط مدیریت صحیح ۷۴
- ۹- عفو و گذشت ۷۸
- ۱۰- اخلاق اجتماعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم ۸۲

فصل سوم: منافیات اخلاق ۸۷

- ۱- خیانت ۸۷
- اقسام خیانت: ۸۷
- ۱- خیانت در فعل: ۸۸
- ۲- خیانت در اسرار و سخن: ۸۸
- ۳- خیانت راعی بر رعیت (آمر بر ما دون): ۸۸
- ۴- خیانت در خرید و فروش و...: ۸۹
- اسباب و عوامل خیانت: ۹۲
- جزای خیانت: ۹۳
- موانع خیانت: ۹۴

- فرمان عمر فاروق (رضی الله عنه)..... ۹۵
- درس از موضوع فوق..... ۹۷
- ۲- سرقت (دزدی)..... ۹۷
- ۳- رشوت..... ۱۰۰
- معنای رشوت:..... ۱۰۰
- بخاطر فیصله قاضی حرام را حلال نمی‌گردد:..... ۱۰۳
- ۴- شراب..... ۱۰۵
- شراب و قمار:..... ۱۰۶
- معنی شراب:..... ۱۰۶
- ۱- اضرار فردی:..... ۱۰۷
- ۲- اضرار اجتماعی:..... ۱۰۸
- ۳- اضرار دینی:..... ۱۰۹
- ۴- اضرار صحی شراب:..... ۱۱۴
- ۵- اضرار اخلاق شراب (الکُل):..... ۱۱۵
- ۶- اضرار اقتصادی شراب (الکُلّی):..... ۱۱۵
- ۵- مخدرات: (مواد نشه آور)..... ۱۱۶
- معنی مُخَدَّر:..... ۱۱۶
- هدف از مخدرات:..... ۱۱۷
- ۶- تریاک..... ۱۱۸
- ۱- تعریف تریاک:..... ۱۱۹
- ۲- خواص درمانی:..... ۱۱۹
- ۳- تاریخچه:..... ۱۲۰
- ۴- منبع شبه افیونی‌ها:..... ۱۲۰
- ۵- شکل ظاهری:..... ۱۲۱
- ۶- استفاده‌ها:..... ۱۲۱

- ۱۲۲ ۷- احساس‌های پدیدآمده:
- ۱۲۳ ۹- خطرات:
- ۱۲۴ میزان شیوع ایدز:
- ۱۲۴ ۹- اعتیاد:
- ۱۲۵ علائم ترک:
- ۱۲۶ ۱۰- تاریخ هیروئین:
- ۱۲۶ ۱۱- ترویج هیروئین:
- ۱۲۷ ۱۲- اساس نشه:
- ۱۲۷ ۱۳- سوال: هیروئین چه است؟
- ۱۲۸ چرس:
- ۱۲۹ حشیش (چرس):
- ۱۳۰ تاریخ پیدایش حشیش (چرس):
- ۱۳۰ راجع به گسترش حشیش:
- ۱۳۱ نام‌های دیگر:
- ۱۳۱ روش مصرف:
- ۱۳۱ اثرات مصرف (اضرار):
- ۱۳۳ فرق در بین عادت و نشه:
- ۱۳۳ اسباب و عوامل اعتیاد (نشه):
- ۱۳۵ حکم استعمال مواد نشه آور از نگاه شرع؟
- ۱۳۷ سیگار و نسوار:
- ۱۳۸ ۱- تنباکو: یعنی چه؟
- ۱۳۸ ۲- نشأت اصلی:
- ۱۳۸ ۳- مروجین تنباکو:
- ۱۳۹ ۴- در آسیا چه وقت وارد گردیده؟
- ۱۳۹ ۵- اضرار (تنباکو):

- ۶- حکم استعمال تنباکو از دیدگاه شرع؟ ۱۴۰
- ۷- اضرار دخانیات (تنباکو): ۱۴۳
- ۷- قمار ۱۴۳
- ۱- معنی قمار (میسیر): ۱۴۴
- ۲- حکم قمار: ۱۴۴
- ۳- اضرار قمار: ۱۴۵
- اضرار اجمالی قمار: ۱۴۸
- ۸- دروغ‌گویی و وعده‌خلافی ۱۴۸
- وعده‌خلافی ۱۴۹
- ۹- فحشاء و رذائل: زنا و لواط ۱۵۰
- لواط ۱۵۳
- ۱۰- همجنس‌گرایی ۱۵۴
- فلسفه تحریم همجنس‌گرایی: ۱۵۵
- بخش دوم: آداب اجتماعی ۱۵۹**
- تمهید ۱۶۱**
- فصل اول: مقدمات آداب ۱۶۵**
- ۱- تعریف آداب: ۱۶۵
- ۲- اقسام ادب: ۱۶۵
- اول- ادب با خدا ۱۶۵
- دوم- ادب با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم: ۱۶۶
- سوم- ادب با خلق خدا جله: ۱۶۶
- ۳- ضرورت به آداب: ۱۶۶
- فصل دوم: آداب اجتماعی ۱۶۹**

۱۶۹	۱- آداب سلام:
۱۷۰	۲- حکم سلام در اسلام:
۱۷۰	حالاتی که سلام (دادن) مکروه است:
۱۷۱	۳- درس از آداب سلام:
۱۷۲	۴- آداب هفت گانهٔ سورهٔ حُجرات:
۱۷۲	آداب اول: عظمت امر خدا و پیامبر:
۱۷۳	آداب دوم- توقیر پیامبر <small>صلی الله علیه و سلم</small> :
۱۷۳	آداب سوم- تحقیق در امور:
۱۷۴	آداب چهارم- اصلاح در بین مردم:
۱۷۴	آداب پنجم- احترام و محبت، اجتناب از اهانت:
۱۷۴	۱- نهی از مسخره و اهانت:
۱۷۵	۲- نهی از عیبجویی:
۱۷۵	۳- نهی از القاب زشت:
۱۷۵	آداب ششم- اجتناب از اسباب عداوت و دشمنی:
۱۷۶	۱- نهی از بدگمانی:
۱۷۶	۲- نهی از جستجوی عیب دیگران:
۱۷۷	۳- نهی از نمامی (سخن چینی):
۱۷۷	۴- نهی از غیبت:
۱۷۸	حالاتی که غیبت جواز دارد:
۱۷۹	کفارهٔ غیبت:
۱۸۰	آداب هفتم- معیار برتری ایمان و تقوی است:
۱۸۱	فصل سوم: آداب فردی
۱۸۱	۱- آداب حضر:
۱۸۲	آداب مجلس

- دعای مجلس و کفاره آن ۱۸۳
- آداب خوردن: ۱۸۳
- آداب قبل از طعام ۱۸۳
- آداب بعد از خوردن ۱۸۵
- دعا برای صاحب خانه بعد از طعام: ۱۸۵
- آداب نوشیدن: ۱۸۵
- آداب مهمان نوازی ۱۸۷
- مدت مهمان نوازی: ۱۸۷
- اجابت دعوت واجب است: ۱۸۸
- آداب عطسه ۱۸۹
- آداب خمیازه ۱۸۹
- آداب بیت الخلاء ۱۸۹
- آداب قبل از خلاء: ۱۸۹
- آداب بعد از خلاء ۱۹۰
- آداب طهارت: ۱۹۰
- آداب خواب ۱۹۰
- آداب (دعای) خواب: ۱۹۱
- آداب رؤیا (خواب دیدن) ۱۹۱
- ۲- آداب سفر ۱۹۲
- آداب و دعای سواری: ۱۹۲
- دعای مسافر برای مقیم ۱۹۳
- دعای مقیم برای مسافر ۱۹۳
- آداب عیادت مریض ۱۹۳
- دعاء برای مریض: ۱۹۴
- پایان بحث و نتیجه گیری: ۱۹۷**

۱۹۹	فهرست مصادر و مراجع
۱۹۹	أ- قرآن کریم:
۱۹۹	ب- مصادر تفسیر:
۱۹۹	ج- مصادر سنت:
۲۰۰	د- مصادر فقه:
۲۰۰	هـ- مصادر تاریخ:
۲۰۰	و- مصادر لغت:
۲۰۰	ز- مصادر مختلفه:
۲۰۳	از جمله آثار نویسنده:
۲۰۵	تقریظ دوکتور عبد الباری (حمیدی)
۲۰۷	تقریظ دوکتور محمد ایاز (نیازی)

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين، وإمام المتقين، نبينا محمد وعلى آله أصحابه أجمعين. وبعد:

رحمت الهی ﷺ بر اولاد آدم از بدو تخلیق میسر بوده، بار دیگر در زمان و مکان تجدید نمود که همه معیارهای انسانی و اخلاقی زیر انبار جهل و خرافات فرو رفته بود.

بالأخص اخلاق بشری که در واقع جوهر و صیقل آدمی است گوهرنا یاب گردیده بود.

در همچو زمان حساس پیامبری را فرستاد که می فرماید:

«بُعِثْتُ لِأَتِمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^(۱) مبعوث گردیدم تا خوبی های اخلاق را تکمیل نمایم.

پیامبری که نمونه اخلاق و رحمت بر بشریت است.

همزمان با بعثت اش تاریکی های جهل را به نور مُبْدِل نمود.

انحرافات اخلاقی را که نوشیدن شراب، عمل قمار، ربا، عقیده کھانت و فالبینی، تقسیم به تیره های فال «لاتیری» طواف به کعبه های خود ساخته و جعلی، عصبیت قبیلوی و قومی، زنده بگور کردن دختران بخاطر عار و ننگ جاهلی، قتل اولاد بخاطر خوف فقر، بی حیائی و خود فروشی روسپیگری، و غیره... ده ها عمل زشت جزء اخلاق اجتماع آن زمان محسوب می شد.

در همچو اجتماعی معلم اخلاق را خداوند فرستاد، که بمقام شامخ نائل و به سیادت و قیادت رسید.

پس کسانی که دین پیامبر را قبول کردند، و تعلیمات اخلاقی پیامبر را پذیرفتند، و به عالی ترین درجات فضائل اخلاقی که عبارت است از: صداقت و امانت، عدالت و محبت،

۱- موطأ امام مالک (رح).

شجاعت و سخاوت، وفاء و کرم، اخلاص و متابعت شریعت، رسیدند که در مورد شان از جانب رب العالمین پیامی فرستاده شد که تا زمین باقی است قرائت می گردد:

۱- راجع به مدح اخلاق پیامبر واصحاب فرمود:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: 29].

محمد فرستاده خدا است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند.

۲- راجع به محبت و ایثار، اخلاق و سلوک اجتماعی شان فرمود: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ

وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾ [الحشر: 9] یعنی: کسانی در سرای

ایمان (سرزمین مدینه) پیش از آمدن مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به

سوی شان هجرت کنند دوست می دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران

داده شده احساس نمی کنند و آنها را بر خود مقدم می دارند، هر چند خود شان

بسیار نیاز مند باشند؛ کسانی که از بخل و حرس نفس خویش باز داشته شده اند

رستگارانند!

بالآخره اصلاحات اخلاقی و اجتماعی صحابه به حدی رسید که از جانب خداوند

تقدیرنامه برای شان فرستاده شد که می فرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ

يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: 18] خداوند از مومنان راضی گردید همان دم که در

زیردرخت با تو بیعت کردند.

اخلاق صحابه به حدی رسید که: گنهکاران را جز خدا کسی نمی دید، با آن هم با

اصرار حاضر می شدند که (ای رسول! خدا زنا کردم مرا پاک کن) و دیگری اقرار می کند

(ای! رسول خدا دزدی کردم).

بخاطر التزام به قوانین الهی و پابندی به اخلاق اسلامی صحابه کرام [رضی الله عنهم]

قیادت عالم را بدست گرفتند، امپراطوری های بزرگ را که راجع به آنها چیزی معلومات

نداشتند فتح نمودند. قیاصره که دائماً اعراب از ظلم و جور شان درخوف و رُعب بودند مهار نمودند.

وقتی که مسلمانها اخلاق دینی را وَدَاع گفتند، انحراف اخلاقی و اجتماعی در امت اسلامی توسط اغیار داخل شد، ترویج فساد و تبرج، ربا و مخدرات و مسکرات و دیگر منکرات شایع گردید، سبب ضعف و وهن در امت مسلمه گردید، و امم دیگر را به جان و مال شان جسور گردانید و باعث جست و خیزاستعمار گردید، که در نهایت دولت و خلافت شان را به دویلات تبدیل، و اقتصاد شان را ضرب صفر نمود.

پیامدهای بد اخلاقی اجتماعی به فرد محصور نبوده، بلکه اساسات دینی، اقتصادی، قوت عسکری و نظامی، روابط اجتماعی، قوت صحی و ذهنی و نفسی را موریانه وار به باد فنا می دهد.

چون کتاب حاضر درسی است به دو بخش تقسیم گردیده است:

۱- بخش اول اخلاقی اسلامی.

۲- بخش دوم آداب اجتماعی

هربخش مشتمل بر سه فصل است.

بخش اول اخلاق اسلامی:

فصل اول- مقدمات اخلاق.

فصل دوم- لوازمات اخلاق.

فصل سوم- منافیات اخلاق.

هر فصل در بخش تدریسی مشتمل بر پنج موضوعات مهم و کلیدی بوده، که بعداً موضوعات هریک از فصول سه گانه را به ده موضوعات مهم و کلیدی دست کم ارتقاء داده شده است.

بخش دوم آداب اجتماعی:

فصل اول- مقدمات آداب.

فصل دوم- آداب اجتماعی.

فصل سوم- آداب فردی.

در بخش دوم موضوعات آداب اجتماعی به طور خلاصه و فشرده بحث گردیده تا باعث ملالت خوانندگان نگردد.

امید وارم که خوانندگان محترم در مورد مسایل، دلایل، مراجعی که از نظر شان خطا پنداشته می شود این جانب را برعلاوه مشوره نیک معذوردارند.

در آخر از تمام برادرانی که بنده را همکاری و به دریافت مراجع کمک نمودند اظهار امطنان نموده و از خداوند منان برای شان اجر جمیل خواهانم. ومن الله التوفیق.

بخش اول: آداب اسلامی

فصل اول: مقدمات اخلاق

۱- حقیقت اخلاق

حقیقت اخلاق عبارت است از صورت باطنی انسان. صورت باطنی: عبارت است از نفس، او صاف و معانی که مختص به انسان است: (وهمه این اخلاق) بمنزله شکل و صورت ظاهری است. خلاصه: نفس انسانی دارای اوصاف خوب و بد است. اما ثواب و عقاب بیشتر مربوط به اوصاف باطنی می‌شود، نسبت به اوصاف ظاهری. چون موضوع بحث ما راجع به اخلاق اسلامی است. در اسلام موضوعی است بنام (علمُ الاخلاق) که اخلاق اسلامی بخش از آن است. بناءً ضرورت دانستیم که علم اخلاق را نیز تعریف نمائیم.

تعریف علم اخلاق:

۱- علم اخلاق: عبارت است از علم معاشرت با خلق، مرادف است با حکمت عملی که در قرآن کریم ذکر شده. مفسرین به عنوان تهذیبُ الأخلاق (اخلاق خوب) تشریح و تعلیل نمودند که در سوره بقره آیه (۱۷۷) اوصاف دهگانه برای مومنین راجع به تهذیبُ الأخلاق ذکر گردیده است^(۱).

۲- و یا علم اخلاق عبارت است: از تحلی انسان به فضائل و تخری از رذائل.

۱- موطأ امام مالک (رح).

تعریف اخلاق لغتاً واصطلاحاً:

معنای اخلاق را اهل لغت تعبيرات مختلف کردند که همه آن‌ها مرادف و قریب المفهوم‌اند. حالا بعضی آن معانی را بیان می‌کنیم:

در بخش تهذیب الاخلاق در سوره بقره آیه: ۱۷۷، قرآن کریم ده اوصاف برای مومنان ذکر نموده است:

- ۱- ایمان به الله ﷻ.
- ۲- ایمان به روز آخرت.
- ۳- ایمان به فرشتگان.
- ۴- ایمان به کتاب‌ها.
- ۵- ایمان به پیامبران.
- ۶- خرچ کنندگان مال خود را برای: (خویشاوندان و یتیمان، مسکینان، آن‌هاییکه در راه خداوند (ابن السبیل) و برای گدایان و در راه آزادی غلامان).
- ۷- نماز خوانان.
- ۸- زکات دهندگان.
- ۹- وفا به عهد.
- ۱۰- صبر، در وقت مشکلات.

اخلاق در لغت:

به معانی ذیل استعمال شده:

- ۱- اخلاق جمع خُلُق: به معنای دین، خوی، طبع، مروت.
- ۲- اخلاق بفتح همزه جمع خُلُق - به معنای خوبی‌ها.

۳- اخلاق: عبارت از آن اوصاف انسانی است که با یک دیگر معامله می‌کنند، اطلاق بر محمود و مذموم هر دو می‌شود^(۱).

۴- اخلاق مأخوذ از مادهٔ خلقت: به معنای صفاتی است که از انسان جدا نمی‌شود، و آن گونه اخلاق جزء آفرینش انسان می‌گردد^(۲).

اخلاق در اصطلاح:

«ملکة یصدرها عن النفس افعال بسهولة من غیر فکر و رویه» یعنی: اخلاق ملکه ای (امور نفسی) است که افعال صادر می‌شود به سهولت از غیر فکر کردن و دیدن^(۳) اکثر محققین اخلاق را به معنای (دین و تقوا) توجیه کردند. بناء آن کسی که دین ندارد اصلاً در قافلهٔ اخلاق‌مندان شامل نیست، اگرچه تظاهر با اخلاق کند.

۲- تقسیم اخلاق

اخلاق بر دو قسم است:

۱- اخلاق طبیعی (خلقی).

۲- اخلاق عادی (کسبی).

۱- اخلاق طبیعی:

عبارت است از آن کیفیت و خلقت اصلی که در طبیعت و مزاج انسان است.

مثل: طبیعت گرم، طبیعت سرد، طبیعت نرم، طبیعت شدید و غیره.

۱- لسان العرب از ابن منظور (۹۶/۱).

۲- تفسیر نمونه ج/۳۷۹/۲۴.

۳- ملکة: عبارت است از حفظ آهنین در نفس که به زودی زائل و فراموش نمی‌گردد.

۲- اخلاق عادی:

عبارت است از آن اخلاقی که: ازابتداء باختيارانسان حفظ و مزاوله و تکرار و تمرین گردد، حتی که ملکه گردد، تا اینکه صادر شود از انسان به سهولت به غیر دیدن و فکر کردن.

دلیل هردو قسم:

اولاً- دلیل اخلاق طبیعی (خلقی):

اخلاق طبیعی آن خلقت است که تغییر پذیر نیست چنانچه قرآن راجع به اخلاق شیطان می‌فرماید:

۱- ﴿فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ [الکهف: 50].

یعنی: سجده کردند همگی (ملائک) جز ابلیس او از جن بود از فرمان پرور دگارش خارج شد.

چون در خلقت و طبیعت ابلیس فسق بود، بناءً در خلقت اش تغییر نیامد و از امر صریح خداوند انکار کرد. مقوله معروف است که گفته می‌شود:

۲- «إِذَا سَمِعْتُمْ جِبَلٍ زَالَ عَنِ مَكَانِهِ فَصَدُّوا، وَإِذَا سَمِعْتُمْ بَرْجُلٍ زَالَ عَنِ خَلْقِهِ فَلَا تُصَدِّقُوا فَإِنَّهُ سَيُعُودُ إِلَى مَا جُبِلَ إِلَيْهِ».

یعنی: هرگاه شنیدید کوهی از جایش تغییر کرده تصدیق کنید، و هرگاه شنیدید انسانی اخلاق اش تغییر کرده تصدیق نکنید، زیرا انسان باز می‌گردد به سوی آنچه که خلق کرده شده است.

۳- اخلاق تابع برای مزاج است مزاج غیر قابل تبدیل است.

پس فایده اخلاق طبیعی اینست که ظاهر می‌شود آن چه که ثابت و کائن در نفس است.

ثانیاً- دلیل اخلاق عادی (کسبی):

اخلاق عادی و یا کسبی آن است که به خاطر تعلیم و تربیه درست و سالم اخلاق نیکو در انسان غرس می‌گردد، و از اخلاق سیئه و رذائل جلو گیری می‌گردد.

۱- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْإِخْلَاقِ»^(۱) یعنی: فرستاده شده‌ام (از طرف خدا) تا کامل کنم (برای مردم) اخلاق نیکو را. به همین خاطر علمای اسلام

۱- بروایت موطأ، مستدرک و بیهقی.

تبصره: در حدیث فوق اشاره به اتمام اخلاق حسنه شده، بناءً واضح می‌گردد که در ادیان قبلی نیز اخلاق نیکو بوده ولی اتمام و اکمال آن توسط محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم به پایان رسیده است.

و این اکمال توسط محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم صرف در بخش اخلاق خلاصه نمی‌گردد، بلکه تمام پیام انبیاء و رسولان از آدم تا خاتم (علیهم السلام) به دو بخش تقسیم است:

۱- **بخش اول:** آن پیام‌های که اصلاً قابل تغییر و نسخ نیست. مثل: توحید و یکتا پرستی، اثبات قیامت، اخلاق نیکو، صلۀ رحم (عطوفت انسانی) و غیره مسائل مهم که از اصول دین محسوب می‌گردد، و از جمله عقاید و مؤمن به مسلمان‌ها است، به استثنای اخلاق و صلۀ رحم. در موارد فوق قرآن کریم به وحدت تمام انبیاء تأکید می‌نماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ [الشوری: 13]. یعنی: خداوند شرع و آئینی را که برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم (به همه آنان سفارش کرده‌ایم که اصول) دین را بر پا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نوزید.

۲- **بخش دوم:** پیام‌های که در بین انبیاء قابل تغییر بوده و نبوت و رسالت‌ها بعضاً فرق داشته، منتهی به محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم خاتمه یافته است، به خاطریکه خاتم نبیین است. مثل: فروع دین، مسائل احکام و دیگر موضوعات تشریعی که نسبت تفاوت زمان و مکان، نسبت عدم توازن برداشت‌ها در قرون مختلف، نسبت قوت و ضعف ملت‌ها، نسبت خشونت و عدم آن در اقوام و نژادها فرق می‌کند. مثل: حِلّ و حرمت و غیره مسایل.

خلاصه اینکه انبیاء (علیهم السلام) در مسایل فروعی و جزئی فرق دارند مثل: اوقات نماز، و تعداد رکعات، روزه ایام بیض، و بعضی مأكولات و مشروبات دیگری که در شرایع پیشین حلال بود و

می‌فرمایند: شریعت مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وسلم تمام نیاز مندی‌های بشری و انواع و اقسام حکمت عملی را به پایهٔ اکمال رسانیده است.

۲- قرآن کریم محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم را به عالی‌ترین نمونهٔ اخلاق معرفی نموده می‌فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿۴﴾﴾ [القلم: 4].

در قرآن حرام گردیده است. و یا روی علت خاصی حرام گردیده است. طوری که بر یهود خداوند نسبت خشونت‌گرایی و ظلم و تجاوز شان چربوی هر صاحب ناخون را حرام گردانیده است چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَمًا عَلَيْهِمْ شُحُومُهُمَا﴾ [الأنعام: 146]. یعنی: بر یهود هر(حیوان) نا خندار را حرام کرده بودیم، از گاو و گوسفند (تنها) چربی‌هایی آنها را بر آنان حرام نموده بودیم. و این حرمت معلول بغاوت و خشونت شان بود که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبِعْثِهِمْ﴾ همین قسم جزا دادیم بخاطر بغاوت شان.

با تأسف که این مشترکات را نه صرف بسیاری از نویسندگانی معاند و مغرض باسلام، حتی بسیاری از نویسندگانی نا واقف و نا آگاه مسلمان نیز نوشته‌اند که: در بسا موارد قوانین اسلامی از ادیان دیگر گرفته شده است. و مقصود شان از ادیان دیگر یهودیت و نصرانیت است، درحالی‌که یهودیت و نصرانیت نه صرف این که دین کامل و جامع و بین‌المللی و دائمی نبودند، بلکه مقطعی و قومی بودند، بخاطر رفع نیاز مندی‌های آن قومی به خصوص و منطقهٔ به خصوص خداوند جله آن پیام‌ها را مطابق به حکمت خویش فرستاد، بناءً خطاب به (یا بنی اسرائیل) که نسبت بقوم خاص و اولادهٔ یعقوب (علیه السلام) است شده.

به عکس در شریعت اسلام خطاب به (یا ایها الناس) ای تمام مردم روی زمین کرده شده است.

بعید نیست که غرض این نویسندگان مغرض و نا آگاه چند چیز بوده باشد از جمله:

۱- ترجیح ادیان منسوخه و محرّفه بالای اسلام که قانون ابدی و بین‌المللی و آئین زندگی است.

۲- ترویج نظر خود شان است، که گویا اسلام هم مثل افکار وارداتی خود شان در بسا موارد از قانون غرب اخذ گردیده است.

راجع به تفصیل موضوع فوق مراجعه شود به کتاب (نقش دین در جامعه) از ص ۶۰-۷۹ که خود نویسنده است، ان شاء الله باقی سوالات شمانیز حل خواهد گردید.

یعنی: تودارای عالی‌ترین اخلاق (پسندیده و افعال حمیده) هستی. به خاطر اتمام مکارم اخلاق قرآن کریم به برنامه تہذیب الأخلاق تأکید می‌کند.

اقسام اخلاق طبیعی:

(اخلاق باعتبار ملکہ و ہیئت) بر دو قسم است:

- ۱- اخلاق حسنة (اخلاق نیک): اگر اخلاق صادره از انسان نیکو باشد عقلاً و شرعاً اخلاق حسنه گفته می‌شود.
- ۲- اخلاق سیئة (اخلاق بد): اگر اخلاق صادره از انسان بد باشد عقلاً و شرعاً اخلاق سیئه گفته می‌شود.

فرق در بین فعل طبیعی و اخلاقی:

- ۱- در افعال طبیعی حیوان و انسان شریک است، مثل خوردن.
- ۲- در افعال طبیعی انسان مورد تحسین و ستایش قرار نمی‌گیرد.
مثال: انسان گرسنه شود نان می‌خورد، تشنه شود آب می‌نوشد، مانده شود می‌خوابد، از حق خود دفاع می‌کند، عمل جنسی انجام می‌دهد، وغیره....
- ۳- فعل اخلاقی آن است که در سایر حیوانات به جز انسان وجود ندارد.
- ۴- فعل اخلاقی آن است که از طرف خالق صرف به انسان الهام شده مطابق آیه:
﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا﴾ [الشمس: ۸].
- ۵- فعل اخلاقی آن است که دائماً واقعیت است نه مصلحت، و لوبه ضرر خود انسان تمام شود.

۳- نمونه از اخلاق پیامبر ﷺ

چنان صفات عالی و مکارم اخلاقی در پیامبر ﷺ جمع شده بود، که دشمنان سر سخت را تحت تأثیر قرار می‌داد، و به تسلیم و اداری می‌کرد، و دوستان را مجذوب

می‌ساخت. از جمله پیروزی‌های پیامبر اسلام هر چند با تائید و امداد الهی بود، ولی عوامل زیادی از نظر ظاهری داشت، که یکی از مهم‌ترین آن‌ها جاذبه اخلاقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بود.

پس می‌توانیم برخورد اخلاقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم را معجزه اخلاقی او بنامیم، چنانچه نمونه از این معجزه ای اخلاقی در فتح مکه مکرمه نمایان گردید: هنگامی که مشرکین سخت دل و خیانت پیشه سالیان دراز هرچه در توان داشتند برضد اسلام و شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به کار گرفتند، سر انجام به چنگال مسلمین گرفتار شدند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم برخلاف تمام برداشت‌ها و محاسبات دوستان و دشمنان فرمود: (شخصی که داخل بیت الله گردید در امان است، و شخصی که سلاح در زمین گذاشت و در خانه‌اش آرام نشست در امان است، و هر که به خانه ای ابو سفیان داخل گردید در امان است).

در خطبه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بعد از فتح مکه مکرمه ایراد نمود فرمود: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، مَا تَرَوْنَ إِنِّي فَاعِلٌ فِيكُمْ؟ قَالُوا: خَيْرًا، أَخْ كَرِيمٌ وَ ابْنُ أَخٍ كَرِيمٍ. قَالَ: إِذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الظُّلَمَاءُ»^(۱).

ای! جماعه قریش، چه فکر می‌کنید که من با شما چه معامله خواهیم نمود؟ همه گفتند: خیر، برادر کریم و برادر زاده نیک [ما هستی] پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بروید پس شما آزاد کرده شدگان هستید). سرانجام فرمان عفو عمومی را صادر نموده فرمود: «لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» یعنی: امروز هیچ گونه سرزنش و توبیخی به شما نیست، خداوند شما را می‌بخشد، چرا که او مهربانترین مهربانان است.

با صدور این فرمان تمام جنایات مشرکین را بدست فراموشی سپرد، و همین اخلاق عالی سبب گردید که به مصداق آیه: ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾^(۲) فوج فوج قبایل مختلف جزیره العرب به دین اسلام داخل شوند.

۱- [البدایه و النهایه، ازحافظ ابن کثیر] طبع دار ابن حزم، ج/ ۱، تهذیب سیره ابن هشام، ازعبد السلام هارون، ص: ۲۳۷، طبع: ۱۹۹۰م مؤسسه الرساله، بیروت].

راجع به حُسن خلق پیامبر صلی الله علیه و سلم و عفو، گذشت، مهربانی، ایثار و فدا کاری او صلی الله علیه و سلم واقعات و داستان‌های زیادی در منابع اسلامی (تفسیر و حدیث) و سیرت و تاریخ ذکر گردیده که امام ترمذی (رحمه الله) راجع به شمایل پیامبر صلی الله علیه و سلم روایات را جمع آوری نموده که معروف به شمایل ترمذی است. بخش از آن تحت عنوان اخلاق اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و سلم در فصل دوم ذکر می گردد.

آری! اگر این اخلاق کریمانه، و این رفتار شریفانه نمی بود، آن ملت عقب مانده و جاهل، و آن جمع خشن و انعطاف نا پذیر، در آغوش اسلام قرار نمی گرفتند، و به مصداق آیه:

﴿لَا نَفْضُ مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: 159]. همه پراکنده شده متفرق می گردیدند.

ای کاش! این تعلیمات و اخلاق والا گهر نبوی و هدایات اسلامی، امروز در امت اسلامی زنده و به تاسی از خوی و اخلاق پیامبر صلی الله علیه و سلم در معرض تطبیق و عمل گذاشته شود. احادیث نبوی در این زمینه، چه در باره شخص پیامبر صلی الله علیه و سلم و چه در باره اخلاق و وظایف مسلمان‌ها فراوان است که ذیلاً بعضی از آن‌ها ذکر می گردد:

۱- «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»^(۱) سائیلی از عایشه (رضی الله عنها) راجع به

اخلاق پیامبر صلی الله علیه و سلم سوال کرد که چگونه اخلاق داشت؟ در جواب فرمود: آیا قرآن را نخوانده اید (اخلاق پیامبر کاملاً موافق قرآن بود به همین خاطر علامه ابن قیم در مدارج السالکین می نویسد که (دین اسلام تماماً اخلاق نیکوست).

۲- «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ»^(۲).

بی گمان مومن بخاطر اخلاق نیک بدرجه نمازگزار و روزه دار میرسد. راجع به تعلیمات اخلاقی مسلمان‌ها اسلام بحدی اهتمام کرده که پیامبر صلی الله علیه و سلم در این حدیث مومن را که مُتَخَلِّقٌ به اخلاق اسلامی است در اجر و ثواب مرادف بدرجه صَائِمُ الدَّهْرِ و قَائِمُ اللَّيْلِ قرار داده است.

۱- مسلم به روایت عایشه (رضی الله عنها) نمبر حدیث (۱۳۹-۷۴۶).

۲- ابو داود، نمبر (۴۷۹۸) صححه الألبانی فی الجامع الصغیر برقم (۱۶۲۰).

۳- «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا، أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا»^(۱)

کامل‌ترین مومنین از روی ایمان، با اخلاق‌ترین شان است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در روایت فوق اخلاق نیکو را مکمل و مرادف ایمان کامل قرار داده است.

۴- قوه مجریه برای اخلاق

دراذهان چنین سوال مطرح می‌شود که آیا کدام قوه مجریه برای اخلاق وجود دارد؟ جواب: نه خیراگرچه اخلاق بخش لازمی ولا ینفک قوانین اسلامی است، ولی به آن هم کدام قوه مجریه و سلطه تنفذیه وجود ندارد. نه صرف دربخش اخلاق بلکه درتمام بخش‌های مختلف، قوه نافذه فقط ایمان مسلمان است که اوامر و نواهی شرعی را تطبیق و اجرا می‌کند.

مثال: سیرت صحابه کرام (رضی الله عنهم) درموارد مختلف شاهد مدعی است:

۱- واقعه درستون بستن ابولبابه (رضی الله عنه) به خاطرافشاء اسرار (نظامی) درغزوه بنی قریظه^(۲).

۱- ابو داود حدیث نمبر (۶۸۱۲) سنن ترمذی نمبر حدیث (۱۱۶۶۲).

۲- علت درستون بستن ابولبابه (رضی الله عنه):

در سال پنجم هجرت نبوی غزوه احزاب (خندق) که از طرف زور مندان مکه و دیگر احزاب مختلف وقبائل عرب، مجهز با وسایل نظامی و نیروی ده هزار نفری با پلان وسیعی حمله بالای مدینه صورت گرفت، که بعد از پانزده روز محاصره، جبهه جنگ به نفع مسلمان‌ها به پایان رسید. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به خانه برگشت جبرئیل آمد و خبر داد که بنی قریظه نقض عهد نموده است، عجالئاً حمله صورت گیرد. بناءً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم قومانده محاصره را صادر و فرمان داد که هیچ کسی عصر را نخواند مگر این که به قریظه برسد. سپاه اسلام که تعداد شان به سه هزار بالغ می‌گردید دژهای آهنین بنی قریظه را محاصره کردند. خداوند در دل‌های آنها خوف و رعب را انداخت. چون به خیانت خود آگاه بودند. زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در بدو تأسیس دولت اسلامی در محدوده جغرافیة مدینه الطیبه با تمام قبائل و سکان مدینه پیمان دفاعی منعقد نموده بود، که یهود بنی قریظه شامل عضویت آن پیمان و مسئولیت دفاع مدینه را در برابر مهاجمین داشتند.

۲- واقعه اقرار حاطب ابن ابی بلتعنه (رضی الله عنه) راجع به افشاء اسرار محرم نظامی قبل از فتح مکه^(۱).

بناءً در افراد رزمی شان مورال باقی نمانده بود و به جز تسلمی در برابر لشکر اسلام راه دیگری نداشتند، خواستند از اسرار نظامی مسلمانان و پالیسی پیامبر خود را توسط یکی از هم پیمانان مسلمانان شان آگاه سازند.

بناءً ابولبابه (رضی الله عنه) که اموال و خانواده اش در منطقه آنها بود، از پیامبر صلی الله علیه و سلم اجازه خواستند که بآن مشوره کنند، برای ابولبابه (رض) اجازه داده شد، آنها از ابولبابه خواستند که «آیا برحکم رسول الله گردن نهیم؟ چون ابولبابه حال آنها را با وجود ظالم بودن شان دیده رحمتش آمد و گفت: «بلی» و به خلقومش اشاره کرد. یعنی: هر گاه به حکم پیامبر گردن نهادید کشته می شوید. بلا درنگ ابولبابه دانست که به خدا و رسولش خیانت ورزیده است. از این رو مستقیم به مسجد نبوی رفته خود را در یکی از ستون ها بسته کرد. (تا حال به «أَسْطُوَانَةُ التَّوْبَةِ» معروف است، زهاد و سائیلین خوبتر میشناسند) و سوگند یاد کرد که جز رسول الله صلی الله علیه و سلم کسی دیگری نگشاید. (السیرة الصحیحة النبویة، د/اکرم ضیاء العمری، ج/۲).

۱- **شرح واقعه حاطب بن ابی بلتعنه** (رضی الله عنه) از این قرار است: == نسبت خیانت و نقض عهدهی که اهل مکه در پیمان صلح حدیبیه نمودند. زیرا قریش به جانبداری بنی بکر، هم پیمانان شان، بر قبیلۀ خزاعه هم پیمان مسلمانان تجاوز نموده و شامل جنگ گردیدند، خزاعه بعد از تلفات شدید مجبور به تحصن در داخل حرم گردیدند. زعیم شان عمرو بن سالم خزاعی از خیانت اهل مکه به مدینه رفته به پیامبر صلی الله علیه و سلم شکایت نمود. پیامبر صلی الله علیه و سلم نسبت تخلف صریح اهل مکه پلان حمله بر مکه را طرح نموده و صحابه و مجاهدین سربه کف را بر اظهارات نمبر یک امر نمود. در این وقت **حاطب ابن ابی بلتعنه** یک تن از مجاهدین بدری و از مهاجرین مکی بود، نامه به سوی اهل مکه نوشت و از اظهارات و آمادگی مسلمانان و حمله به مکه خبر داد. و نامه را برای زنی داد تا به اهل مکه برساند، و برای آن زن جایزه مقرر نمود. و آن زن نامه را داخل گیسوهای خود پنهان و به سواری اشتر راهی مکه گردید.

و از جریان واقعه برای پیغمبر صلی الله علیه و سلم وحی شد، علی و زبیر و مقداد (رضی الله عنهم) را فرستاد و دستور داد که زنی به سوی مکه روان است همایش نامه است آن نامه را برگردانید. علی و زبیر و مقداد (رضی الله عنهم) روان شدند و زن را در منطقه (خلیقه) یافتند، و آن زن را از اشتر پائین و تلاشی

۳- واقعه تخلف سه نفر صحابی از اشتراک در غزوه تبوک که را جمع به صداقت و راستی شان آیت نازل گردید چنانچه می فرماید: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَافَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا﴾ [التوبة: ۱۱۸].

یعنی: خداوند توبه آن سه نفری را می پذیرد که (به غیرهیچ حکمی به آینده) واگذار شدند... و آن گاه خداوند بر ایشان پیغام توبه داد تا توبه کنند. و آن سه نفر عبارت اند از: کعب بن مالک، مراره بن الربیع و هلال بن أمیه. که به غیر عذر از غزوه تبوک تخلف کرده بودند، و راجع به تخلف شان دروغ هم نگفتند، و هر سه انصاری بودند.

۴- واقعه اقرار و اصرار ماعز و غامدیه (رضی الله عنهما) بخاطر ارتکاب فعل زنا^(۱).

نمودند چیزی نیافتند، علی (رض) فرمود: قسم به خدا نه پیامبر دروغ گفته و نه ما دروغ میگویم، یا نامه را میدهد و یا برهنه کرده نامه را می گیرم! چون زن قاطعیت را دید نامه را از داخل موی سر خود بیرون نموده تسلیم کرد.

نامه را به رسول الله صلی الله علیه و سلم تسلیم دادند. پیامبر حاطب را طلب نموده علت را جویا گردید. حاطب (رضی الله عنه) فرمود: قسم به خدا، به الله و رسول وی ایمان دارم و نه ایمان خود را تبدیل نمودم (منافق و مرتد نیستم) چون اهل و عیالم در مکه (تحت ظلم) است، کدام حامی و عشیره ندارم، صرف به خاطر منت گذاشتن بر آنها این کار را کردم. عمر (رضی الله عنه) خواست جزا بدهد، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: آیا نمیدانید که خداوند برای بدریها فرموده: (اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم) بکنید آنچه را که می کنید من شما را بخشودم. (تهذیب سیره ابن هشام: ص/ ۱۹۴- ۱۹۸).

۱- داستان ماعز و غامدیه (رضی الله عنهما) از این قرار است:

(۱) عن عبد الله بن مسعود قال: جاء رجل الى النبي ﷺ فقال: يا رسول الله إني عا لجت امرأة في أقصى المدينة، واني اصبت منها ما دون ان امسها فأنأ هذا فاقض فيّ ما شئت، فقال له عمر لقد سترك الله لو سترت على نفسك قال ولم يرد عليه النبي ﷺ شيئاً وقال الرجل فانطلق فاتبعه النبي رجلاً فدعاه و تلا عليه هذه الآية (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ). (مشكوة ۵۷/۱) به حواله مسلم) عبد الله بن مسعود (رضی الله عنه) روایت می کند که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم

حاضر شده فرمود: ای پیامبر خدا من با زنی در قسمتی آخر مدینه عملی را انجام دادم، من بآن زن کاری نمودم غیر از جماع، اینک من حاضر هستم درباره من حکم کن آنچه را که می‌خواهید، عمر (رضی الله عنه) فرمود: خداوند کارتو را پنهان کرده، ای کاش توهم پنهان می‌کردی، ابن مسعود می‌گوید:

نبی صلی الله علیه و سلم هیچ جواب نداد، و آن مرد بعد از انتظار رفت، شخصی را پیامبر فرستاد وی را و پس طلب نمود پیامبر صلی الله علیه و سلم این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ﴾ [هود: 114] نماز را برپا دارید دربخش از روز، و بخش از شب، نیکی‌ها ذوب می‌کند بدی‌ها را.

۲) مشکوة در کتاب حدود از بریده روایت می‌کند که ماعز بن مالک اسلمی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم حاضر شده فرمود:

ای پیامبر خدا مرا پاک کن، پیامبر فرمود (هلاک نشوی) برو از الله مغفرت بخواه و توبه کن، راوی می‌گوید: بعد از دقایق چند، بار دوم حاضر شده و فرمود:

ای پیامبر صلی الله علیه و سلم مرا پاک کن، پیامبر صلی الله علیه و سلم سخن اول را تکرار کرد بالأخره (در مرتبه چهارم) پیامبر فرمود:

از چه چیز؟ آن مرد گفت از زنا، پیامبر فرمود: آیا این دیوانه است؟ در جواب گفته شد نه خیر دیوانه نیست. پیامبر فرمود: آیا شراب نوشیده است؟

شخصی دهن وی را بوی کرد، بوی شراب نبود، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: آیا زنا کرده‌اید! گفت بلی: پیامبر امر کرد حد را جاری کردند.

پیامبر بعد از سه چهار روز تشریف آورد و فرمود:

استغفار کنید برای ماعز، چنان توبه کرده است که اگر در میان یک جماعه تقسیم کرده شود کفایت می‌کند.

بعدها زنی از قبیلۀ غامد آمد و اظهار کرد که ای پیامبر خدا! مرا پاک کن! پیامبر فرمود: (ویحک) هلاک نشوی

برو توبه و استغفار کن! زن گفت: آیا می‌خواهی مرا رد کنی طوری که ماعز را رد کردید! حمل من از

زنی است، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: حمل خودت! زن گفت بلی، پیامبر فرمود: تا که طفلت به دنیا

نیاید (حد را جاری نمی‌شود) این زن را مردی از انصار بکفالت گرفت، وقتی که طفل پیدا شد به پیامبر

خبر داد که غامدیه حمل‌اش را وضع کرده است. در روایت دیگر است که پیامبر فرمود:

متنهی در آن موارد که عدم رعایت امور اخلاقی به حقوق اجتماعی ارتباط می‌گیرد، و یا به امن بلاد و سلامت محیط مربوط می‌شود، و یا به ترویج و تشویق فحشاء منجر می‌گردد. در همچو موارد از طرف شارع جزای خاص برای متخلفین وضع گردیده است، و امر تنفیذ و اجرای آن به دوش حکومت اسلامی و مسئولین مسلمان‌ها گذاشته شده است، که عبارت از قوه قضائیه است.

اما در تمام بخش‌های که به خود شخص ارتباط می‌گیرد و به دیگران سرایت نمی‌کند و منافع عامه متضرر نمی‌گردد، جزای دنیوی وضع نشده، بلکه جزای متخلف به آخرت مَحْوَل گردیده است.

از آن جمله مسایل (اخلاقی و آداب اجتماعی) است.

اما در موارد که جزا تعیین گردیده است مثل زنا و سرقت و غیره از بخش احکام محسوب می‌گردد.

(اگرچه از جمله مسایل اخلاقی هم باشد) در همچو موارد صرف ایمان است که به پولیس و قاضی ضرورت ندارد و انسان را به محاکمه می‌کشاند و ملامت می‌کند. ممکن شما بارها تجربه کرده باشید.

مثال: شما با کسی خلاف اخلاق فاش و ناسزا گفتید، به هر صورت موضوع گذشت. حالا همان موضوع را اگر شما در خلوت یاد کنید نزد ایمان و وجدان تان خجالت و نادیم هستید چرا؟

برو تا که طفل پیدا شود، و قتیکه طفل اش پیدا شد فرمود: برو تا که نان خورشود، و قتیکه آن طفل از شیر گرفته شد آن زن با طفل خود آمدعرض کرد که ای رسول خدا اینک طفل از شیر گرفته شده است. (در روایت دیگر است که بدست آن طفل پارچه نان بود) پیامبر طفل را به کفالت شخصی داد و امر کرد حد را بالای آن جاری کردند. (مشکوٰة کتاب الحدود، و صحیح مسلم).

جواب: بخاطریکه حالا ایمان است که شما را در خلوت به سبب ارتکاب همان عمل زشت، و دنباله روی از شیطان محاکمه نموده و سرزنش می کند. البته این ندامت به تناسب قوت و ضعف ایمان افراد و اشخاص فرق می کند.

بناءً می توان گفت که: امور اخلاقی بالاتر از امور قانونی است.

اخلاق است که عدالت را برکرسی می نشانند، اخلاق است که گردن متکبرین و شیطان منشان را شکستانده آماده ادای حقوق مظلومان می سازد، اخلاق است که امروز در جهان حکومت می کند. در آنجا که عدالت اخلاقی رعایت نمی شود ظلم و استبداد بیداد می کند. ناله و فریاد مظلومان را جز خدا کسی دیگر نمی شنود.

۵- ضرورت به اخلاق

می خواهیم موضوع را به عنوان سوال و جواب مطرح نمایم تا خوبتر دلنشین شود:

سوال این است که: ضرورت به اجرای اخلاق چیست؟

جواب اول: کلمه انسان از انس گرفته شده است به معنای تمایل و الفت است، و همین تمایل و الفت باعث می شود که انسانها حیات اجتماعی داشته باشند، پس ضرورت حیات اجتماعی، روابط ایجاد می کند، و همین روابط اجتماعی از طرف انسانها گاهی خوب و گاهی بد، نامیده می شود. معاملات خوب و مناسبات نیک، وقتی به عمل می آید که انسانها پیروی قواعد اخلاقی باشند. از اینجا معلوم می شود که تعلیمات دینی راجع به اخلاق برای هر فرد از افراد جامعه لازم است، خصوصاً برای محصلین و دانشجویان محترم نهایت ضروری و حتمی است، به خاطریکه آینده سازان جامعه و میهن اند، تا بتوانند در روشنی اخلاق اسلامی در بین جامعه اسلامی به صفت اشخاص نمونه، و قابل احترام و اعتماد زندگی کنند، و اعمال خوب را از اعمال زشت امتیاز نمایند.

جواب دوم: اخلاق نیکو واقعیت های درونی انسان را در معرض نمایش گذاشته، و جوهر انسانیت را ظاهر می گرداند. به عملی نمودن اخلاق نیک انسان به مقام والای

عزت و شرافت می‌رسد، و در قلوب انسان‌ها جای پیدا می‌کند و محبت دیگران را به سوی خود جلب می‌کند. و در آخرت مستحق اجر و ثواب می‌گردد.

۶- غرض از فلسفه اخلاق

غرض از فلسفه اخلاق و خواندن آن این است که:

ما مسلمان‌ها از اصول و قواعد اخلاقی باخبر شده و از آن پیروی کنیم، و هر عملیکه خیر ما و خیر جامعه و کشور ما در آن دخیل باشد اجرا نمائیم، و هر کاری که به ضرر ما و به ضرر جامعه ما تمام شود اجتناب کنیم. پس علم اخلاق علمیست که ما را از اعمال نیک و بد، یعنی از اعمال خیر و شر، آگاه ساخته و دساتیر مثبت اخلاقی را به ما یاد می‌دهد. و این آموزش وقتی کامل می‌گردد که به دانسته‌های خود عمل کنیم.

با توجه بر اینکه اسلام بخش‌های تکلیفی مختلف دارد که شرط مقبولیت همه آن در پیشگاه خداوند جله موجودیت عقیده درست و قرآنی است. و آن عقیده شامل ایمان به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی و رسولان الهی و زندگی بعد از مرگ و تقدیر خیر و شر است. اما بخش عبادت که نشانه ایمان صادق و به خاطر تقرب بیشتر به الله جله صورت می‌گردد، و بخش نظام اجتماعی که در سایه حکومت و اداره و عدالت برقرار است، نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی که جزء همین برنامه است، بخاطر ارتباط سالم و درست بنده به خدا، و بنده با بنده صورت می‌گیرد، اخلاق در رأس همه این موضوعات قرار دارد.

و نیز در این رابطه تردیدی وجود ندارد که بخش‌های عقاید، عبادات و بخش‌های تأمین عدالت اجتماعی و حکومت همه مربوط و منوط به پابندی به ارزش‌های اخلاقی است.

پیام همه انبیاء علیهم السلام بیانگر این حقیقت است که: رسیدن به سعادت و سر بلندی مشروط به حُسن اخلاق و پابندی به فضایل اخلاقی است.

بناءً ایمانی که تنها به وحدانیت خدا جله خلاصه شود. و عبادتی که تنها به شکل و صورت ظاهری (عاری از خلاص و طریقه پیامبر) آن اکتفی شود. نظام حکومت (اداره)

واجتماعی که تنها در چهار چوب مجموعه ای از قوانین و فرامین وضعی و موضوعی خلاصه شود. بهره مندی از زندگی انبیاء به لذا یذ آن اکتفا شود و به غیراندیشیدن در آفرینش.

خلقت و به غیر اجرای اوامر الهی، این همه مایه سعادت و سر بلندی نخواهد بود. پس همه پیام انبیاء (علیهم السلام) بر این تأکید دارند که قطع ارتباط میان بخش های زندگی و ارزش های اخلاقی و فضائل انسانی، زمینه را برای خواری و گمراهی و نابودی انسان ها فراهم می سازد.

چنانکه امروز مشاهده می گردد: اگر ساینس و تکنالوژی پیشرفته شده است، کرامت و شرافت انسانی به قهقرا کشانده شده است. و اگر مادیات دنیوی طرقی کرده است، معنویات انسانی تنزل کرده است.

و اگر هر قدر علوم طبابت پیشرفته شده، به همان اندازه رذایل اخلاقی و معنویات انسانی که نتیجه آن ایدز است به مراتب پیشرفته تر گردیده است. پس نتیجه این است که طبق سنن و هدایات انبیاء (علیهم السلام) حفظ ارزش های اخلاقی مطابق به قوانین و فرامین الهی در سرلوحه همه خوبی ها قرار دارد.

۷- وجدان اخلاقی

وقتی که ما علم اخلاق را بحث می کنیم، لازم است که از یک حسّ و حرکت شریفی که (وجدان) نامیده می شود نیز صحبت کنیم: وجدان در لغت: بمعنای در یافتن است. در اصطلاح: عبارت است از قوة الهام کننده برای انسان. مطابق به فطرت. چنانچه قرآن کریم می فرماید: ﴿فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۗ﴾ [الشمس: 8] یعنی: سپس به او (انسان) گناه و تقوا را الهام کرده است.

وجدان اخلاقی

عبارت است: از قوه باطنی که ما را در وقت ارتکاب اعمال نیک و پسندیده خوش و راحت می‌سازد. و در وقت ارتکاب عمل نا پسندیده تهدید و سرزنش می‌نماید.

این استعداد و قوه باطنی را خداوند در طبیعت و فطرت ما گذاشته است، تا توسط آن قوه از خیر و شر آگاه شویم. مثال: چنانچه با چشم ما راه را از چاه و کنده فرق می‌کنیم، تحت تأثیر وجدان ما خیر را از شر تمیز می‌کنیم.

ولی به این نکته هم باید توجه داشته باشیم که:

گاهی باثر بی‌پروای و سوء استفاده قوه بینایی (چشم) و قوه شنوایی (گوش) ضعیف می‌شود، وظیفه بینایی و شنوایی خود را بدرستی انجام داده نمی‌تواند.

همچنان اگر این استعدادی که وجدان نامیده می‌شود تعلیم و تربیه صحیح نشود، تأثیر قوه محرکه آن ضعیف می‌شود. برای این که ما معنی وجدان را خوبتر بفهمیم و آثار آن را در وجود خود مطالعه کنیم به مثال ذیل توجه نمایم:

مثال: اگر ما وظایف محوله یا دروس خویش را به شکل درست انجام دهیم، پس در این صورت بعد از اجرای وظیفه یک نوع راحت و سرور و اطمینان خاطر برای ما دست می‌دهد، و همین حالتی را که ما در وجود خود مشاهده می‌کنیم، تأثیر وجدان است. بالعکس اگر ما وظیفه خود را ترک کنیم و یا دروس خویش را بدرستی نیاموزیم، به بررسی مسئولین و سوالات استادان به شکل درست جواب ندهیم، در این حالت پریشان و مضطرب می‌باشیم که این پریشانی و اضطراب نیز از اثر وجدان است. و این وجدان سالم و اخلاق درست در هر مولود موجود است چنانچه پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید:

«مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ، أَوْ نَصْرَانِيَهُ، أَوْ يُمَجَّسَانِهِ...»^(۱)

۱- مسلم رقم: ۲۶۶۲. اخرجه ابوداود، کتاب السنه، باب فی ذراری المشرکین: ص ۸۶ - رقم: ۴۷۱۴، مشکاه در کتاب الایمان، باب الایمان بالفدر.

یعنی: نمی‌باشد هیچ یک نوزاد، مگر تولد می‌شود مطابق به فطرت (اسلامی و طبیعت آماده به قبول دین) بعداً والدین هستند که آن مولود را تعلیم یهودیت و یا نصرانیت و یا مجوسیت می‌دهند. (و یا افکار غیر فطری و غیر وجدانی دیگر را می‌آموزانند، مثل دهریت و غیره...)

پس وای به حال آن‌های که به خاطر ارتکاب فحشاء و اجرای اعمال زشت و ناپسندیده و خلاف اخلاقی، و جدان خود را ضعیف می‌سازند. در واقع یک انعام بزرگ الهی را ضایع کردند، زیرا بزرگواری و کرامت انسان و مزایایی اخلاقی او همه به وجدان پاک و صحیح مربوط است.

فرق در بین وجدان و عقل:

- ۱- امر وجدان دائماً مطابق واقعیت است. امر عقل دائماً مطابق مصلحت است.
 - ۲- انسان می‌تواند خود را تسلیم دیگران کند، ولی هرگز نمی‌تواند وجدانش را تسلیم دیگران کند.
 - ۳- انسان ممکن است خود را تسلیم یک جبار و یا تسلیم یک عمل زشت کند، ولی وجدان طوری است که هرگز تسلیم نمی‌شود.
 - ۴- وجدان می‌گوید مطلقاً راست بگو، و مطلقاً دروغ نگو. چنانچه شاعری می‌گوید:
در اندرون من خسته دل ندانم کیست
که من خموشم او درفغان و غوغاست
 - ۵- ملامتی بعد از گناه عذاب وجدان است.
- یعنی وجدان است که انسان را از کرده‌اش پشیمان می‌کند. طوری جانیمان و ظالمان درد دنیا به عذاب وجدان مبتلا میشوند و احساس رنج می‌کنند، بناءً بناچار خود را مصروف اعمال مسکرات و مخدرات، قمار، تریاک، هیروئین و غیره می‌سازند.
- (کسانی که داستان قتل عام مردم بی‌دفاع ویتنام را از طریق هلال احمر بین‌المللی دیده باشند و یا مطالعه کرده باشند، به یقین میدانند که عذاب وجدان چه مفهومی دارد، زیرا تمام آن قوماندانان آدم کش بعدها خود کشی کردند).

۸- اصول اخلاق

اصول اخلاق که بر فاضله و سافله تقسیم می‌گردد:
و هریک از اقسام فوق، بر چهار اصل استوار است:

۱- اخلاق فاضله

(حسنة): بر چهار اصل استوار است:

الف- صبر.

ب- عفت.

ج- شجاعت.

د- عدالت.

اول- صبر عبارت است: از حبس نفس در برابر سختی‌ها و مشکلات. صبر انسان را آماده می‌سازد بر تحمّل و فرو بردن غضب. و منع می‌کند از اذیت و شتاب زدگی. و آماده می‌سازد بر برد باری و نرمی.

دوم- عفت عبارت است: از پابندی باخلاق حسنه و پاکی از گناه. عفت انسان را منع می‌کند از رذایل و بدختی‌ها در کردار و گفتار، و منع می‌کند از فحشاء و بخل، کذب، غیبت، سخن چینی. و آماده می‌سازد بر حیایی دینی که در رأس همه آن خیر و فلاح قرار دارد.

سوم- شجاعت عبارت است: از مبارزه باخوف و ترس.

شجاعت انسان را آماده می‌سازد بر عزت نفس و بر اجرای اخلاق عالی و آماده می‌سازد بر خرچ کردن مال و سخاوت، که عبارت از شجاعت و قوت است و آماده می‌سازد بر خرچ کردن مال دنیا که محبوب طبیعی انسان‌ها است.

شجاعت: آماده می‌سازد انسان را بر فرو بردن قهر و غضب چنانچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:

«لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ: الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْعَضْبِ»^(۱) شدت به تیزی نیست، بلکه شدید آن است که خود را از غضب نگاه دارد.

چهارم - عدالت عبارت است: از برابر کردن مطابق واقعیت و وجدان. عدالت آماده می‌سازد انسان را براعتدال اخلاقی و میانه روی در بین افراط و تفریط و آماده می‌سازد براخلاق سخاوت و بخشش که در بین ذل و قبح قرار دارد، و آماده می‌سازد براخلاق برد و باری که در بین غضب و مدهانت قرار دارد.

۲- اخلاق سافله

(پست) بر چهار اصل استوار است:

الف - جهل.

ب - ظلم.

ج - شهوت.

د - غضب.

اول - جهل: جهل دائماً آن مشکل اساسی است که حسن را به صورت قبح و قبح را به صورت حسن، کمال را به صورت ناقص و ناقص را به صورت کمال نشان می‌دهد.

دوم - ظلم: آن مرض لاعلاج است که: انسان را آماده می‌سازد به وضع هر چیز در غیر محل آن.

بناءً غضب کرده می‌شود در جایی رضا و رضا می‌شود در جایی غضب، بخل کرده می‌شود در جای خرچ، و اسراف کرده می‌شود در جای میانه روی. ظلم پرده واقع می‌شود در جای عمل، و عمل می‌کند در جای دور شدن.

۱- بخاری، کتاب الأدب، باب الحذر عن الغضب. مسلم، کتاب البر والصله.

ظلم انسان را نرم می‌سازد در موضوع شدت، و شدید می‌گرداند در موضوع نرمش. ظلم انسان را متواضع می‌گرداند در مواضع بلندی، و متکبر می‌سازد در مواضع تواضع. سوم- شهوت: آماده می‌سازد انسان را به حرص و بخل و اعمال پست و آماده می‌سازد به عدم عفت و پا کدامنی. چهارم- غضب: آماده می‌سازد بر کبر و حقد و حسد و بر عدوان و سفاهت، بر تجاوز و حماقت. تذکره: اخلاق بدون عقیده و ایمان شبیه سایه ای است که نا پایدار، امروز است و فردا نیست^(۱).

۹- قوت‌های فطری انسان

از تقسیم اخلاق به سوی فطری و کسبی دانسته شد که بعضی قوت‌های محرک و حساس را خداوند در نهاد انسان‌ها گذاشته است که عبارت از قوت‌های: غضبی، عقلی، شهوانی است و هر یکی از این قوتها دارای مراتب سه گانه‌ای ذیل است:

۱- قوه غضبی:

- أ- اگر قوه غضبی در مرتبه افراط رسید تهور است:
- یعنی بی‌باکی و بی‌پروایی گفته می‌شود که مذموم است.
- ب- اگر قوه غضبی در مرتبه تفریط رسید جبن است:
- یعنی بزدلی گفته می‌شود که غیر محمود است.
- ج- اگر قوه غضبی در مرتبه متوسط قرار گرفت شجاعت است:
- شجاعت: نزد همه عقلای بشر محمود و مرغوب است.

۲- قوه عقلی:

۱- (مدارج السالکین: ج ۲/).

ا- اگر قوه عقلی در مرتبه افراط رسید جربزه: یعنی زیرکی و لیاقت است، که وجودش نادر است.

ب- اگر قوه عقلی در مرتبه تفریط رسید بلاغت: یعنی کند فهمی و کودنی است.

ج- اگر قوه عقلی در مرتبه متوسط قرار گرفت حکمت (دانش) است^(۱).

خلاصه: پس حد متوسط این قوای سه گانه را عدالت گویند.

عدالت آن گوهر نایاب است که قیام و بقای آسمان و زمین مربوط به عدالت است.

تأمین شرافت و کرامت انسان مربوط به عدالت است. بناءً از بحث فوق دانسته می شود که:

توسط و میانه روی در هر چیز مایه عزت و شرف دنیا، و باعث نجات و کامیابی آخرت

است. و به همین خاطر قرآن کریم و احادیث نبوی در تمام بخش های زندگی به توسط

و میانه روی مسلمانان را دستور می دهد. چنانچه می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ [البقرة: ۱۴۳].

و بی گمان شما را امت میانه پیدا کرده ایم تا گواهان بر مردم باشید. و یا گفته می شود

(خیرُ الأمور أوسطها) میانه روی بهترین کارها است.

۳- قوه شهوانی:

ا- اگر قوه شهوانی در مرتبه افراط رسید فجور است:

یعنی فجور (گناه) نزد همه عقلای بشر قبیح است.

ب- اگر قوه شهوانی در مرتبه تفریط رسید جمود است:

یعنی یخبستن، خشکی، جمود و خمود، غیر محمود است.

ج- اگر قوه شهوانی در مرتبه متوسط قرار گرفت عفت است: عفت و پیاک دامنی نزد

همه عقلاء بشر محمود و مرغوب است.

حکماء می گویند: نفس مشتمل بر سه قوه است:

- ۱- قوه اول در مغز است، که منشاء حکمت است.
- ۲- قوه دوم در قلب است، که منشاء غضب است.
- ۳- قوه سوم در کبد است، که منشاء شهوت است.

علاج شهوت

ضرورت‌های طبیعی انسان انواع مختلف دارد:

- ۱- نوع اول: محدود و وسطی است. مثل: خوردن، خوابیدن، در این نوع حاجت‌ها بمجردیکه ضرورت رفع گردید، رغبت انسانی هم از بین می‌رود، ممکن به تنفر و انزجار مبدل گردد.
مثل: خوردن و نوشیدن.
- ۲- نوع دوم: عمیق و دریا صفت و هیجانی است.
مثل: پول پرستی و ثروت اندوزی قدرت خواهی.
- ۳- نوع سوم: غریزه جنسی (شهوت) از نظر حرارت از نوع اول است که انسان سیر می‌شود. ولی از نظر تمایل روحی جنس مرد و زن به یک دیگر چنین نیست، بلکه لا یشبع و دریا صفت است.

شهوت دو جنبه دارد:

- ۱- جنبه جسمی. ۲- جنبه روحی. پس جنبه جسمی شهوت محدود است. اما جنبه روحی شهوت غیرمحدود است، مثل هوشیاری. پس مهار نمودن همه غرایز انسان و جلوگیری از افراط و تفریط در قوای سه گانه فوق را شریعت اسلامی برای مسلمانان آموخته که انشاء الله هر یک را درجایش بحث خواهیم نمود.

اما علاج شهوت را دین مبین اسلام در دو مورد خلاصه نموده است:

۱- علاج اول: در ازدواج شرعی است، که قرآن کریم راجع به صفات مرد و زن مسلمان می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلرَّكُوتَةِ فَاعِلُونَ ﴿۴﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۵﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۶﴾ فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۷﴾﴾

[المؤمنون: 4-7].

خداوند راجع به اوصاف مؤمنان رستگار می‌فرماید:

(کسانی‌اند که عورت خود را حفظ می‌کنند. مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت جای ملامت بر ایشان نیست. اشخاصی که غیر از این (دو راه زنا شویی) را دنبال کنند، متجاوز (از حدود مشروع) به شمار می‌آیند (وزنا کار می‌باشند).

۲- علاج دوم: در روزه گرفتن است. چنانچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِيعْ فَالْصَوْمُ لَهُ وَجَاعٌ»^(۱)

یعنی: آن که طاققت ازدواج شرعی را ندارد روزه گرفتن علاج وی است.

امید است استاد محترم موضوع زنا را با اضرارش به زبان محصلین تشریح و توضیح

دهند.

۱۰- ضعف اخلاق دال بر ضعف ایمان

ایمان عبارت از قوه زنده و فعالی در باطن انسان است که انسان را از انحراف و سقوط در دام رذائل و پستی‌ها ننگه می‌دارد و از نزدیک شدن به منکرات و ارتکاب معاصی باز می‌دارد و انسان را به سوی اعمال خیر و کردار نیک سوق می‌دهد، بنابر همین تأثیر فعال و نقش محوری ایمان در اعمال انسان است که خداوند جله هر زمانی که مسلمان را به عملی امر و یا از کرداری منع می‌کند آن را از مقتضیات ایمان قرار داده و همین نیروی

۱- [متفقٌ علیه، مشکاة، کتاب النکاح].

محرک و مستقر در قلب مومن را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً﴾ [البقرة: ۲۰۸] «ای آنانیکه ایمان آورده اید، در اسلام به طور کامل داخل شوید» و یا می‌فرماید: (ای کسانیکه ایمان آورده اید از خدا بترسید) و یا در سوره نساء می‌فرماید:

(ای کسانیکه ایمان آورده اید! به میراث گرفتن زنها برای شما حلال نیست) و یا در سوره مائده می‌فرماید:

(ای کسانیکه ایمان آورده اید به پیمان و قرار دادهای خود وفا کنید) به همین سبب صرف در سوره مائده که یک سوره مدنی است سیزده بار قرآن کریم به «یا ایها الذین آمنوا» بر اهل ایمان خطاب می‌کند. سوال: در تمام قرآن چقدر است؟

همچنان پیامبر ﷺ در احادیث متعدد و با صراحت بیان می‌نماید که ایمان قوی و مستحکم موجد و مؤلد اخلاق حسنه می‌باشد و سقوط و انحراف اخلاقی از آثار ضعف ایمان به حساب می‌آید طوریکه در مورد انسان بد اخلاق و کجروی که بدون هیچ گونه احساس شرم و حیا مرتکب گناه شده و به رذایل اخلاقی دست می‌زند، می‌فرماید:

«الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ قُرْنَانِ جَمِيعًا فَإِذَا رُفِعَ أَحَدُهُمَا رُفِعَ الْآخَرُ»^(۱).

یعنی: حیا و ایمان بهم پیوسته و قرین‌اند، وقتی یکی از آن دو برداشته شد دور گردید، دیگری آن نیز برداشته می‌شود.

راجع به حفظ زبان می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرَةِ فَلْيُكَلِّمْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»^(۲).

یعنی: کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد پس باید سخن نیک بگوید و یا خاموش باشد.

۱- رواه الحاكم في المستدرک.

۲- (صحیح البخاری).

نسبت تأکید بر ایمان قوی و دخالت عمیق ایمان بر اخلاق درست، مشاهده می‌نمایم که با استناد به مقتضیات ایمان و اعتماد بر صدق و کمال آن، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فضایل و ارزش‌های اخلاقی را در اعماق نفوس امت خود غرس نموده و آن را پرورش می‌دهد تا بالآخره ثمره طیب و میوه پاکیزه خود را آن درخت اخلاق تحویل انسانیت دهد.

با تأسف بگویم هستند کسانی که خود را نسبت به دین حنیف می‌نمایند، ولی تعلیمات اخلاقی، و عبادات فرضی اسلام را که اساس اخلاق و رهبری کننده به سوی خوبی‌ها است یا کاملاً ترک می‌کنند و یا در نهایت تساهل و بی‌توجهی و به غیر تقوا و طهارت انجام می‌دهند.

اما در اجتماع مسلمان‌ها چنان خود را به نمایش می‌گذارند که گویا با تمام حرص و تلاش در پی اجرای احکام دینی می‌باشند و از هیچ نوع تظاهرهم در این مسیر دریغ نمی‌ورزند، ولی در عین زمان گفتار و کردارشان از اخلاق اسلامی و کرامت انسانی فرسخ‌ها فاصله دارد.

پس این گونه افراد باید بدانند که خداوند جله از شه رگ انسان قریب و به همه اسرارنهان و اشکارانسان علم دارد.

و باید بدانند که چنین عبادت ظاهری و بی‌روح و جان در اسلام هیچ ارزشی نداشته و خداوند جهان آفرین چنین اعمال بی‌روح و منافق مآبانه را اصلاً قبول نمی‌کند، بلکه چنین اشخاص را مورد تهدید و وعید قرار داده می‌فرماید:

﴿فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ
الْمَاعُونَ ﴿٧﴾﴾ [الماعون: 4-5]

یعنی: وا ویلا به حال نماز گزاران! همان کسانی که نماز خود را بدست فراموشی می‌سپارند. همان کسانی که ریا و خود نمایی می‌کنند. و از دادن کمک نا چیز خود داری می‌کنند و دریغ می‌ورزند.

این گونه افراد باید بدانند که صدور حکم بر فضیلت و بزرگواری انسان، مهر تأیید بر سیرت و سلوک انسان به میزانی بر می‌گردد که هیچگاهی به خطا نمی‌رود و آن میزان عبارت از ایمان صادق و اخلاق نیکو می‌باشد.

فصل دوم: لوازمات اخلاق

تمهید:

بطور تمهید راجع به لوازمات اخلاق باید بگویم که از ابتدا تا انتهای این کتاب هر گاه بحث می‌کنیم و یا اخلاق می‌گویم منظور ما صرف اخلاق اسلامی است. طوری که از نام کتاب پیدا است، به خاطری که اخلاق اسلامی و آداب اجتماعی در چوکات دین، عبارت از آن اخلاق نابی است که مطابق به فطرت انسان و موافق به عقل سلیم است. بناءً اخلاق اسلامی در هر زمان و مکان در هر جامعه دینی و هر قوم که معتقد به اساسات اسلام و پابند به اخلاق و ارزش‌های دینی باشند قابل اجرا و جزء لا یتفک زندگی شان است.

از جمله همین ارزش‌های اخلاقی: حفظ عفت، حفظ عورت (شرمگاه) و مراعات نمودن حجاب و پرده برای مرد و زن مسلمان موافق به حدود و ثغور و چوکات شریعت است.

مثال: از نگاه عقل و نقل ظاهر نمودن عورت (شرمگاه) برای مرد و زن در غیر ضرورت از بدترین اخلاق در جوامع اسلامی به شمار می‌رود، اما در جوامع غیر اسلامی نه صرف این که بد اخلاقی نیست بلکه عدۀ از نویسندگان غربی پیشنهاد دارند که باید آله تناسلی پدر و مادر را پسران شان ببینند. البته استدلال شان این است که دیگر کنجکاوای نکنند.

چنانچه مرتضی مطهری نویسنده معروف می‌نویسد:

(در جاهلیت بین اعراب ستر عورت معمول نبود و اسلام آن را واجب کرد. در دنیای متمدن دو باره از این نظر به سوی همان وضع زمان جاهلیت سوق داده می‌شود.

«راسل» در یکی از کتابهایش به نام «تربیت» یکی از چیزهایی که از جمله اخلاق بی‌منطق و به اصطلاح «اخلاق تابو» می‌شمارد همین مسأله پوشانیدن عورت است. وی می‌گوید: چرا پدران و مادران اصرار می‌ورزند که عورت خود را از بچه‌های شان بپوشانند؟

این اصرار خود سبب تحریک حس کنجکاوی بچه‌ها می‌گردد. اگر کوشش والدین برای کتمان عضو تناسلی نباشد چنین کنجکاوی کاذبی وجود پیدا نخواهد کرد. باید والدین عورت خود را به بچه‌ها نشان بدهند تا آن‌ها هرچه که وجود دارد از اول بشناسند. بعداً اضافه می‌کند: لا اقل گاهی اوقات - مثلاً هفته ای یک بار - در صحرا یا حمام برهنه شوند و عورت خود را در معرض دید بچه‌ها قرار دهند.

«راسل» مسأله مخفی کردن عورت را یک «تابو» میداند. عجیب است که بشر به نام تمدن می‌خواهد به قهقرا و توحش باز گردد. در قرآن کریم کلمه ﴿الْجَاهِلِيَّةُ الْأُولَى﴾ وارد شده است. شاید اشعار به همین جهت باشد که جاهلیت قدیم نخستین جاهلیت بوده است در بعضی از روایات آمده است که «أَي سَتَكُونُ جَاهِلِيَّةَ أُخْرَى» یعنی مفهوم آیه این است که به زودی یک جاهلیت دیگر هم به وجود خواهد آمد^(۱).

در حال که عقل سلیم برای ما چنین می‌آموزاند که همچو پیشنهادها از طرف دیوانه ممکن نیست چه رسد به نویسنده.

بناءً از بحث فوق به این نتیجه می‌رسیم که اخلاق مروج در جامعات فحشا زده و ایدز آلود غیر از آن اخلاقی است که اسلام بحیث آئین زندگی و اخلاق اجتماعی امر می‌کند. پس نباید آن که معلم اخلاق در جوامع سکولار و ایدز زده است، معلم در جوامع اسلامی باشد. بخاطری که آن یک معلم برهنه شدن شرمگاه را جزء اخلاق و ضدش را «تابو» می‌خواند، و معلم دیگری آن را جرم نا بخشودنی می‌داند.

۱- مسئله حجاب از مرتضی مطهری، ص/۱۲۹. انتشارات صدرا چاپ نهم.

تذکره: راجع به حدود حجاب مرد وزن مسلمان (استاد محترم برای شاگردان توضیح دهید).

اما از دید قرآن کریم همچو اخلاق رزیه جهلیت اولی است. زیرا در جهلیت قبل از اسلام مردم شرمگاه خود را پنهان نمی کردند (گویا مثل حیوانات وحشی امروزی پیشرفته بودند) حتی طواف بیت الله را عریان انجام می دادند. و دلیل قویتر از «راسل» داشتند و می گفتند که:

(ما با لباس های خود گناه کرده ایم، نباید به آن لباس ها طواف بیت الله کنیم) و تکیه اسلام آمد ارزش های انسانی و اخلاق واقعی را تعلیم، و همه اشکال و انواع عریانی ها را جهلیت اولی خواند.

و حالا سردمداران دنیای مادی امروزی بار دیگر بشریت را به جهلیت اولی دعوت نموده و میخوانند عریانی و شهوت رانی و فحشا ترویج گردد، که با اخلاق اسلامی و انسانی در تضاد کامل قرار دارد.

و از دست آوردهای مهم این جهلیت اولی و ثانی مرض لا علاج و وحشت آور و کشنده ایدز است!

(حالا شما خوانندگان قضاوت کنید که مادیات خالی از معنویات سرنوشت انسان را به کجا می رساند؟)

پس تطبیق نمودن اخلاق اسلامی و رعایت نمودن حجاب اسلامی برای مرد و زن مسلمان لازمی و درباب غرایز جنسی و شهوت رانی درواقع وقایه از مرض کشنده ایدز است. (راجع به حدود حجاب برای مرد و زن، به کتب فقه مراجعه گردد، زیرا موضوع بحث ما حالا حجاب نیست و اگر بحث نمائیم موضوع را به درازا می کشاند).

۱- صداقت و راستی

صداقت و راستی نه صرف درافعال و کردار و گفتار و پندار مسلمان به حیث اخلاق اسلامی و ارزشهای ایمانی جایگاهی خاصی دارد، بلکه فراتر از این بخش جدا نا پذیر و کامل کننده ایمان مسلمان است، صداقت و راستکاری جوهر اصلی ایمان مسلمان را

تشکیل می‌دهد، بخاطری که انسان مسلمان صداقت را اخلاق ارزشمند و زیننده اهل ایمان میدانند.

زیرا خداوند اهل ایمان را به صداقت و راستی ستوده و راستکاران را مورد تمجید قرار داده و اکیداً دستور می‌دهد که در صف صادقین قرار گیرند:

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹].

یعنی: ای مؤمنان! از خدا بترسید و همگام با راستان باشید.

خداوند کریم آسمان‌ها و زمین را به حق و همراه با حقیقت آفریده است و از مردم خواست تا زندگی خود را بر حق و حقیقت استوار سازند، جز حق نگویند و جز به حق و حقیقت عمل نکنند و این دستور را بعنوان اصیل‌ترین اصول خلقت قرار داده است. بناءً سرگردانی و بدبختی بشر ناشی از آن است که این اصل واضح و روشن را به فراموشی سپردند، در عوض آن اندیشه‌های واهی را بر افکار و مشاعر خود مسلط ساخته‌اند که این سوء فهم آنان را از راه راست منحرف و از حقایقی که باید در تمام لحظات زندگی به آن التزام می‌داشتند دور گردانیده است.

از همین جاست که جستن به صدق و راستی و رعایت کردن آن در تمام قضایای زندگی، از پایه‌های اساسی و بنیادی اخلاق مسلمان و صبغه ثابت و تغییرناپذیر تهذیب اسلامی بحساب می‌رود.

همچنان پایه‌گذاری و ایجاد جامعه اسلامی نیز مبتنی بر حقیقت و حق‌گرایی بوده گمان‌ها و شایعه‌های دروغین را مردود می‌شمارد و معتقد است که تنها با ید حقایق قبول شده و مسلم در تمام جوانب حیات حاکم بوده و مورد اعتماد باشد.

خداوند صادقین را مورد تحسین و تمجید قرار داده می‌فرماید که این‌ها اهل تقوی‌اند:

۲- ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [الزمر: ۳۳].

(کسانی که حقیقت و صداقت را با خود آورده‌اند و کسانی که حقیقت و صداقت را باور داشتند آنان پرهیزگاران واقعی هستند).

۳- پیامبر صلی الله علیه و سلم به عکس برداشتها و معمول روز که دروغ گویی و شایعه پردازی جزء برنامه جامعه ما گردیده است، نجات و کامیابی را در صداقت و راستی، و هلاکت و ناکامی را در کذب و دروغ در جامعه اسلامی و مسلمانها معرفی می کند:

«إِنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْحَنَّةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ صَدِيقًا، وَإِنَّ الْكِذْبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا»^(۱).

یعنی: بتحقیق راستی بسوی نیکی هدایت می کند و نیکی بسوی جنت، و انسان راست می گوید حتی که (در فهرست) صدیقین نوشته می شود، و یقیناً دروغ بسوی فجور رهنمایی می کند، فجور و بدکاری بسوی دوزخ رهنمایی می کند، و انسان دروغ می گوید حتی که نوشته می شود نزد خدا از (جمله) دروغ گویان.

۴- پیامبر صلی الله علیه و سلم در بین صدق و کذب فاصل ایجاد نموده:

«دَع مَا يُرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيْبُكَ فَإِنَّ الصَّدْقَ طَمَآنِيَةٌ وَ الْكِذْبَ رَيْبَةٌ»^(۲) (بگذار آنچه را که تو را در شک می اندازد و عمل کن به آنچه که تو را در شک نمی اندازد، چون راستی یقیناً باعث اطمینان و آرامش خاطر است و دروغ شک است).

یعنی: در چیزی که برای شک پیش شد، ترک آن بهتر است تا یقین حاصل گردد، چون نفس مسلمان این خاصیت را دارد که از صدق اطمینان حاصل می کند و از دروغ نفرت میداشته باشد.

۵- صداقت را پیامبر اسلام برای مسلمانها ضامن جنت قرار داده است:

«عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «اضْمَنُوا لِي سِتًّا مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَضْمَنَ لَكُمْ الْجَنَّةَ؛ أَصْدَقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ، وَ أَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ، وَ أَدُّوا إِذَا ائْتَمَنْتُمْ وَ احْفَظُوا

۱- (متفق علیه، مسلم، فی البر والصلة).

۲- (رواه الترمذی، فی ابواب صفه القيامة، حدیث: ۲۵۲۰).

فُرُوجَكُمْ وَ عَصُوا أَبْصَارَكُمْ وَ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ»^(۱) عباده (رضی الله عنه) روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: شش چیز را از نفس خود برای من ضمانت کنید، ضمانت می‌کنم برای شما جنت را:

- ۱- صداقت را هرگاه سخن گفتید.
- ۲- وفایه عهد راهروقت عهد کردید.
- ۳- امانت را اداء کنید هرگاه امانتدار شدید.
- ۴- شرمگاهی خود را حفاظت کنید.
- ۵- چشمان تان را حفاظت کنید.
- ۶- دست‌های تان را (از ظلم) منع کنید.

موارد صداقت و راستی

انسان مسلمان در گفتار و پندار با دوست و دشمن صداقت را پیشه و جزء اخلاق خود میداند، هرگاه چیزی بگوید دروغ نمی‌گوید، هرگاه عهد و پیمان کند مخالفت نمی‌کند، هرگاه امانتی را به وی بسپارند در آن خیانت نمی‌کند، زیرا پیامبر اسلام دروغ‌گویی را از علایم و نشان منافق گفته است:

«آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثَةٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اتَّعِمَ حَانَ»^(۲) نشانه انسان

منافق سه چیز است:

- ۱- وقتی که حرف می‌زند دروغ می‌گوید.
- ۲- هرگاه با کسی وعده کند وعده خلافی می‌کند.
- ۳- هرگاه امانتی را به او بسپارند، در آن خیانت می‌کند.

۱- [روایت کرده بخاری و مسلم].

۲- بخاری: کتاب الإیمان، باب علامه المنافق. مسلم: کتاب الإیمان، باب ما جاء فی علامه المنافق].

ثمرات و نتایج صداقت و راستی

اضافه بر آنچه که ذکر گردید صداقت و راستی یکی از احکام مهم الهی و هدایات و ارشادات نبوی است، نتایج و ثمرات فراوانی دارد که صرف به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- یکی از پیامدهای صداقت و راستی نجات از مشکلات و سختی و هموم و غمها است. چنانچه گفته می‌شود:

«الْصِّدْقُ يُنْجِي وَالْكَذِبُ يُهْلِكُ» صداقت اسباب نجات، و دروغ باعث هلاکت است.

۲- صداقت و راستی در کسب و کار و تجارت، فائده و برکت را بدنبال دارد، زیرا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:

(خریدار و فروشنده تا زمانی که از مجلس معامله خارج نشده‌اند حق فسخ معامله را دارند. اگر هریک از آنها راست بگویند و حقیقت را بیان نمایند، معامله آنان معامله مفید و با برکت و پرثمر خواهد بود، اما اگر کتمان کنند و دروغ بگویند، برکت از معامله آنها برداشته می‌شود)^(۱).

۳- اجروثواب صداقت راستی مساوی بدرجه اجروثواب شهداء است: زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:

(هرکسی صادقانه از خدا بخواهد (در راه جهاد) زمینه شهادت او را فراهم نماید، اگر در بستر خود هم بمیرد، خداوند پاداش شهداء را به او خواهد داد)^(۲).

۴- از نتایج صداقت و راستی آرامش نفس و راحت وجدان است، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: (صداقت آرامش است)^(۳).

۱- [رواه البخاری].

۲- [رواه مسلم].

۳- [رواه الترمذی].

۵- مسلمان در ظاهر و باطن یکسان است، ظاهر خود را برخلاف باطن آراسته به خود نمایی نمی‌کند، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: (کسی که چیزی را ندارد، و تظاهر به داشتن آن می‌کند، مانند کسی است که لباس دروغ و فریب را بر تن می‌کند)^(۱).

و یا مانند کسی که در موضوعی تخصص و مسلک و سابقه ندارد، ولی بالعکس تظاهر به مسلکی بودن می‌کند با گفتن چند لفظ، و یا چند جمله، خود را نشان می‌دهد که من مسلکی و متخصص این بخش هستم، در حالیکه از عهده آن موضوع برآمده نمی‌تواند، پس همچو اشخاص صداقت و راستی را پیشه نکرده، و بخاطر به تن کردن لباس دروغ در واقع خود را فریب، و خیانت علمی و مسلکی و تخصصی را مرتکب گردیده است.

و یا مانند تلمیذی که می‌خواهد به نقل خود را کامیاب کند، درجات عالی را کسب نماید، در واقع بخاطر خیانت علمی این جرم‌های بزرگ را مرتکب گردیده است:

أ- صداقت و راستی و اخلاق علمی را رعایت نکرده است.

ب- در بخش علم و فضل خیانت کرده است، خیانت در همه بخش‌ها جرم است، اما در بخش علم و فضل جرم بزرگتر است.

۲- امانت و امانتداری در اسلام

۱- معنای امانت: هر آنچه که حق دیگران به آن تعلق گیرد، نگهداری و پس دادن آن به صاحب آن واجب باشد.

مثال: علم و فضل امانت است. مال و ثروت امانت است.

۱- [رواه الترمذی].

چوکی و قدرت و منصب امانت است. اولاد مسلمانها نزد مربی (معلم) امانت است. دارایی عامه و بیت المال امانت است. تکالیفی را که خداوند مقرر کرده امانت است. حواس پنجگانه امانت است. ودایع مردم امانت است.

بناءً راجع به ادای امانت و حفظ آن در شریعت اسلام اکیداً تأکید گردیده، که نصوص شرعی (آیات قرآنی و احادیث نبوی) دربخش‌های مختلف و درابعاد وسیع، اصول امانتداری را بحث و ضوابط آن را به لیاقت و شایستگی و علم و فضل مربوط و منوط می‌گرداند و متخلفین را به جزاهای سنگین دنیوی و اخروی محکوم می‌کند.

۲- امانت در اسلام دارای مفهوم وسیع است که بر موضوعات مادی و معنوی اطلاق و معانی متعدد را دربر می‌گیرد.

بناءً قرآن کریم بر ادای امانتها که معنای جامع دارد تأکید می‌کند: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: 58] به تحقیق خداوند شما را امر می‌کند که امانتها را به صاحبان امانت برسانید.

۳- چون معنای امانت عام است و همه افراد و اشخاص شامل خطاب شرع قرار می‌گیرد و هیچ فردی از مرد و زن مسلمان نمی‌تواند خود را از دایره امانتداری فارغ و بیرون تصور کند.

بناءً مفهوم امانت در حدیث پیامبر اسلام به این نکته برمی‌گردد که تمام انسان‌ها باید بدانند که از هر آنچه که برهر انسان مَحُول می‌گردد، اگر دیگرها بدانند و یا ندانند حتماً این انسان مورد باز پرس الهی قرار می‌گیرد:

چنانچه پیامبر ﷺ می‌فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَلَا مَأْمُومٌ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا وَ الْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ

رَعِيَّتِهِ»^(۱) همه شما شبان (سرپرست) هستید و همه شما مسئول رعیت خود می‌باشید، امام شبان است و او مسئول رعیت خود می‌باشد و مرد در خانواده خود چوپان است و مسئول رعیت خود می‌باشد، وزن در خانه شوهر خود چوپان است و او مسئول رعیت خود می‌باشد، خادم در مال آقای خود چوپان است و مسئول رعیت خود می‌باشد، و همه شما چوپان و سرپرست هستید و همه شما مسئول رعیت خود می‌باشید.

۴- زمانی که امانت داری در بین ملتی ارزش خود را از دست داد و رخت سفر بست، در آن وقت است که می‌بینی واسطه‌ها، و سفارش‌ها و رابطه‌های شخصی تمام مصالح عامه را ببازی گرفته و حقوق عامه را پامال می‌سازد، و توانایی و کفایت افراد کاردان را به هدر داده و افراد شایسته را از صفت مقدم کاربرای سازندگی به عقب میراند و به عوض آن، افراد نا شایسته و بی‌کفایت را جاگزین آنان می‌سازد، و این حالت نمونه همان فساد موعود و نابودی است که در حدیث پیامبر اسلام بعنوان برهم خوردن نظام دنیا و برپا گردیدن قیامت معرفی شده است:

«جَاءَ رَجُلٌ يَسْتَلُّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ؟ فَقَالَ: إِذَا ضَيَّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ فَقَالَ كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ فَقَالَ إِذَا وُصِدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»^(۲).

یعنی: مردی نزد رسول خدا آمد و سوال کرد: قیامت چه وقت برپا می‌شود؟ پیامبر خدا فرمود: آن زمانی که امانت ضایع گردد. آن مرد پرسید ضایع شدن امانت چگونه است؟ پیامبر خدا فرمود: هرگاه کارهای (اداری و وظایف دولتی) به غیر اهل آن سپرده شود پس منتظر قیامت باش.

قابل توجه: بیایید به خود و ماحول خود و جامعه و کشور خود انصافانه فکر کنیم؟

۳- دیانت و دینداری از نگاه اسلام

۱- رواه البخاری.

۲- رواه البخاری.

دیانت یعنی دین داری و معتقد بودن به خدای یگانه و پابندی به اوامر و ارشادات دین مبین اسلام.

اوامر اسلامی در بخش‌های مختلف زندگی انسان به حقایق ذیل ارتباط می‌گیرد که از آن جمله:

نظام اعتقادی اسلام، نظام سیاسی اسلام، نظام اخلاقی اسلام، نظام اقتصادی اسلام، نظام حقوقی اسلام، نظام اجتماعی اسلام، نظام قضایی اسلام و غیره... است که در بخش‌های مختلف از طرف شریعت صادر شده و از طرف بنده گان متدین تطبیق می‌گردد. [درهریکی از این بخش‌های فوق به بحث و تفصیل بیشتر نیاز است که در این رساله حاضر منظور ما صرف نظام اخلاقی است. زیرا بخش عقاید را در کتاب «عقیده مسلمان درپرتو قرآن» در صنف اول محصلین محترم خوانده‌اند، و بخش نظام اجتماعی در رساله «نقش دین در جامعه» مطالعه گردد].

پس مقصود از بحث دیانت در بخش اخلاق این است که اخلاق اسلامی مجزا از عقیده نیست. بلکه یک بخش ایمان مسلمان را اخلاق تشکیل می‌دهد، به خاطریکه در بین عقیده و اخلاق رابطه نهایت عمیق و محکمی وجود دارد که وجود یکی مستلزم وجود دیگر است، عقیده اسلامی از ما خواهش مراعات نمودن اخلاق اسلامی و دیگر اصول و ارزش‌های دینی را دارد.

اصول فدا کاری:

بنا براساس عقیده و ایمان به خدا و تصدیق به رسالت رسول الله و باور به روزعقبا پیدا می‌شود.

طبیعی است انسان مال و جان خود را فدا نمی‌کند تا وقتیکه بریک مبدأ عالی و برترایمان نداشته باشد. نزد مسلمان مبدأ عالی و برتر ازایمان به خدا و محبت به رسول الله و ملت اسلامی چیزی دیگری وجود ندارد، به همین خاطر درادوار تاریخ مسلمان‌ها

درس و نمونه فدا کاری بودند، از نمونه‌های بارز آن جهاد در راه خدا به مال و نفس است.

پس نزد آن‌هائی که این مبادی عقیده و ایمان و دینداری به مفهوم واقعی وجود ندارد و یا ضعیفتر از تار عنکبوت است آیا چه فکرمی کنید که مقدس‌ترین و پربهاترین اشیائی مادی و معنوی، ملی و اسلامی را به خاطر تحقق آرمان و مصالح شخصی شان نمی‌فروشند؟ و آن‌هائی که به باز پرس قیامت عقیده ندارند، پس مانع نزد شان از معامله گری و سودا بازی چه چیز است؟

پس انسانیکه از خدا نترسید، و از عذاب روز قیامت نه هراسید، چه چیز وی را از خیانت، دروغ، فریب کاری، و عدم مسؤولیت پذیری مانع می‌شود؟

پس آن‌هائی که به غیر از مصلحت شخصی و هوا و هوس نفسی به چیزی دیگر عشق و علاقه ندارند، چگونه می‌توانید آن‌ها را قناعت دهید که مصالح شخصی شان را فدای فضائل اخلاقی نمایند؟ زیرا اصول فدا کاری ضرورت به عقیده و ایمان دارد.

دین اسلام تطبیق برنامه اخلاق را صرف در بین مسلمان‌ها خاص نکرده، بلکه اخلاق اسلامی کاملاً یک امر انسانی می‌باشد. مسلمان مکلف است که در تمام بخش‌های زندگی خویش اعم از گفتار و پندار و معاملات با دوست و دشمن و حتی با تمام مخلوقات خداوند پابند اصول اخلاقی باشد.

مهران بن میمون که از جمله علمای مشهور و تابعین امت است می‌گوید:

«سه چیز است که با انسان‌های نیکو کار و بد کار یکسان ادا کرده می‌شود: ۱- امانت.

۲- عهد و پیمان. ۳- صلۀ رحم.

۴- شجاعت

شجاعت در لغت: به معنی دلیری، دلاوری.

در اصطلاح: آن است که نفس غضبی نفس ناطقه را انقیاد نماید تا در امور هولناک مضطرب نشود و اقدام بر حسب رأی او کند، تا فعلش محمود و صبرش جمیل باشد^(۱).
و یا بطور مختصراً بگوییم: (مبارزه با خوف ترس).

شجاعت که اساس اخلاق حسنه، و پایه‌های نظام اخلاقی را استوار می‌سازد، و اعتماد به نفس و سخاوت را در قبال دارد، بناءً دین مبین اسلام از شجاعت تمجید نموده و برای استعمال آن حدود خاص و موارد مشخص گردانیده است. و تأکید نموده که از این جوهر در کمک به محو باطل کار گرفته شود، زیرا که اگر در انسان نیروی شجاعت و دلاوری موجود نباشد، در برابر ظلم و استبداد مقابله کرده نمی‌تواند، و فریضه جهاد مقدس را به وجه احسن انجام داده نمی‌تواند. بناءً به این صفت حسنه دین اسلام پیروان خود را ترغیب و تشویق نموده و پیامبر علیه‌السلام می‌فرماید:

«خياركم في الجاهلية خياركم في الاسلام»^(۲) یعنی: آن که در زمان جاهلیت بهتر بود (از نگاه اخلاق و دیگر اوصاف حمیده) در اسلام هم بهتر است. در اسلام خوبی و ارزش‌های اخلاقی هیچ کسی نا دیده گرفته نشده است.

اقسام شجاعت

امام راغب اصفهانی می‌گوید: شجاعت بر پنج قسم است:

- ۱- سبوعية (درندگی) شجاعت درندگی آن است که: غضب حرکت نموده و اقدام غلبه را نماید.
- ۲- بهيمية (حيوانی) شجاعت حیوانی آن است که: غضب و جنگیدن بخاطر رسیدن به هدف خورد و نوش و اشباع غریزه جنسی باشد.

۱- (لغت نامه دهخدا: ج ۹/ ۱۴۱۶۷).

۲- [رواه مسلم، مشکاه کتاب العلم].

- ۳- تجربیة (تجربه شده) شجاعت تجربه شده آن است که: تجربه جنگی گذشته اساس کامیابی قرار داده شود.
- ۴- جهادیه (جهادی) شجاعت جهادی آن است که: جنگ و غیرت به خاطر دفاع از دین اسلام باشد.
- ۵- حکمیت (باحکمت) شجاعت باحکمت آن است که: با فکروهوش و با کیفیت خوب بقدر ضرورت اجرا گردد^(۱).

۵- عدالت

چون تأمین عدالت از موضوعات مهم اجتماعی اسلام است، بناءً راجع به عدل موضوعات ذیل بحث می‌گردد:

- معنای عدل.
- نقش دین راجع به عدل.
- مثال عدالت در اسلام.
- اهداف عدالت اسلامی.

۱- معنی عدل:

عدل مصدر: اعتدال، به معنی برابری، استقامت و میل بسوی حق را گویند^(۲).

۲- نقش دین راجع به عدالت:

عدالت یکی از اساسات تشکیل جامعه اسلامی است. بناءً در نظام اسلام به این اصل اهمیت خاصی داده شده است، عدالت از ستونهای مهم کاخ سعادت جامعه بشری شناخته شده است. و یگانه راهی است که افراد یک جامعه را

۱- نضره النعیم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم: ۲۳۲۵/۶.

۲- [تعریفات جرجانی].

از اِتلاف حقوق، ظلم و تعدی مامون می‌سازد و در پرتو آن می‌توانند به فراغت خاطر زندگی کنند و از منافع زندگی لذت ببرند. در جامعه‌ی که اصول عدالت اجتماعی اسلام برقرار و مردم از آن برخوردار نباشند هرگونه بی‌نظمی، هرج و مرج نمودار می‌شود و شیشه‌ی صاف و پاک دل‌های مردم به کثافات حقد و کینه، بغض و عداوت مُلوث می‌گردد. دین مقدس اسلام اولین چیزی را که برای بقای حفظ و بقای هستی بشر مقرر داشته، مبدأ عدالت است که بین مردم برقرار باشد.

به همین دلیل در مباحث اجتماعی اسلام روی هیچ اصلی باندازه عدالت تکیه نشده است.

اما آنچه که ضروری و قابل توجه است اینکه اسلام تنها توصیه به عدالت نمی‌کند، بلکه مهم اجرای عدالت است، خواندن آیات و احادیث که به عدالت امر می‌کند، تنها بر فراز منابر و یا نوشتن در کتب، اخبارات و مجلات، قوانین وضعی و یا گفتن آن‌ها در لابلای سخنرانی‌ها به تنهایی درد بی‌عدالتی و تبعیض را در جامعه در مان نمی‌کند، بلکه آن روز روز عظمت و مفاهیم این دستورها آشکار می‌گردد که در متن زندگی مسلمان‌ها پیاده شود.

و این نظام راستین و معقول با سرعت مُحیِّرُ العُقُول تمام جهان را تحت سیطره و تسخیر خود قرار داد و تا وقتی که این مبادی مورد تائید و قبول جامعه اسلامی بود و از آن پیروی می‌نمودند هر نوع کامیابی و سرفرازی به استقبال شان می‌شتافت و از حسن زندگی و حاکمیت مادی و معنوی برخوردار بودند.

و از آن روزی که عمل به این اصل ترک شد، ظلم و جور تعدی بر جامعه اسلامی حاکم شد، سر نوشت مسلمان‌ها به دست افراد و اشخاص مستبد و خدا نا شناس توسط استعمارگران و استثمارگران جهانی تفویض و میراثی گردید، حال مسلمانها چنین و چنان است که می‌بینید و می‌شنوید.

اگر واقعاً جامعه اسلامی می‌خواهد عزت و کرامت از دست رفته خویش را بدست آورد، بآن اصل رجوع و عمل کنند که اول این امت بآن اصل رجوع و عمل کردند. راجع به عدالت قرآن کریم در سورت‌های مکی و مدنی اعتنای خاصی نموده و روش عادلانه را با دوست و دشمن قریب و بیگانه لازم شمرده چنانچه می‌فرماید:

۱- ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓى اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى وَتَقْوٰى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿۸﴾ [المائدة: ۸] یعنی: دشمنی مردم شما را باعث نسازد که اصل عدالت را بگذارید و با ایشان بی‌عدالتی کنید، عدالت را پیشه خود سازید که شما را براه تقوی نزدیک می‌سازد و در قطار پرهیز گاران حساب می‌شوید.

۲- ﴿اِنَّ اللّٰهَ يٰمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسٰنِ﴾ [النحل: ۹۰].

یعنی: خداوند ﷻ به عدل و احسان امر می‌کند.

چه قانونی از «عدل» جامع‌تر و گیراتر تصور می‌شود؟ عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی دنیا بر محور آن می‌گردد، آسمان‌ها و زمین، آفتاب و مهتاب، شب و روز و همه موجودات بر اساس عدالت قایم است. بناءً مقوله مشهور است که گفته می‌شود:

«بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» یعنی بخاطر عدل و انصاف آسمان و زمین استوار

است. و نیز گفته شده است دولت عادل اگرچه کافر باشد امکان بقایش است، ولی دولت ظالم با وصف مسلمان بودنش نیست و نابود می‌گردد.

حالا اگر به خود بنگریم جامعه انسانی که گوشه کوچکی از این عالم پهناور است نیز نمیتواند از این قانون جهان شمول مستثنی باشد و بدون عدل به حیات سالم خود ادامه دهد.

پس عدل به معنی واقعی کلمه آنست که هر چیزی در جای خود باشد، بنا بر این هرگونه انحرافات، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تعدی به حقوق دیگران برخلاف اصل عدالت است.

یک انسان سالم کسی است که تمام دستگاه بدن او هر یک کار خودش را بدون کم و زیاد انجام دهد، اما به محض اینکه یک یا چند دستگاه درانجام وظیفه کوتاهی کرد و یا درمسیرتجاوز گام نهاد، فوراً آثاراختلال درتمام بدن نمایان می‌گردد و بیماری حتمی است.

کل جامعه انسانی نیز همانند بدن یک انسان است، که بدون رعایت اصل عدالت بیمار خواهد بود.

وحدت اجتماعی مسلمان‌ها را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم با مثال توضیح نموده می‌فرماید مسلمان‌ها مثل جسد واحداند:

«وعن النعمان بن بشیر قال: قال رسول الله ﷺ «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاظِفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِأَسْهَرِ وَالْحُمَى»^(۱).

ازنعمان ابن بشیرروایت است که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

مثال مسلمان‌ها درمحبت ورحمت و مهربانی شان به همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن بدرد آید دیگر اعضای جسد درتب و بیدارخوابی با آن همراهی می‌کنند.

شرح: بدون شک هنگامیکه دریک جامعه محبت، رحمت و همکاری حکمفرما شود، در شادی‌ها و غم‌ها نیز احساس واحدی برای همگان پدیدار می‌گردد.

و نیز شاعر معروف و سخنور فارسی سعدی (رح) حالت اجتماعی مسلمان‌ها را در شعری تمثیل کرده است:

وجود تو شهری است پُر نیک و بد تو سلطان و دستور دانا خرد
 رضا و ورع نیک‌نامان خُر هوی و هوس، رهزن و کیسه بُر
 چو سلطان عنایت کند با بدان کجا ماند آسایشِ بخردان؟
 تورا شهرت و حرص و کین و حسد چو خون درر گانند و جان در جسد

۱- بخاری (۶۰۱۱). مسلم (۲۵۸۶) کتاب البر والصله.

هوی و هوس را نماند ستیز چو بینند سر پنجه عقل، تیز
 ۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ
 الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾ [النساء: 135].

یعنی: ای مومنان! برانصاف استوارگردید گواهی دهنده گان برای خدا اگر چه به
 ضرر خود شما و یا به ضرر پدر و مادر و یا نزدیکان شما تمام شود.
 اکنون بعد از بررسی و مطالعه اساسات اسلام ثابت می‌گردد که نقش دین در زندگی
 اجتماعی و فردی نقش صلح و اخوت و حفظ کرامت است.
 هیچ نوعی ایجاد تفرقه و اختلاف را در بین مسلمانان اجازة نمی‌دهد، و لو به مراسم و
 رسم، نام و نشانی که باشد، و لو ایجاد تفرقه از طرف هر شخص و قومی که باشد.

۳- مثال عدالت در اسلام:

۱- اسلام اقوام و نژادهای مختلف را باهم فرق نکرده، بلکه سفید و سیاه فقیر و غنی
 حاکم و محکوم مرد و زن را باهم برادر خوانده است، نمونه‌اش برهمگان واضح
 است که مسلمانان هنگام ادای نماز جماعت در مساجد در یک صف متحد
 استاده انجام می‌دهند، به غیر تفاوت و امتیاز همه مراسم دینی و شعائر اسلامی شان
 اجراء می‌گردد.

در دنیای معاصر امروز چنین برابری را کسی سراغ ندارد، در دنیای غرب حتی
 در عصر حاضر نژاد سیاه پوست و سفید پوست مراسم مذهبی شان را بخاطر مسأله نژاد
 پرستی و تعصب باهم انجام داده نمی‌توانند.

اما اسلام نه صرف این تعصبات جاهلیت را ملغا قرار داد بلکه بلال افریقائی، سلمان
 آسیائی، صهیب اروپائی را باهمه اعراب و قریشی‌ها برابر در یک صف متحد عبادت و
 سیاست، اخوت و معاشرت قرار داد.

۲- مهمتر از همه مسلمان‌ها عالی‌ترین فرایض دینی و با ارزش‌ترین اجتماع تاریخی خویش را که عبارت از حَجِّ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ است به یک شعار و یک لباس، یک هدف و یک مرام، یک امام، یک مکان انجام می‌دهند. و این عجب نیست بخاطریکه پیشوای عالم بشریت این مراسم را به غیرهیچ گونه تعصب و تبعیض عملاً اجرا نموده است.

و نیز در خطبه تاریخی که پیامبر اسلام در سفر حَجَّةُ الْوَدَاعِ در میدان عرفات ارائه نمود و خط مشی نبوت و اسلام را در قبال انسانیت و بشریت تا قیامت اعلان نمود چنین فرمود: (ای گروه مردم: مومنان برادرانند:

خدای شما یکی است، و پدر شما یکی است، همهء شما زادهء آدم هستید، و آدم از خاک است، گرمی‌ترین شما نزد خدا کسی است که پرهیزگارتر است، عرب بر غیر عرب جز پرهیزگاری امتیاز ندارد....)^(۱).

۴- از جمله اهداف عدالت اسلامی

رفع تبعیض و ایجاد اخوت:

۱- چون از جمله اهداف عدالت اسلامی، رفع تبعیض و ایجاد اخوت و حفظ کرامت و شرافت انسانی است.

بناءً انسان‌های کوتاه اندیش، نژاد پرست، قوم‌گرا را به اصل خلقت و پیدایش شان متوجه نموده و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ﴾ [الحجرات: 13].

۱- [تهذیب سیرت ابن هشام و زاد المعاد از ابن قیم، این خطبه و دیگر خطابه‌های سفر حَجَّةُ الْوَدَاعِ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را نقل کردند].

ای گروه مردم! آفریدم شما را از یک مرد وزن. (همانا آدم و حواء هستند). پس این تبعیض و تفرقه را که شما ما جرا جویان بخاطر اغراض فاسد و بسبب بدست آوردن اهداف نامشروع دامن می‌زنید از کجا؟ و برای چه؟ زیرا که اصل شما از یک آدم و حواء آفریده شده است.

۲- در مورد این آیه فوق که در خطبه حجه الوداع نیز ذکر شده در مورد شأن نزولش دو روایت نقل شده که هر دو اساس اخوت اسلامی و عدالت شرعی را استوار می‌سازد:

آ- ابوداود در «مراسیل» از زهری نقل می‌کند که قبیله بنی بیاض به غلامی آزاد شده خویش ابی هند مطابق به رواج.

قبل از اسلام ازدواج نکردند، بناءً این آیه نازل شد که ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ﴾

ب- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به بلال حین فتح مکه فرمان داد که بالای بام کعبه رفته آذان گوید، یعنی شعار ملکوتی الله اکبر را در فراز کعبه بلند کند، بزرگان جدید ایمان مکه خشمگین شدند. و این آیه کریمه نازل شد.

۳- به شهادت تاریخ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم أسامه بن زید را که جوان نوری و پدرش از جمله غلامان آزاد شده بود، بر سپاهی که بزرگان صحابه از جمله عَشْرَةُ مُبَشْرَه، و خُلَفَاء اربعه با شمول ابوبکر، عمر، عثمان، علی (رضی الله تعالی عنهم) در آن سپاه شامل بودند امیر مقرر کرد. (چون مسأله رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم پیش شد حرکت سپاه به تاخیر افتاد) بعد از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم ابوبکر صدیق خلیفه مسلمین پیاده و اسامه سوار حرکت کردن تا اینکه خلیفه سپاه را از مدینه رخصت کرد.

۴- با توجه باینکه باسیران غیر مسلم عنوان غلامی و بندگی را داده می‌شود، چون در تمام اجتماعات و اقوام و ملل آن وقت و زمان بلا استثناء مروج بود، و حتی حالا در زمان شعار حقوق بشر و ترویج حقوق انسان، با تأسف دیده می‌شود با اسیران

چگونه رفتار می‌شود، از حال زندان‌های مهم دنیا در قرن بیست و یکم میلادی حتی مؤسسات بین‌المللی اطلاع ندارند.

ولی اسلام چهار ده صد سال قبل چگونه به رفتار انسانی و حقوق بشری اسراء تأکید می‌کند.

اما در حکومت‌های دموکراسی معاصر حس حقوق و حقوق خواهی، مساوات، برابری، بلکه در تمدن غربی از آن زمان اشاعه یافت که انقلاب فرانسه در بیانیه که در سال ۱۷۸۹ میلادی صادر کرد، به عنوان یکی از مبادی حقوق بشر اعلان نمود.

از آن زمان بعد اصطلاح مساوات و برابری در بسیاری از قوانین و پیمان‌های بین‌المللی وارد گردید.

بشر پیش از تاریخ فوق در هیچ قانونی به جز قانون شریعت اسلام حقوق نداشته است.

۶- اطاعت

اصول اطاعت و فرمانبرداری در اجرای وظائف و اوامر: چون اسلام دین نظم و قانون است، بناءً به خاطر تأمین نظم اجتماع و به خاطر جلوگیری از خودسری‌ها، برای زعماء و اُمراء و مقامات عالی رتبه و هم برای ما دونان و افراد پائین رتبه حقوق معین و حدود مشخص را در آمریت و مأموریت شان تعیین نموده است، که هر یک در داخل چوکات قانون الهی و وظیفه محوله خویش را به غیر کم و کاست و به غیر استفاده جویی بی‌مورد انجام دهند.

و برای آمرین (فرمان‌دهان) در امارت شان حدود تعیین نموده است که باید امرشان مخالف امر خدا و رسول وی نباشد و برای ما دونان نیز لازم گردانیده که اوامر آمرین مسلمان را قبول و اجرا کنند، تا زمان که مخالف امر و فرمان خدا و رسول وی نباشد، در صورت که در اجرای آن معصیت و گناه باشد به هیچ صورت قابل اجراء و تعمیل نیست:

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَزُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: 59].

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان (مسلمان) خود فرمانبرداری نمایید و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا (قرآن) و پیغمبر او (سنت) برگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام تر است.

در این آیه خداوند مؤمنان را به اطاعت از خود ملزم می‌نماید و اطاعت خدا وقتی تحقق پیدا می‌کند که به قرآن عمل شود، و قرآن است که مشتمل بر اوامر و نواهی خداوند است که پایه و اساس احکام و قوانین شریعت اسلامی را تشکیل می‌دهد، هر وقت در مورد حادثه نصی در قرآن وجود داشته باشد شریعت اسلامی هرگز سرموی از آن تجاوز نمی‌کند.

پس خداوند بر مؤمنان دستور میدهد تا از پیامبرش محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم پیروی و اطاعت کنند، چرا که پیامبر است که احکام و مقاصد شریعت را که در آیات مجمل قرآن نازل شده است، برای مسلمان‌ها بیان می‌نماید، لذا باید یقین داشته باشیم که سنت صحیحی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم نقل شده است بعد از قرآن در مقام دوم قرارداد و اصل دوم برای قانون اسلام به شمار می‌آید.

بعد از آن خداوند مؤمنان را به اصل سوم در تشریح و قانونگذاری اسلامی ارشاد و راهنمایی می‌کند، و آنان را ملزم به پیروی و فرمانبرداری از آن می‌سازد، همانگونه که ملزم به اطاعت از خدا و پیامبر می‌باشند، و این اصل که قرآن کریم به عنوان (أولی الامر) از آن نام میبرد، یعنی مسئولین امری که از شما هستند.

أولی الامر چه کسانی‌اند؟

اولی الامر، عبارتند از اهل حلّ و عقد که افراد ملت به آنان مراجعه می‌نمایند، و نظرایشان به عنوان رأی و نظر ملت به حساب می‌آید.

مقصود از اولی الامر جماعت اهل حلّ و عقد از مسلمانان است، که عبارتند: از امراء، حاکمان، علما، فرماندهان لشکر، و سایر رؤسا و مردان صاحب نفوذ و یا شخصیت و مقامهای هستند که به هنگام بروز مشکلات و احتیاج و یا تصمیم‌گیری برای مصلحت عمومی مردم به آن‌ها مراجعه می‌نمایند، اینگونه افراد و شخصیت‌ها هرگاه بربیک امر و یا حکم اتفاق نظر پیدا کردند، بر مسلمانان واجب است که در این امر از ایشان اطاعت کنند، مشروط بر اینکه این اشخاص، از ما مسلمانان باشند و با دستورات خدا و سنت رسول الله مخالفت نورزند و بدون اکراه و اجبار و با آزادی کامل به بحث پردازند، و بربیک موضوع اتفاق نمایند، و مسأله که بر آن اتفاق نظرمی شود، جزء مصالح عمومی و اجتماعی باشد که حق دارند در باره آن به بحث و بررسی پردازند و نظر خود را در آن اعمال نمایند، و نباید از بخش عقاید و عبادات باشد.

اهل حلّ و عقد جماعتی هستند شبیه (مجلس شوری) که بر مصالح ملت نظارت دارند، و در زمان صلح و جنگ سیاست ملت را رهبری می‌نمایند.

هرگاه این اشخاص خُبره و مورد اعتماد و منتخب واقعی بر مسئله توافق کردند و قانونی را به تصویب رساندند بر ملت واجب است از آن اطاعت نمایند، و بر حاکم و رئیس مملکت هم لازم است آن را به مرحله اجرا درآورد، و هرگاه حاکم از اجرای آن قانون مصوبه خود داری کند مجلس حلّ و عقد حق دارند او را عزل و برکنار سازند.

اتفاق (اولی الامر) بر موضوعی، همان است که در اصطلاح علمای اصول بدان (اجماع) می‌گویند.

جایگاه اجماع:

اجماع سومین اصل و رکن اساسی از ارکان قانونگذاری در اسلام است، و هنگامی که نصّ صریحی در قرآن و سنت وجود نداشته باشد، به آن اصل توسل و استناد می‌گردد.

به هنگام اختلاف نظر در بین (اولی الامر) و اهل حلّ و عقد، خداوند راه قطع نزاع و مخالفت را مشخص کرده است، که مراجعه به قواعد عمومی دین است. با مراجعه به اصول کلی دین باید علل و اسباب و شرائط موضوع را جستجو نمود و موضوع را بر نظایر و اشباه آن قیاس کرد، خداوند متعال به این اصل دستور میدهد و می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [النساء: 59].

یعنی: اگر در موضوعی باهم اختلاف داشتید آن را (باعرضه) کردن بر قرآن و سنت به خدا و پیامبر برگردانید.

عرضه نمودن موضوع بر اصول و قواعد، دین همان چیزی است که در اصطلاح علمای اصول به آن (قیاس) گفته می‌شود، و قیاس موضوعی بر موضوع شبیه و نظیر آن وظیفه (اولی الامر) می‌باشد، و بر آنان لازم است جماعتی از علما و دانشمندان و اهل بینش و فقه را انتخاب کنند تا در این مورد به بحث و تحقیق بپردازند.

جایگاه قیاس بر نظایر:

قیاس چهارمین رکن ازارکان شریعت است، هنگامی که نصّ صریحی از قرآن و حدیث در دست نباشد و اجماع اولی الامر هم امکان ندارد، علما و فقهاء به قیاس موضوع بر نظایر آن متوسل میشوند، البته این که می‌گویند: اولی الامر لازم است اتفاق داشته باشند و در صورت بروز اختلاف باید به قیاس متوسل شوند، قیاس هنگامی است که موضوع مورد نظر از مسایل اجتماعی باشد، ولی اگر موضوع جزو عبادات باشد، بر هر مجتهد لازم است طبق نظر و تشخیص و اجتهاد خود عمل نماید، و هر مسلمانی حق دارد از هر مجتهدی که به او اعتماد و اعتقاد دارد تقلید و پیروی کند^(۱).

شروط آمریت و مأموریت:

۱- (روح الدین الاسلامی، ص: ۵۰۰-۵۰۳).

آمریت و مأموریت در اسلام بعنوان یک اصل شناخته شده است چنانکه قرآن کریم به صراحت توضیح می‌دهد، ولی این امر مطلق نبوده بلکه مقید است به قید عدم معصیت الهی، باین معنی که امر آمر مسلمان بالای ما دون قابل اجراء است بشرطی که در اجرای آن امر معصیت و گناه خداوند و مخالفت پیامبر او نباشد. و اگر در اجرای آن امر شرعاً گناه باشد قابل تطبیق نیست. چنانچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:

۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ (رضي الله عنهما) عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْسَّمْعُ وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ، مَا لَمْ يَأْمُرْ بِمَعْصِيَةٍ، فَإِذَا أَمَرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ»^(۱).

از عبدالله ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: (سمع و طاعت بر هر مسلمان واجب است در هر آنچه که خوش دارد، و یا بد، تا زمان که در آن امر گناه نباشد، وقتی امر آربه گناه باشد، پس شنیدن و اطاعت آن کردن لازم نیست).
یعنی آن امر قابل اجراء نیست. چنانکه در حدیث دیگری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم حدود اطاعت را تعیین می‌کند:

۳- «عَنْ عَلِيٍّ (رضي الله عنه) قَالَ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةٍ إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»^(۲).

از علی (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: در گناه اطاعت نیست، یقیناً اطاعت در امر معروف است.

مِرْقَاةُ شَرْحِ مَشْكَاهُ در شرح حدیث فوق می‌نویسد:

«ای لا طاعة فی معصية لاحد من الإمام والوالدين والشيخ، إنما الطاعة فی المعروف ای ما لا يُنكره الشرع»^(۳) یعنی: اطاعت نیست در گناه برای هیچ کسی ولو امام (آمر) باشد و یا

۱- بخاری کتاب الاحکام (۹۳) باب: السمع والطاعة، نمبر حدیث: ۷۱۴۴، مسلم: ۱۸۳۹.

۲- متفق علیه، مشکاه (۳۱۹/۱) کتاب الامارة والقضاء.

۳- (مِرْقَاةُ شَرْحِ مَشْكَاهُ).

والدین و یا استاد، یقیناً اطاعت و فرمانبر داری در آن امری است که مخالف شریعت نباشد.

۷- نظم و دسپلین

چون دین مبین اسلام دین نظم و قانون است، در همه بخش‌های عبادی، سیاسی، وظایف اشخاص و افراد در اسلام تعین و تشخیص گردیده است، اگر دقیقاً فکر شود در اجرای همه اوامر شرعی، قبل از انجام عمل، وظایف تعین و در محدوده قانون شرع مردم به اطاعت و پیروی از امیر و مسئول مسلمان مؤظف گردیدند.

بگونه مثال نماز که مهمترین رکن اساسی اسلام و وجبه شرعی و اخلاقی هر مسلمان است، با رعیت نمودن نظم خاص و دسپلین معین اجراء می‌گردد، که از طهارت و نظافت شروع و با رعایت نظم اجتماعی در صفوف مرصوص اخلاص و بندگی استاده و منتظر امر راعی (امام) میباشند، و با قرائت، قیام، وقعه، رکوع، و سجده، اجراء می‌گردد و با تقدیم تحفه عمومی (السلام علیکم ورحمة الله) شعار ناب و اساسی اسلام بالآخره پایان می‌رسد. خلاصه: به غیر رعایت نظم هیچ عمل شرعی پذیرفته نمی‌شود. چنانکه در روایت ذیل مطالعه می‌گردد، اسلام موضوع نظم و قانون را در بخش عبادت (نماز) در بخش زعامت و سیاست، در بخش حریت فردی، و ملکیت شخصی و در بخش آداب و اخلاق در حین نشست و برخاست (چوکی) چقدر دقیق بررسی و به اجرای آن مسلمان‌ها را مأمور گردانیده است.

«عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرَأَهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمَهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمَهُمْ هِجْرَةَ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمَهُمْ سِتًّا، وَلَا يُؤْمِنَنَّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ وَلَا يَقْعُدَ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^(۱).

۱- (متفق علیه، و نیز در مشکاه باب الامامة، ج ۱۰۰/۱)

(از ابی مسعود (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: امامت کند مردم را قاری ترین آن‌ها به کتاب الله و اگر در قرائت همه برابر بودند (در مقدار و حسن قرات و علم) پس امامت کند عالم ترین شان به سنت، و اگر در سنت برابر بودند، پس سابق ترین شان در هجرت ذی حق است، و اگر در هجرت نیز برابر بودند، پس مُسن ترین شان امامت کند، ولی هیچ کس امامت نکند در محل تعیین شده دیگری و هیچ کسی ننشیند در محل (چوکی) تعیین شده دیگری مگر با اجازه آن شخص^(۱).

پس در حدیث فوق در ارتباط به تنظیم و انضباط به چند اصول اجتماعی تأکید گردیده است:

۱- تنظیم اصول و اساس امامت و رهبری که معیار مؤفقیت در این پوست همان اصل مهم اسلام که اصل شائسته سالاری، و برتری علمی در بخش منابع شرعی که قرآن و سنت است، با در نظر داشت تقدم هجرت، یعنی مجاهدات دینی، و تقدم سن که بیانگر تجربه، وقار و جایگاه اجتماعی است.

۲- تنظیم اصول زعامت و فرماندهی، یعنی برای هیچ کس اجازه نیست در وظایف محوله دیگران تشبث و مداخله نماید.

۳- عدم مداخله در وظایف دیگران در محدوده صلاحیت و قدرت شان.

۴- احترام به مقام و جایگاه (چوکی) هر شخص و اجتناب از نشستن در جایگاه شخص دیگری مگر با اجازه آن شخص.

موضوع شاهد، و غرض استشهاد از حدیث فوق همین اصل چهارم است که جزء مهم از اخلاق اجتماعی محسوب می‌گردد.

و این اصل حیثیت اجتماعی هر مسلمان را در همه بخش‌ها، و حتی در نشست و برخاست تعیین و به آن ارجح می‌گذارد، و جایگاه اشخاص را از حق مسلم شان میدانند و همه گان را در اجتماع به رعایت آن امر، و از تشبث به حقوق دیگران منع می‌کند.

۱- (متفق علیه، و نیز مشکاه در باب الامامه آورده است).

تذکره: امروز که مسألهٔ چوکی و یا جایگاه در اجتماع ما اسباب تفاخر گردیده و عدم رعایت این اصل شرعی در مقاعد، وحافلات و مراکب و در بسا موارد دیگر از معضلات مهم اجتماعی ما است.

بسیاری از تحصیل کردگان ما که دیده می‌شوند در هوا و هوس آن مقام و چوکی هستند که نه حیثیت اجتماعی شان ایجاب می‌کند، و نه مقام دینی شان و نه میزان و چوکات اصل شائسته سالاری برای شان اجازه می‌دهد.

و با صلاح روز اگر در ترازوی درایت و کفایت وزن شوند به مراتب سبک تراند از آن مقام و جایگاه.

پس حلّ این معضلهٔ اجتماعی از نگاه اسلام این است که:

دانشمندان محترم به خصوص جوانان باغروورما باید به هر صورت اصل شائسته سالاری و اصول درایت و کفایت را دقیقاً از اسلام بیاموزند، و نه از افکار و نظریات سفسطه گویان و هرزه سرایان.

اخلاق اجتماعی اسلام را در همهٔ بخش‌ها خصوص در مجالس اولاً به خود و ثانیاً به ما دونان و اجتماع خود تطبیق نمایند.

۸- شرط مدیریت صحیح

از نظر دانشمندان اداری شروط اساسی برای احراز وظائف مهم دولتی و مدیریت صحیح متفاوت است، ولی آنچه را که قرآن کریم در سه مورد ذکر نموده از مهمترین و اساسی‌ترین تمام شروط است:

۱- از زبان دختر شعیب (علیه السلام) در مورد استخدام موسی (علیه السلام) در جملهٔ کوتاهی ذکر نموده است.

۲- واز زبان کارمند سلیمان (علیه السلام) راجع به انتقال عرش بلقیس ذکر گردیده.

۳- واز زبان یوسف (علیه السلام) راجع به پیشنهاد احراز وزارت اقتصاد و دارایی مصر ذکر گردیده.

در این موارد مهم‌ترین و اساسی‌ترین شرایط مدیریت، به صورت کلی و فشرده خلاصه گردیده است که:

۱- قدرت. ۲- امانت. و یا به عبارت دیگر «علم و آگاهی» توأم با «عدالت و تقوا» است.

چنانچه می‌فرماید:

۱- ﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَعْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَعَجَرْتُ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ﴿٢٦﴾﴾
[القصص: 26].

یعنی: یکی از آن دو (دختر) گفت: ای پدرم! اورا استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کس است که قوی و امین باشد (واوهمین مرد است).

بدیهی است که منظور از «قدرت» تنها قدرت جسمانی نیست، بلکه مراد، قدرت و قوت برانجام مسؤلیت است.

چنانچه مشاهده می‌گردد: یک طیب قوی و امین، طبیعی است که از کار خود، آگاهی کافی و برآن تسلط کامل داشته باشد.

و یک مدیر قوی کسی است که حوزه مأموریت خود را به خوبی بشناسد، از «انگیزه‌ها» باخبر باشد، در «برنامه ریزی» مسلط باشد، و از «ابتکار» سهم کافی، و در «تنظیم کارها» مهارت لازم داشته باشد، «اهداف را روشن کند» و نیروها را برای رسیدن به هدف «بسیج» کند، در عین حال، دلسوز و خیرخواه و امین و راستکار باشد.

آنهاییکه در سپردن مسؤلیت، و کارها، تنها به امانت و پاکی قناعت می‌کنند، به همان اندازه در اشتباهند که برای پذیرش مسؤلیت، قدرت داشتن شخص را کافی بدانند، به غیر رعایت نمودن امانت.

«متخصصان خائن و آگاهان، نا درست» عین همان ضربه را می‌زنند که «راستکاران نا آگاه و بی اطلاع»! می‌زنند.

اگر بخواهیم کشوری را تخریب کنیم، باید کارهای مهم اجتماعی را بدست یکی از این دو گروه بسپاریم!

«مدیران نا پاک» و «پاکان غیر مدیر» نتیجه هر دویکی است! تعلیمات والای قرآن و منطق اسلام اینست که، هر کار باید بدست افراد نیرومند و توانا و امین باشد تا نظام جامعه به کامیابی برسد.

واگر در اسباب و علل زوال حکومت‌ها در طول تاریخ بیندیشیم، می‌بینیم عامل اصلی سقوط، سپردن کار بدست یکی ازدو گروه فوق بوده است.

جالب این که، در برنامه‌های اسلامی، درهمه جا «علم» و «تقوا» در کنار هم قرار دارد، به مفهوم این که باید: وزراء و رئیسها، قضات و فرماندهان و غیره همه عادل و عالم به امور باشند.

۲- ﴿قَالَ عَفْرِيْتُ مِّنَ الْحَيْنِ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾ [النمل: 39].

یعنی: عفریتی از جنیان سلیمان گفت: من آن را برای تو حاضر می‌کنم پیش از آن که (مجلس به پایان برسد و) تواز جای خود برخیزی. و من نسبت به این کار توانا و امینم.

۳- ﴿قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ [یوسف: 55] یعنی: یوسف

گفت: مرا سرپرست اموال و محصولات زمین کن، چرا که من بسیار حافظ

و نگهدار (خزائن و مستغلات، و) بس آگاه (از مسایل اقتصادی و زراعتی) می‌باشم.

استدلال یوسف (علیه السلام) بر احراز پوست خزاین مصر که می‌گوید: ﴿إِنِّي حَفِيظٌ

عَلِيمٌ﴾ دلیل براهمیت «مدیریت» در کنار «امانت» است، و نشان می‌دهد که پاکی و امانت به

تنهایی برای پذیرش یک پوست حساس اجتماعی کافی نیست، بلکه علاوه بر آن، آگاهی

و تخصص و مدیریت نیز لازم است! چرا که یوسف (علیه السلام) «علم» را در کنار «حفیظ»

قرار داده است.

در آیات فوق مهمترین شرط برای یک کارمند و یا کارگر نمونه، دو چیز بیان شده: نخست قدرت و توانائی و دیگر امانت و راستکاری.

البته گاهی مبانی اخلاقی و انسانی ایجاب می کند که مؤلف دارای این دو صفت باشد. (چنانکه در مورد موسی (علیه السلام) ذکر گردیده است).

و گاهی نظام جامعه و حکومت صالح ایجاب می کند که: مؤلف به این دو صفت الزاماً متصف باشد، طوری که عفریت از جن اظهار می کند.

۴- در عهد خلافت راشد مقررهای مامورین بر مبنای کفایت و امانت صورت می گرفت. رسول الله ﷺ و الیان، قضات و فرماندهان را از میان انسانهای با کفایت و با صلاحیت انتخاب می کرد و اگر در وظیفه معین کفایت و صلاحیت نمی داشت و لو این که از جمله اخیار صحابه هم می بود از استخدامش معذرت می خواست، چنانچه در صحیح مسلم آمده است ابوذر (رضی الله عنه) از رسول الله ﷺ خواست که او را درکاری مقرر نماید، طوری که روایت می کند:

«قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي؟ قَالَ: فَضْرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكِبِي ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَأَنْهَا أَمَانَةٌ وَأَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَزْبٌ وَنَدَامَةٌ، إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا، وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا»^(۱).

ابوذر (رضی الله عنه) روایت می کند که گفتم: ای رسول خدا مرا بر وظیفه مقرر نمی کنید؟ گفت: رسول الله ﷺ دست اش را بر شانه ام زد (گذاشت) بعداً فرمود: ای ابوذر یقیناً تو ضعیف هستی و این وظیفه امانت است، و این در روز قیامت رسوایی و ندامت است، مگر برای کسی که گرفت آن را به حق آن (مطابق کفایت و امانت) و ادا کرد آن حق را که وظیفه بالایش دارد.

۱- (اخرجه مسلم: ۱۸۲۵، کتاب الاماره، باب کراهیه طلب الاماره).

در این حدیث فوق وظایف دولتی را پیامبر اسلام امانت خوانده است، پس سپاریدن امانت به غیر اهل آن (که شایستگی و کفایت و امانت نداشته باشد) به نص قرآن کریم خیانت است.

چنانچه می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: 58].

بی گمان خداوند به شما دستور میدهد که امانتها را به صاحبان آن برسانید.

خلاصه اینکه رسول الله ﷺ در مدینه منوره با فراهم شدن ارکان سه گانه: دولت، ملت، اقلیم، حاکمیت دولت اسلامی را بر مبنای قدرت و امانت، درایت و کفایت اشخاص تشکیل و نظام اداری داخلی و سیاست خارجی آن را وضع نمود، از ساکنان مدینه از میان قبایل مختلف و پیروان ادیان موجود در آن ملتی یکپارچه و متحد ساخت.

اما به هر حال، هیچ کار بزرگ و کوچکی در جامعه بدون موجودیت این دو شرط، انجام پذیر نیست، خواه از تقوا سر چشمه گیرد، و یا از نظام قانونی جامعه. نا گفته نباید گذاشت که، در کنار این دو شرط، شروط دیگری نیز هست، اما اساس و پایه این دو است.

۹- عفو و گذشت

چون اسلام دین تحمل و درگذری است و مسلمانها را در بخش های که اجتماع را مختل نکند و به خود افراد ارتباط می گیرد (امور شخصی) به عفو و درگذری دعوت می دهد:

۱- چنانچه قرآن کریم عفو را از صفات اهل تقوا قرار داده است:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ

الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: 134].

یعنی: (متقی) آنانی هستند که درخوشی و مشکلات در راه الله نفعه می‌کنند، و آنانی که غیظ و غضب خود را فرو می‌برند و مردم را عفو می‌نمایند، و الله تعالی نیکو کاران را دوست دارد.

۲- در روایت عباد بن صامت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم عفو و درگذری را در امور شخصی باعث رفع درجات خوانده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِمَا يُشْرَفُ اللَّهُ بِهِ الْبُنْيَانُ وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: تَحْلِمَ عَلَى مَنْ جَهَلَ عَلَيْكَ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَعْطَى مَنْ حَرَمَكَ وَتَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ»^(۱).

یعنی: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود که: آیا شما را خبر ندهم به امر که به سبب آن خداوند منازل تان را بلند، و درجات تان را بالا می‌برد؟ گفتند بلی یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: با کسانی که بر تو از روی جهالت تجاوز می‌کند از حلم و گذشت کار بگیر، آنکه بر تو ظلم می‌کند عفو کن، و کسی که تو را از عطای خود محروم می‌سازد برایش عطا کن، و آن که با تو را بطئه خود را قطع می‌کند وصل کن.

۳- از نمونه‌های بارز صدر اسلام که عفو و گذشت را به زیباترین شکل و صورت آن به نمایش می‌گذارد و مانند آن را در تاریخ بشر کمتر می‌توان مشاهده کرد، گذشتی بود که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مقابل رئیس منافقین از خود نشان دادند.

عبدالله ابن ابی، از دشمنان سرسخت و لجوج مسلمین و مخصوصاً شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بود و همیشه در این انتظار میبود تا مشکلی و یا حادثه برای مسلمانان اتفاق بیفتد، وی با همدستی با شیطانان انسی و جنی از این حادثه سوء استفاده کرده به دسیسه و توطئه پردازد و در هر فرصت ممکنه به طعنه زدن و تجاوز به آبروی مسلمانان اقدام نماید. این شخص همان کسی بود که اتهام بی‌اساس و دروغی را به اُمّ المؤمنین عایشه (رضی الله عنها) نسبت

۱- (روایت از معجم طبرانی).

داده و به اشاعه آن پرداخته و به همکاری منافقین دیگر، آن را در بین مردم مدینه پخش نموده و در بین خود زمزمه می‌کردند.

این اتهام که از نهایت رذالت آن‌ها بازگویی می‌کرد، آنقدر خطرناک بود که پایه‌های اجتماع اسلام را به لرزه درآورده و تشکیلات نوپای اسلامی را با خطرنا بودی مواجه میساخت. زیرا از قدیم‌الایام در مشرق زمین آبرو و عزت زنان از جمله مقدس‌ترین نوامیس و بلندترین مظهر عزت و شرف جامعه به حساب می‌آید و آن عزت و حرمت با تمام اقارب و حتی دورترین افراد آن جامعه پیوند می‌خورد. روی همین علت سوز و درد این اتهام در قلب رسول الله ﷺ و یاران پاک بازش خیلی شدید و آزار دهنده بود و احساس کمبودی و سرافکندگی، هر لحظه قلوب شان را زیر بار غم و درد می‌فشرد. هیچ چاره جز صبر نداشتند. تا اینکه گلبانگ وحی الهی به صدا درآمد و آیات خداوندی (درسوره نور، از آیه: ۱۱- ۲۶) نازل شده و حقیقت امر را برای همه بیان نموده و پرده ازدسیسه و توطئه بیش‌رمانه منافقین برداشته و پاکی و پادامنی مادرمومنان را از فوق آسمان‌ها برای همیشه اعلان نمود.

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا نَحْسَبُهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۱﴾﴾

[النور: ۱۱].

یعنی: آنانی که این تهمت بزرگ را آوردند (کردند) گروهی از شما بودند، و این تهمت را برای خود بد مپندارید بلکه آن برای شما خیر است، و هست هریکی از ایشان را آنچه که کسب کرده است از گناه، و آنکه بعهده گرفت بخش بزرگ این تهمت را از ایشان، برایش عذاب بزرگ است.

بعد از نزول آیات فوق بر کسانی که در پخش این اتهام دردناک اشتراک داشتند خدای قذف جاری شد. ولی جرثومه اصلی نفاق و شرارت از این انتقام نجات یافت و همچنان در پس پرده‌های نفاق باقی ماند تا بار دیگر به توطئه و دسیسه سازی علیه مسلمین بپردازد.

بالآخره قلم تقدیر پیروزی مسلمین را رقم زد و لشکریان خدا توانستند که خرافات قرون گذشته را از بین برده و نور اسلام را جانشین آن سازند، و دشمنان اسلام را در محاصره کامل خود گرفته و دشمنی شان در محدوده سینه‌های شان منحصر گردید. این پیروزی و سر بلندی مسلمین آنقدر برای عبدالله ابن ابی گران تمام شد که تاب دیدن آن را نیاورده و بعد از آن که بد بویی نفاش همه جا را متعفن ساخت، با تمام حسرت از دنیا رفت^(۱).

بعداً تواری جسد، و تکفین و تجهیز ابن ابی طبق سنن اسلامی، (چون ظاهراً به اسلام اعتراف داشت) انجام یافت، پیامبر ﷺ طبق خواهش عبد الله پسروی که مرد مومن و مخلصی بود، جنازه خواند و پیراهن خود را داد تا به وی کفن کنند (زیرا برای عباس رضی الله عنه) کاکای پیامبر اسلام در حین اسارت در بدر پیراهن خود را ابن ابی داده بود، بخاطر بزرگی جسامت عباس پیراهن دیگر اصحاب برابر نشد، پیامبر ﷺ خواست این احسان در دنیا تأدیه گردد).

ولی عدالت الهی موضوع ابن ابی را در همین جا قطع نموده آیات ذیل را نازل نمود:

﴿أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ [التوبة: ۸۰] یعنی: چه برای آنان مغفرت بخواهی و یا نخواهی، حتی اگر هفتاد بار (کنایه از کثرت) مغفرت بخواهی، هرگز خداوند آنان را مغفرت نمی‌کند، به این علت که آنان به الله و رسول وی کافر شدند و الله تعالی قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.

در این واقعه کمال درگذری پیامبر اسلام ﷺ مشاهده می‌گردد، و نیز قابل درک است که ایمان به خدائی تعالی و تصدیق به روز عقیبی اسباب نجات از آخرت است، نه حلوای شب مرده‌ها، و اشتراک کلان‌ها، و تشریفات‌های بی‌محتوی.

۱- (اخلاق مسلمان، غزالی). شمائل ترمذی / ج ۲ / ص ۲۲، باب ماجاء فی تواضع رسول الله ﷺ علیه وسلم.

زیرا اجرای مراسم دینی مطابق به سنت رسول الله و ادای جنازه و استغفار برای مومن و مخلص مفید و پربثمر است، نه برای هر بی دین، کافر، منافق، بی اخلاص، و بی اعتقاد. پس اسلام دینی است که بر پایه های عفو و درگذری و سخاوت و کرم بوده، به همین علت است که همیشه فرزندان خود را توصیه می کند تا قلوب شان سخاوتمند و دست های شان بخشاینده و ایثارگر باشد و ایشان را ترغیب می نماید تا در تقدیم کردن انواع احسان و نیکی از یک دیگر پیشی کرده، خیر رسانی و نیکو کاری را وظیفهء دائمی خود گردانیده و هیچ وقت آن را ترک نکنند.

۱۰- اخلاق اجتماعی پیامبر اسلام ﷺ

نمونه از اخلاق پیامبر ﷺ در فصل اول ذکر گردید اکنون می خواهیم اخلاق اجتماعی پیامبر اسلام را نیز بشناسیم، زیرا اخلاق والا گهرو زیبای رسول الله در مواجهه با مردم و حرمت گذاری به ایشان، نمونه بی نظیر و شنیدنی است:

چنانچه که در «شمائل ترمذی» از حسن بن علی (رضی الله عنهما) نقل شده که سوال کردم «هند بن ابی هاله» را (که راجع به توصیف اخلاق پیامبر ﷺ شهرت داشت) چشم دید خود را هند بن ابی هاله راجع به اخلاق اجتماعی ایشان چنین مطرح می کند: «پیامبر ﷺ زبان را جز به سخنان مفید و ارزشمند باز نمی کردند» از سخنان بیهوده و چرندیات جداً نفرت داشتند، سخن به حد ضرورت می گفتند و عبارات شان بسی رسا و در عین حال، فشرده بود.

«با یاران خویش انس و الفتی خاصی داشتند و از ایشان جدا نمی شدند» از حضور در جمع شان لذت می بردند، عزلت و گریز از جامعه خوی و عادت شان نبود؛ روحیهء اجتماعی قوی داشتند و گنجینه ئی از انس و الفت بودند.

«بزرگوار هر قومی را گرامی می دانستند و آن را متولی امور قومش می گماشتند» انسان های ارجمند در چشم شان عزیز بودند و آنها را شایسته سرپرستی امور مردم می دانستند. «از یاران شان تفقد و باز جویی می کردند» حرمتی را که به اطرافیان داشتند،

ایشان را واداشته بود که پیوسته هریک را به یاد داشته باشند؛ غیابت هر یکی، ایشان را اندوهگین می‌کرد که مبادا دچار مشکلی شده باشند؛ لذا از احوالش معلومات می‌گرفتند و این در حق همه یکسان بود؛ چنانکه باری از احوال زنی پرسیدند که گاهی مسجد را جاروب می‌کرد و یکی دو روزی معلوم نبود؛ در جواب شان گفته شد که او در گذشته است. یاران به خاطر زحمت ندادن به ایشان، در تشییع جنازه خبرشان نکرده بودند، که این امر جناب شان را متأثر ساخت و بر سر قبر او رفته و برایش دعا کردند.

«از آن چه در میان مردم می‌گذشت پرس و جو می‌کردند» در برابر اوضاع جامعه بی‌تفاوت نبوده و احساس مسئولیت می‌کردند.

«آن چه نیکو بود مورد تحسین و حمایت شان قرار می‌گرفت و از بدی اظهار نفرت نموده و تقبیح می‌کردند»

در نگاه شان ارزش و ضد ارزش‌ها یک سان نبود؛ ارزش‌ها را ارج گذاشته و تقویت می‌کردند و بنیان ضد ارزش‌ها را با مخالفت خویش متزلزل می‌ساختند.

«بهترین مردم نزد شان کسی بود که خیرش به مردم بیشتر می‌رسید و بزرگ‌ترین جایگاه را نزد شان کسی داشت که با مردم همدردی بهتر و از ایشان حمایتی قوی ترمی نمود» گویا این که همدردی و هم‌یاری با مردم را، یگانه معیاری قرارداده بودند که بزرگ را از کوچک و سره را از نا سره جدا می‌کرد؛ آن چه که بیان گر اوج مردم داری ایشان است. راوی، در توصیف جوّ اخلاقی حاکم بر مجلس پیامبر اسلام علاوه می‌کند:

«هیچ نشست و برخواستی نداشتند مگر این که در آن به یاد خدا (جلّی می‌پرداختند) ذکر و یاد الهی، در همه عرصه‌ها و حالات زندگی شان متجلی بود.

«جای خاصی را در میان یاران برای خود نمی‌پسندیدند و هر کجا برابری شد، ولو در آخر مجلس می‌نشستند و دیگران را نیز بر رعایت این ادب اجتماعی، توصیه می‌کردند» تشریفات تبعیض گونه را در میان مسلمان‌ها مخلّ با اخلاق اجتماعی شان میدانستند.

«توجه مساویانه شان در نگاه و گفتار و دیگر امور با اهل مجلس، طوری بود که هر یک از هم نشینان را بدین مفکوره وا می داشت که جناب ایشان بیش از هر کسی او را گرمی دانسته اند» طوری نبود که سخن کسی را گوش داده و از برخی دیگر غافل شوند؛ حتی نگاه‌های شان هم تقسیم شده بود؛ توجه مساویانه با همه اهل مجلس را، از حقوق و کرامت انسانی شان می دانستند.

«فراخ دلی و اخلاق ستوده شان، همه گان را شامل می شد» باران رحمتی بود که بر سر همه گان یک سان می بارید.

«در نتیجه (بمنزله پدر) مهربان برای شان شده بودند و فقط این حق بود که درجات قرب شان را نزد رسول الله تعین می کرد؛ کما این که تقوی یگانه معیاری بود که فضیلت هریکی بدان سنجیده می شد»

«حلم و حیا و صبر و امانت از خصوصیات لا ینفک مجلس شان بود» همه اهل برد باری و تحمل بودند، حیا آنان را از سخنان و حرکات بی جا مانع می شد، بد گویی کسی در آن صورت نمی گرفت و به آبروی کسی تاخته نمی شد، راز یک دیگر را فاش نمی کردند و بد خواه یک دیگر نبودند.

«در مجلس پیامبر صلی الله علیه و سلم آوازه‌ها بالا نمی گرفت و تقوا اهل مجلس را وا می داشت که با هم مهربان باشند، بزرگ سالان مورد احترام و خرد سالان مورد شفقت و نوازش قرار می گرفتند. حاجت مند را جلو انداخته، او را بر خود ترجیح می دادند و با اشخاص غریب ابراز آفت و انس می کردند» و چنین در تربیت گاه آن معلم والا مقام تعلیم دیده شده بودند.

راوی در نوبتی دیگر می گوید:

«ایشان همیشه تبسم شیرینی برب داشتند» خوش رویی و بر خورد شیرین شان، حتی دشمنان را شیفته شان می ساخت.

«نرم خو و اهل مدارا بودند واز ترش رویی و خورده گیری نفرت داشتند؛ نه کسی را زخم زبان می زدند و نه به کسی تملق می کردند»
«در باره خود سه چیز را ترک گفته بودند:

۱- خود نمایی.

۲- پر حرفی.

۳- پر داختن به امور بی ارزش.

و در برابر مردم نیز از سه چیز خود داری می ورزیدند:

أ- بد گویی کسی را نمی کردند؛

ب- هیچ کس را برسرنگ نمی آوردند.

ج- واز کسی عیب جوئی نمی کردند».

«زبان جز به آن چه امید پاداش آن نمی رفت، نمی گشودند و چون سخن می گفتند هم نشینان سرها شان را به زیر می انداختند، تو گویی پرنده بر سرشان نشسته باشد و چون سکوت می کردند، ایشان لب به سخن می گشودند؛ در حضور شان منازعه صورت نمی گرفت و در میان حرف یک دیگر نمی تاختند» و این گونه از جناب ایشان ادب آموخته بودند.

«از خنده یاران ایشان نیز می خندیدند و از تعجب ایشان، اظهار تعجب می کردند» و این گونه در همه امور با ایشان مشارکت نموده و خود را جدا از ایشان و بی پروا از اموری ایشان نمی دانستند «درشت حرفی بعضی افراد تازه وارد و تهذیب نیافته را تحمل می کردند» و از آن بر فروخته نمی شدند و اقدام به انتقام نمی کردند.

«اطرافیان را توصیه می کردند تا حاجت مندان را به ایشان برسانند» و ایشان را در ادای رسالت و عمل به احساس انسان دوستی شان کمک کنند^(۱).

۱- شمائل ترمذی/ ج ۲/ ص: ۲۲، باب ماجاء فی تواضع رسول الله علیه وسلم.

این بود شمه از اخلاق اجتماعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم در ارج گزاری به مقام و کرامت انسانی؛ پس چه نیکو است که کمر همت بسته و با جدیت تمام، به سوی آن قافله تعالی به حرکت درآییم «واین برخداوند دشوار نیست».

فصل سوم: منافیات اخلاق

۱- خیانت

خیانت در لغت: نقیض نصیحت است اهل لغت می گویند:

«الْخَوْنُ أَنْ يُؤْتَمَنَ الْإِنْسَانُ فَلَا يُنصَحَ وَ مِنْ ذَلِكَ أَخَذَ الرِّشْوَةَ وَ قَبُولَهَا يُعَدُّ خِيَانَةً لِمَنْ ائْتَمَنَهُ

عَلَى آدَاءِ عَمَلٍ مُعَيَّنٍ»^(۱) خیانت آن است که شخصی به کسی اعتماد کند، ولی آن شخص خیر خواهی وی را نکند. و از همین جمله رشوت و قبول آن خیانت است نسبت به شخصی که بر ادای عمل معین بر وی اعتماد کرده شود و آن شخص به اخذ رشوت خیانت کند. (راجع به رشوت بحث مفصل خواهیم نمود إن شاء الله تعالی).

خیانت: در همه بخش‌ها زشت و بد است، منتهی درجات آن فرق می‌کند! آنکه خیانت به دین، ایمان و منافع ملت‌ها می‌کند به مراتب بدتر و زشت‌تر است از آن که در چیزهای حقیر خیانت می‌کند، آن که در اهل مال کسی خیانت می‌کند به مراتب بد است از آن که در امور خورد و ریزه خیانت می‌کند.

اقسام خیانت:

خیانت لفظ عربی است طوری که واضح گردید، معنی جامع دارد، بناءً خیانت در فعل و قول و عمل اطلاق می‌گردد:

۱- (قاموس المحيط از فروز آبادی (۲/ ۲۸۱) ماده غش).

۱- خیانت در فعل:

یعنی هر آن کار و وظیفه که برای انسانی سپرده شود، آن کار را به رضا و رغبت و یا خواهش خود قبول کند، بعداً در اجراء و پیشبرد آن کار قصداً کوتاهی کند، و یا در پیشبرد آن کار جدیت به خرج ندهد، و یا بخواهد در عوض آن وظیفه از طریق غیر مشروع اجرت بیشتری دست آورد، این عمل خیانت است.

۲- خیانت در اسرار و سخن:

خیانت در افشاء اسرار در آن موضوعاتی اطلاق می‌گردد که صاحب آن نمی‌خواهد آن راز افشاء گردد، و یا در مجلس گفته می‌شود که محرم است، و به پنهان نگهداری آن موضوع اشاره می‌گردد، زیرا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:

«الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً مَجَالِسَ: مَجْلِسُ سَفْكَ دَمٍ حَرَامٌ أَوْ فَرْجٍ حَرَامٌ أَوْ إِقْتِطَاعِ مَالٍ بِغَيْرِ حَقٍّ»^(۱).

یعنی: (راز) مجالس امانت است بجز از سه مجلس، مجلسی که در آن ریختن خون حرام طرح ریزی گردد، و یا برنامه برای زنا باشد، و یا برنامه غصب مال دیگران به ناحق باشد.

بسیاری از افشا گریها است که باعث ریختن خون مسلمان می‌گردد. بناءً بر هر مسلمان واجب است که اسرار مسلمان را فاش نکند، تا بر آن ضرر برسد. اما این سه مجلس تجاوز در حقوق دیگران، و مغایر امر و فرمان الهی است امانت نیست.

۳- خیانت راعی بر رعیت (آمر بر ما دون):

۱- (رواه ابوداود).

خیانت راعی بررعیّت آن است که قدرتمندان بر زیر دستان خود ظلم کنند و یا اموال و پول شان را بگیرند. و یا خون شان را به نا حق بریزانند. و یا بر زیر دستان شان توهین و تحقیر کنند. و یا وجایب و مقرراتی را که دارند برای شان ندهند. و یا در مصالح و منافع شان اهمال و سهل انگاری کنند.

چنانچه پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «مَا مِنْ أَمِيرٍ يَلِي أَمْرَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ لَا يَجْتَهِدُ لَهُمْ وَيَنْصَحُ إِلَّا لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ»^(۱).

یعنی: نمی باشد هیچ امیر و زعیّم که قدرت و زعامت مسلمان ها را بدست می آورد، بعداً در پیشبرد منافع و مصالح مسلمان ها جدّ و جهد نمی کند، مگر این که با مسلمان ها داخل جنت نمی شود.

در روایت دیگر همه مسؤولین مسلمانان را از خیانت بر حذر داشته می فرماید که جنت بر خیانت کاران حرام گردانیده شده است:

«مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٍ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»^(۲).

نیست هیچ بنده که خداوند آن را مسؤول و نگهبان (منافع و مصالح بنده گان) گرداند می میرد روزی که می میرد، در حال که خیانت بر رعیت (ما دون) خویش نموده است، مگر خداوند جنت را بر آن حرام گردانیده است.

۴- خیانت در خرید و فروش و...:

الف- خیانت در خرید و فروش و اجناس، بسا فروشنده های هستند که در نوع جنس خیانت می کند، مال ردّی و پست را، مال اول گفته می فروشند، در مواردی قسم نا حق می خورند. و یا در وسط جنس خوب جنس خراب را میگذارند.

۱- (مسلم، ۳/ ۱۶۶۰ نمبر ۲۲- ۱۴۲).

۲- (بخاری ۳۳۱/۴ نمبر ۷۱۵۱)، مسلم (۳/ ۱۴۶۰) نمبر ۲۱- ۱۲۴) لفظ از مسلم).

چنانچه از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم روزی در بازار تشریف بردند، در فروش گاه انبار گند می را معاینه نمودند که داخل آن تر و بیرونش خشک است صاحب گندم را مخاطب قرار داده فرمودند:

«مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ» این چه (خیانت) است ای صاحب گندم! فروشنده گفت: «أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ...» باران رسیده است. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كِي يَرَاهُ النَّاسُ» پس چنین بود چرا تری را در بالا نگذاشتی تا مردم ببینند. (این غش و خیانت است) «مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي» آن که خیانت کند از من نیست^(۱).

در روایت ابو داود بلفظ «مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّنَا» ذکر گردیده است^(۲). یعنی: آن که با ما (مسلمانها) خیانت کند از ما مسلمانها نیست.

پس حکم حدیث فوق عام است از جمله قواعد عامه است که همه بخش های اصول اجتماعی قوانین فقهی را مشتمل است، بخاطری که پیامبر صلی الله علیه و سلم در اجتماع عام و محل داد و ستد، این عمل فریب کارانه و خاینانه را در همه انواع و الوان و اشکالش رد نموده برائت خویش را از همه عاملین مکرو فریب اعلان نموده فرمود: خاینین از ما نیستند.

ب- درتول و ترازو، مترو سانتی کم کردن و فریب نمودن عمل زشتی است که سابقه تاریخی دارد.

خداوند (جله) یکی از اسباب هلاکت قوم شعیب (علیه السلام) را همین خیانت بشری را ذکر نموده است، که آنها در مرکز تجارت جهانی آن زمان بنام مدین قرار داشتند و اخلاق تجاری که عبارت از صداقت و راستی است ضایع نموده در عوض به خیانت نمودن در وزن و پیمان سر مایه اندوزی را اختیار نمودند چنان که امروز در میان بسیاری از مسلمانها معمول است. چنانکه قرآن کریم می فرماید: ﴿وَالِی مَدَیْنٍ أَخَاهُمْ

۱- (مسلم (۱/ ۹۹) نمبر (۱۶۴)).

۲- (ابو داود (۵/ ۳۴۵)).

شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا
 الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ
 خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۸۵﴾ [الأعراف: 85]. یعنی: شعیب را به سوی اهل مدین که
 خود از آنان بود فرستادیم برایشان گفت: ای قوم من! خدا را پرستید (و بدانید) که جز او
 معبودی ندارید. معجزه ای از سوی پروردگارتان (برصحت پیغمبری من) برایتان آمده
 است.

(پیام آسمانی این است که در زندگی بویژه در تجارت و معامله با دیگران راست و
 درست باشید) ترازو و پیمان را به تمام و کمال بکشید و پردازید و از حقوق مردم کم
 نکنید، و در زمین بعد از اصلاح آن (توسط خدا، یا به دست انبیاء) فساد و تباهی نکنید.
 این کار به سود شما است اگر (به خدا و حقیقت) ایمان دارید^(۱).

در پرتو آیه فوق چنین برداشت می‌شود که: نفوذ هرگونه خیانت و تقلب در امر
 معاملات و داد و ستد اطمینان و اعتماد

عمومی را که بزرگ‌ترین پشتوانه اقتصادی ملت‌ها است متزلزل و ویران می‌سازد، و
 ضایعات غیر قابل جبرانی را برای جامعه به بار می‌آورد، به همین دلیل موضوعی را که
 شعیب (علیه السلام) به آن نهایت تأکید نمود بعد از توحید همین موضوع اقتصادی بود.

۱- مدین: نام شهر قوم شعیب (علیه السلام) است در مقابل تبوک واقع شده در ساحل بحر قلزم در
 شش منزلی، واز تبوک بزرگتر است. چاهی که گوسفندان موسی (علیه السلام) از آن سیر آب شده
 اند در این مکان است. [لغات نامه از معجم البلدان نقل نموده است]. و نیز گفته شده: مدین: در
 مشرق «خلیج» قرار داشته، و مردم آن از فرزندان اسماعیل (علیه السلام) بودند، و با مصر و لبنان و
 فلسطین تجارت داشتند. امروز شهر مدین «معان» نامیده می‌شود، ولی بعضی‌ها نام مدین را بر مردمی
 اطلاق کردند که در میان «خلیج عقبه (تا) کوه سینا» می‌زیستند. [تفسیر نمونه: ج/ ۱۳ / ۵۶۲].

ج- خداوند در قرآن کریم سورتی را نازل نموده که مسمی به سوره کم کنندگان (مطففین) است، در آن سوره برهمنه خاینین ملی واجتماعی وتجاری وعید ذکر نموده و از وخامت آینده عمل زشت و خاینانه ای شان برحذر می دارد:

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾﴾ [المطففين: 1-3] یعنی: وای به حال کم کنندگان (ازجنس وکالای مردمان به هنگام خرید و فروش با ایشان)! کسانی که وقتی (در معامله) برای خود پیمانه کنند (یا وزن و مترکنند) به طور کامل وپوره و بیشتر از اندازه لازم می گیرند. وهنگامی که (در معامله) برای دیگران پیمانه یا وزن می کنند، از اندازه لازم می کاهند.

اسباب و عوامل خیانت:

- ۱- تنگ دلی و بی صبری: حتی که انسان تنگ نظر نه قادر بر صبراست و نه تحمل حفظ اسرار را دارد:
- ۲- بی اعتنائی و اهانت به اخلاق امانتداری، و سهل انگاری در اسرار مردم.
- ۳- ضعف ایمان: بزرگترین عامل باز دارنده از خیانت ایمان مسلمان است. آن که ایمان ضعیف دارد، عامل باز دارنده ضعیف دارد، طبیعی است که فرصت خیانت را پیدا کند دریغ نمی ورزد.
- ۴- تأثیر محیط: در آن محیط و شرایطی که در رده های بالا و افراد بلند رتبه مستقیم و یا غیرمستقیم به خیانت و اختلاس، تزویر و جعل کاری دست بزنند و یا به خاطر عدم شفافیت در کار کردهای شان متهم باشند. و این چنین ما حول تأثیر سوء بر افراد پائین رتبه می گذارد.
- ۵- دنیا پرستی: رغبت بی حد و حصر در محبت مال و طلب جاه و مقام. (فکر کنید این مرض امروز چقدر عام و ساری است).

به همین خاطر است که هوس مال و طلب جاه برهوش و فکر همچو اشخاص چیره شده، دست به بی‌عدالتی درتول و ترازو، خیانت در داد و گرفت و قبول رشوت در ادارات، خیانت در عهد و پیمان و اختلاس در اموال عامه و دارایی ملت بیچاره می‌زنند.

جزای خیانت:

۱- خیانت راعی بر رعیت موجب غضب و عذاب الهی می‌گردد. چنانچه دو حدیث از بخاری مسلم در اصل موضوع ذکر گردید.

۲- خیانت در وزن و پیمانه موجب نفرین الهی و عذاب اخروی می‌گردد.

۳- اگر خیانت در اقتدار و حاکمیت باشد، اسباب شرّ و فساد و باعث هلاکت همگانی می‌گردد.

۴- اگر خیانت در بیع و شراء صورت گیرد: در میان جامعه حقد و حسد را به بار می‌آورد.

۵- اگر خیانت در افشای اسرار (امور محرم) صورت گیرد، باعث خصومت و فراق در اجتماع می‌گردد.

۶- خیانت در مجموع اسباب فساد (بی‌خیری) در برّ و بحر می‌گردد. چنانچه می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الروم: ۴۱] یعنی: تباهی و خرابی در دریا و خشکه به خاطر کارهای

پدیدار گشته که مردمان انجام می‌داده‌اند. بدین وسیله خدا سزای برخی از کارهایی را که

انسان‌ها انجام می‌دهند برای شان می‌چشاند تا این که آنان (بیدارشوند و از دست زدن به معاصی) برگردند^(۱).

مواع خیانت:

۱- پولیس و قاضی مخلص و با انضباط.

۲- نظام قانونی و تطبیق جدی آن به غیر تبعیض.

۳- اعتقاد جازم و عملکرد مخلصانه خود مجریان قانون.

این سه صورتی است که در دنیای امروز با تفاوت، جاری و ساری است ولی بی‌تأثیر و ناکام است، به خاطر که افراد پائین جامعه و مردم عامه در برابر قانون و قانون گذاران مشکوک و معترض و مبعوض اند. زیرا که قانون دایماً در عوض در نظر گرفتن منافع مادی و معنوی جامعه و به خاطر تسهیلات منافع دینی و دنیوی ملتها تسوید گردد، بیشتر به خاطر تأمین منافع و اقتدار دست اندر کاران ترتیب و تسوید می‌گردد و احیاناً به خاطر دوام قدرت، قدرت مندان، به خاطر تأمین منافع قشر خاص ساخته می‌شود.

بناءً حتمی است که چنین قانونها بی‌اعتمادی‌های عامه مردم و قانون شکنی‌های افراد

جامعه را به بار آورده و اخلاص مندی نسبت به قانون تحت سوال قرار می‌گیرد.

۴- وسایل جلو گیری از خیانت مختلف است ولی آنچه که از همه مؤثر و مجرب

است: وآن عبارت از ایمان کامل به خدا، یقین کامل به جواب دهی روز فردا

و حاضر و ناظر دانستن خدا در هر حالت و وجدان ایمانی و اخلاقی است. ولی با

تأسف دنیای امروز از آن غافل و بی‌خبر است. چنان که گفته می‌شود (وجدان

۱- مراد از فساد: تباهی، بلاها و مصیبتها مثل خشک سالی، امراض کشنده و مهلک چون ایدز و سرطان

و از بین رفتن خیرات و برکات است. مراد از کسب مردم: زنا و فحشاء، عیاشی و فحاشی، قتل و غارت، چور و چپاول، اختلاس و دزدی، خیانت و بد بختی است.

محکمه است که به پولیس و قاضی ضرورت ندارد). قرآن کریم بطور تحذیر می فرماید:

﴿يَعْلَمُ خَائِبَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ ﴿١٦﴾ [المؤمن: 19].

یعنی: خداوند از چشم‌های خائن و از رازی که سینه‌ها پنهان می‌دارند آگاه است. باید مسلمان ترس خدا را در هر حالت در نظر داشته، و بداند که خداوند به چشم‌های خاین و به اسرار پنهان آگاه است. چون خیانت در برابر حقوق خالق و مخلوق ممنوع قرار داده شده است. بناءً می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ﴿٧﴾ [الأنفال: 27].

یعنی: ای مؤمنان! به خدا و پیامبر خیانت نکنید، و درامانات خود نیز آگاه هانه خیانت روا مدارید.

پس آن‌های که به اوامر خدا و رسول خیانت کردند، به اوامرو وظایف محوله مخلوق حتماً خیانت می‌کنند. چنانچه فرمان عمر (رضی الله عنه) دلیل مدعی است:

فرمان عمر فاروق (رضی الله عنه)

عبدالله ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت می‌کند که عمر (رضی الله عنه) راجع به مسئولین سیاسی و نظامی قلمرو خلافت زمانش نوشت:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَتَبَ إِلَى عُمَايَةَ: إِنَّ أَمْرَكُمْ عِنْدِي الصَّلَاةُ فَمَنْ حَفِظَهَا وَحَافِظَ عَلَيْهَا، حَفِظَ دِينَهُ. وَمَنْ ضَيَّعَهَا فَهُوَ لِمَا سِوَاهَا أَضِيعٌ»^(۱)

عبد الله ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت می‌کند که عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) به همه مؤظفین (کارمندان ملکی و نظامی قلمرو خلافت اسلامی) نوشت که:

از جمله مهمترین وظائف شما نزد من نماز است. آن شخصی که نماز را حفظ کرد (مسائل مربوط به نماز: از صحت و جواز و فساد و غیره) و محافظت کرد برادای نماز و

۱- (موطأ مالک، کتاب وقوت الصلاة، باب وقوت الصلاة، ص / ۳۹).

مسارعت کرد بر اوقات نماز (درواقع) محافظت کرده است دین خود را. و آن شخصی که نماز را ضایع کرد (به ترک آن و یا به تأخیر آن) پس دیگر وظائف مَحْوَلَهٗ این شخص حتماً ضایع شونده است (حتماً ترک می‌کند).

یعنی: مهمترین تعهد و پابندی شما نزد من پابندی به نماز است، شخصی که نماز را ضایع (ترک) کرد دیگر تعهدش را حتماً ضایع می‌کند.

در حقیقت اقرار به کلمه یک تعهد اجمالی با خداوند صلی‌الله‌علیه‌وسلم در تمام بخش‌های دین است. پس آن‌های که این تعهد را در عمل و اخلاص پیاده نمی‌کنند، شباهت به کسی دارند که با کسی دیگر تعهد می‌کند که فردا در گِل کاری خودت اشتراک می‌کنم، ولی فردا نیامد، اگر گفته شود چرا نیامدی؟ جواب میدهد که من صرف در زبان کار کردم، طبیعی است این گونه جواب را نقض عهد در عرف و شرع خوانده می‌شود.

پس کلمه خواندن به غیر عمل و اخلاص نفاق است. زیرا خواندن کلمه اقرار بندگی است، و عمل با احکام اسلام اظهار بندگی است.

پس هر شخصی که از خدا نترسید و امر خالق و مولای حقیقی خویش را اجرا نکرد، چه فکر می‌کنید که امر مخلوق (شما) را اجرا می‌کند؟ و آن شخصی که رواتب (تنخواه) مادام العمر خدا را (که برای انسان داده) در نظر نگرفت.

مثال: در ادای پنج وقت نماز خیانت کرد و مسئولیت ایمانی و وجدانی خویش را راجع به ادای نماز در عادی‌ترین اوقات اجرا نکرد، آیا او امر جناب شما امر صاحب را در مشکل‌ترین فرصت، در اوقات محاربه اجرا می‌کند؟ آیا خود شما امر امر حقیقی تان را اجرا کرده اید؟

در حالیکه رواتب شما صرف در عوض کار است، رواتب خداوند مادام الحیات به غیر کار و وظیفه جاری است.

بناءً فکر کنید عمر (رضی الله عنه) چقدر حکیمانه و مدبرانه هدایت داده که (هر که با خدای خویش خیانت کرد، با مخلوق حتماً خیانت می‌کند.)

درس از موضوع فوق

درسی را که از موضوع فوق می‌آموزیم این است که: باید ما مسلمان‌ها افراد و ما دونان خویش را با روحیه ایمان داری و عقاید اسلامی، تقوی گرای تربیه کنیم، و گرنه به جز راه ایمان به خدا و یقین به آخرت دیگر همه راه‌های جلو گیری از خیانت بی‌ثمر و عقیم است. [اگر قبول ندارید بحال کشور مظلوم خویش فکر کنید].

۲- سرقت (دزدی)

سرقت: بمعنای گرفتن مال محفوظ غیر به طریقه خفیه به غیر اجازه را گویند. چون نظام امنیت جهانی بر حفظ ملکیت افراد و اشخاص استوار است، مصونیت ملکیت از مقتضای فطرت انسانی، و مطابق شریعت اسلامی است.

بناء خداوند جله بر متخلفین نظام امنیت، نظام فطرت، نظام شریعت، مجازات شدید را وضع کرده است. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۸].

دست مرد و زن دزد را بخاطر عملی که انجام داده‌اند به عنوان مجازاتی الهی قطع کنید! خداوند (بر کار خود) غالب و (در قانون گذاری خویش) حکیم است.

بناءً برای هر جنایتی جزای مناسبی وضع کرده تا مانع پخش آن جنایت گردد. مال و ثروت بخشش و عطای الهی بر بندگان است و امانت و امتحان خداوندی است در کیفیت مصرف و ادای حقوق الهی مثل (زکاة) و غیره فرائض و واجبات را باید مطابق به فرمان الهی اجراء گردد.

خداوند راجع به نظام مالی در اسلام و حفظ اموال مردم قوانین خاصی را وضع کرده است که در هیچ نظام مالی دنیا وجود ندارد، از همین جمله است مجازات دزد، منتهی سرقت و دزدی عملی مشخصی است که تعریف مشخص و شروط و ضوابط مشخص

دارد که از دیگر بخش‌های دزدی مجزا است. مثل: خیانت، اختلاس، غلول، طرار، نباش، انتهاب (چورچپاول) و... اگرچه جرم و گناهی دیگر بخش‌های دزدی کمتر از سرقت نیست چنانکه پیامبر اسلام می‌فرماید:

۱- «شَرَّكَهٖ مِنْ نَّارٍ أَوْ شِرَّاكَانَ مِنْ نَّارٍ»^(۱).

این حدیث بخش از روایت ابوهریره است، مفهوم حدیث چنین است: آنکه از مال غنیمت و لو یک و یا دو بند بوت را (خفیه) می‌گیرد در آتش دوزخ است.

۲- راجع به غلول و یا خیانت در مال غنیمت و دیگر اموال مسلمان‌ها قرآن‌کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْزُلْ يَأْتِ بِمَا عَزَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [آل عمران: 161] وهرکس خیانت کند، در روز قیامت آنچه را که در آن خیانت کرده است با خود (به صحنه محشر) می‌آورد.

راجع به جلوگیری از اجرای حدود و قصاص، یک سلسله ترحم کاذب وجود دارد که گفته می‌شود که دست دزد را بریدن قساوت است، و یا به انسانیت و انسان دوستی جور نمی‌آید. خیر دزد اگر دزدی هم کرد دستش را نبریم بگذاریم که باشد و بعداً تربیت می‌کنیم! تربیت‌های که نتیجه‌اش را همیشه در دنیا دیده‌ایم.

جواب: واقعیت چنین نیست که هرزه‌گویان و دنباله‌روان بی‌هدف می‌گویند، بلکه نتیجه ترحم کاذب بردزدان، جنایتکاران، وزنا کاران همان است که فعلاً می‌بینیم.

بلکه واقعیت آن است که، اگر به قانون خدا عمل شود، و دست یک نفر دزد بریده شود، دیگر تخم دزدی برچیده می‌شود، در صورتی که ما حالامی بینیم به خاطر دزدی چه جنایتها و آدم‌کشی‌ها می‌شود! یعنی خود دزدی مستلزم آدم‌کشی‌ها و جنایتهای خیلی فوق العاده است.

۱- صحیح مسلم، باب غلط تحریم الغلول.

زیرا ترحم بردزد و زانی، ظلم و ستم بر تمام مظلومان است. قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ [النور: 2].

یعنی: در اجرای دین (قانون) خدا رأفت (ورحمت کاذب) نسبت به ایشان نداشته باشید. زیرا در آن جای که پای مجازات الهی در میان است، مجازات به مصلحت تمام بشریت است.

چنانچه سعدی می‌گوید:

ترحم با پلنگ تیز دندان ستمکاری بود برگوسفندان
واقعیت این است که عاطفه انسانی نزدیک را می‌بیند نه دور را، اگر می‌توانست دور را مثل نزدیک ببیند، اصلاً چنین ترحم کاذبی را نمی‌کرد.
خلاصه اینکه دزدی به هر شکل و اشکال که باشد و از هر کسی که باشد و از هر جای و از هر مال که باشد عمل زشت و منفور خلاف شرع و خلاف اخلاق انسانی و اسلامی است.

ضررهای گوناگونی را متوجه جامعه می‌سازد از جمله:

- ۱- موجودیت سرقت و دزدی سبب اخلال امنیت عامه و باعث رنج و عذاب مردم و اهالی مسکونی می‌گردد.
- ۲- باعث تشویش و رعب و علت بی‌اعتمادی جامعه نسبت به یک دیگر می‌گردد.
- ۳- باعث اسراف و تبذیر سرمایه باد آورده می‌گردد، و اسراف از نگاه شرع مبین حرام است.

۴- دزدی سبب رفع ایمان مؤمن می‌گردد، چنانچه پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رضی الله عنه) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا يَزِنِي الزَّانِي حِينَ يَزِينِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرِبُ الخمرَ حِينَ يَشْرِبُهَا وَهُوَ

مُؤْمِن»^(۱) یعنی: زانی زنا نمی‌کند درحالت ایمان، دزد، دزدی نمی‌کند در حالت ایمان، شرابی شراب را نمی‌نوشد درحالت ایمان. به این معنی که درحالت زنا، درحالت دزدی، در حالت شراب نوشی ایمان از مسلمان دور می‌شود، و بعد از اجرای آن عمل زشت ایمان برمیگردد.

امام نووی (رحمه الله) در شرح حدیث فوق می‌نویسد:

«أَيُّ لَأَيَّفَعَلَ هَذِهِ الْمَعَاصِيَ وَهُوَ كَامِلُ الْإِيمَانِ...» یعنی: آن که دارای ایمان کامل است مرتکب چنین معاصی نمی‌گردد.^(۲)

۳- رشوت

رشوت عبارت است از آن بلای اجتماعی و خیانت اخلاقی و ایمانی که توده‌های مظلوم را از حق مسلمّ شان محروم و باعث غرس حقد و کین در دل‌ها و مانع تأمین عدالت اجتماعی در میان مسلمان‌ها و باعث ترویج فساد و سوء مدیریت و علت فساد اداری و باعث ازدیاد رنج و آلم مظلومان می‌گردد.

معنای رشوت:

«مَا يُعْطِيهِ الشَّخْصُ لِلْحَاكِمِ وَ غَيْرِهِ لِيَحْكُمَ لَهُ، أَوْ يَحْمِلَهُ عَلَيْهِ مَا يُرِيدُ، وَ جَمْعُهَا رَشَا»^(۳).

رشوت عبارت است: از آن مال و متاع که داده می‌شود برای حاکم و غیرحاکم تا بِنفع دهنده فیصله کند، و یا بگرداند (همان دوسیه و تحقیق را) مطابق به میل پول دهنده.

۱- (صحیح مسلم، باب نقصان الإیمان بالمعاصی).

۲- استاد گرامی! با در نظر داشت شروط چهار گانه که درتعریف ذکر گردیده. و با در نظر داشت مقدار سرقت. و آرای فقهای کرام و توجیهاش. و با در نظر داشت اوامر پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم راجع به حدود (الحدود تندره با لشبهات) درصورت امکان شروط و ظروف، سوالات محصلین و شبهات واهی عقلانی‌ها و مرضی‌ها را کاملاً تشریح و تحلیل نماید.

۳- [المصباح المنیر (۳۱۰/۱) مادة: رشَا].

چون معامله رشوت بیشتر در میان حاکمان و قدرتمندان مروج و معمول است، بناءً قرآن کریم از همین نقطه اساسی زجر و توبیخ را شروع نموده می‌فرماید:

۱- ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۸].

واموال خود تان را به باطل (ونا حق، همچون رشوت و ربا و غصب و دزدی...) در میان خود نخورید و آن را به اُمراء و قضات تقدیم نکنید تا از روی گناه، بخشی از اموال مردم را بخورید، درحالی‌که شما میدانید.

خداوند ﷻ در این آیه اکیداً دستور می‌دهد که نباید برخی از مردم مال برخی را به ناحق بخورند، زیرا هر جنایتی که در جامعه بروز می‌کند دیر و یا زود دامن گیر تمام افراد آن جامعه می‌گردد. به همین دلیل است که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ﴾ یعنی مال خود تان را به ناحق نخورید. و این دستورالهی وحدت و یگانگی و تضامن ملت را نشان می‌دهد و بیان می‌دارد که افراد ملت مسلمه بمنزله یک جسد هستند و مال بعضی مال همه آنان است، زیرا ثروت و مال شریان زندگی ملت است.

بناءً بخاطر بقای حیات و زندگی ملت و جسد واحد باید هریک از اعضای آن در حفظ و حراست از آن کوشا باشند.

۲- پیامبر ﷺ راشی و مرتشی (دهنده و گیرنده) را لعنت و نفرین نموده و هردو را مساوی در این فساد اجتماعی برابر معرفی و ساعی و دلالی که زمینه این عمل منفور و زشت را مساعد می‌گرداند شریک جرمی شان دانسته می‌فرماید:

«لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الرَّائِي وَالْمُرْتَشِي»^(۱).

۱- [سنن ترمذی رقم: (۱۳۳۶) ابوداود رقم: (۳۵۸۰) و در صحیح سنن ابن ماجه شيخ الباني صحيح گفته رقم: ۱۸۷۱].

ابن ماجه از عبدالله بن عمر [رضی الله عنهما] روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:
لعنت خدا نازل باد بر رشوت دهنده و گیرنده.

در روایت احمد و طبرانی و صحیح ابن حبان لفظ «الرَّائِش» نیز اضافه گردیده است که به معنی واسطه و دلال است (هرآن کسی واسطه در بین رشوت دهنده و گیرنده می‌باشد).
۳- آن‌های که در ارگان‌های قضایی و اجرایی دولتی و وظیفه دارند، اصلاً رشوت نمی‌گیرند و نه رشوت گرفته برای شان داده می‌شود، ولی هدایا و تحایف برای شان آورده می‌شود، و آن‌ها نیز قبول می‌کنند که گویا رشوت نیست. ولی این گونه هدایا اصل رشوت است که به صورت هدیه و تحفه تقدیم می‌گردد، زیرا این مطلب در روایتی وارد شده:

«عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» قَالَ اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مِنَ الْأَزْدِ يُقَالُ لَهُ ابْنُ اللَّتْبِيَةِ عَلَى الصَّدَقَةِ، فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أَهْدَى إِلَيَّ! فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمُنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدَ: فَإِنِّي اسْتَعْمِلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلَا يَنِي اللَّهُ فَيَأْتِي فَيَقُولُ هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أَهْدَى إِلَيَّ أَفَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَآمَهُ حَتَّى تَأْتِيَهُ هَدِيَّتُهُ إِنْ كَانَ صَادِقًا، وَاللَّهِ لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا بَعْدَ حَقِّهِ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱).

ترجمه: از ابوحمید ساعدی [رضی الله عنه] روایت است که: پیامبر ﷺ مردی از قبیله (آزد) را که ابن اللتبه نام داشت مأمور جمع آوری صدقات گردانید. آن مرد زمانی که از جمع آوری صدقات برگشت گفت: این مال شما می‌باشد و این مال را برای من هدیه داده‌اند، رسول الله ﷺ با شنیدن این سخن بر منبر بلند شد و بعد از حمد ثنای خداوند فرمود:

اما بعد: من طبق وظیفه که خداوند برایم سپرده است یکی از شما را به وظیفه می‌گمارم و زمانی که می‌آید، می‌گوید: این مال شما است و این برایم هدیه داده شده است،

۱- [روایت کرده است صحیح مسلم] مشکاة با تفاوت لفظی.

اگر راست می‌گوید چرا در خانه پدر و مادرش نشست تا هدیه برایش برسد. بخدا جَلَّ جَلَّاهُ قسم هیچ یک از شما چیزی را بدون حق نمی‌گیرد مگر اینکه با خداوند جَلَّ جَلَّاهُ در حالتی رو برو می‌شود که آن را بدوش خود حمل می‌کند.

از حدیث فوق به وضاحت معلوم گردید که گرفتن پول از مردم در حین عهده و قدرت رسمی و دولتی ولو به هر اسم و رسم که باشد رشوت و ناجایز است اگر چه که نام آن را تحفه، شیرینی، بخشش، جوانی و غیره بگذارند، زیرا به تغیر اسم در مسمی تغیر نمی‌آید. به تبدیل نام حرام قطعی حلال نمی‌گردد. و این گونه تغیر و تبدیل در بسا موارد دیگر نیز مشاهده می‌گردد:

چنانچه امروز مردم فحشا را آزادی، رشوت را شیرینی، الحاد را روشن فکری، رقص و رقاصگی را هنر مندی و غیره... دهها و صدها موارد دیگر در بخش‌های سیاسی، واداری، فکری موجود است که عمداً در اعمال زشت و حرام خلاف شرع نام جدید گذاشته شده است.

بخاطر فیصله قاضی حرام را حلال نمی‌گردد:

به خاطر فیصله قاضی و حکم حاکم نه حرام حلال می‌گردد و نه حلال حرام. چنانچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:

«عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا) عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْخَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، وَأَقْضِي - لَهُ عَلَى نَحْوِ مَا أَسْمَعُ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ شَيْئًا فَلَا يَأْخُذْ، فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»^(۱).

ام سلمه (رضی الله عنها) از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت می‌کند که فرمود:

۱- بخاری کتاب الحیل (۹۰) باب (۱۰) حدیث رقم: ۶۹۶۷، و کتاب الشهادات (۵۲) باب من اقام البینه بعد الیمین (۲۷). مسلم: ۱۷۱۳.

به یقین من بشرم، (مثل شما، و مأمورم طبق ظاهر میان شما داوری و قضاوت کنم) شما طلب حلّ مخاصمه می‌کنید به سوی من، و شاید بعضی از شما دانا و آگاه تر باشد در اظهار دلیل (و صورت دعوی) از دیگران، و من به مقتضای ظاهر و دلیلش به سود او قضاوت می‌کنم، کسی را که فیصله کردم برای او از حق برادرش چیزی را (درواقع مال او نیست) پس باید نگیرد، پس یقیناً فیصله کرده شده است برای او قطعه از دوزخ.

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این حدیث فوق دستور می‌دهد که به خاطر فیصله حاکم و قاضی حق دیگران برای شما حلال نمی‌گردد، زیرا من مثل شما بشرم مطابق ظاهر آنچه را که از طرفین مخاصمه می‌شنوم فیصله می‌کنم، ولی بعضی از دعوی‌گران در ارائه دلیل و صورت دعوی آگاه و دانا تر است از دیگران، در صورت چالاکي آن شخص اگر حق دیگری برایش داده می‌شود نه صرف حلال نیست، بلکه آتش دوزخ است باید آن را برای صاحبش واپس کند.

در این حالت ایمان قوی و وجدان بیدار ضرورت است که حق را از باطل امتیاز و حرام را که در واقع سبب دخول دوزخ است به صاحبش مسترد کند.

۴- رشوه‌خواری و یا (ما فیهای اجتماعی): رشوه ستانی یکی از بلاهای برزگ و فساد اجتماعی است که از قدیم‌الایام دامنگیر جامعه بشری بوده و امروز با شدت هرچه بیشتر و نیرنگ قویتر و تزویر سریعتر نیز ادامه دارد، بلای رشوه خواری یکی از بزرگترین موانع اجرای عدالت اجتماعی در بین مسلمانان بوده و هست. و همین فساد سبب می‌شود که قوانین قاعدتاً باید حافظ منافع طبقات ضعیف جامعه باشد به نفع ظلم طبقات نیرومند که باید آن‌ها را محدود کند به کار بیفتد. زیرا زور مندان و اقویا، همواره قادرند که با نیروی خود، از منافع خویش دفاع کنند، و این ضعف هستند که باید منافع و حقوق آن‌ها در پناه قانون حفظ شود، بدیهی است اگر باب رشوه گشوده شود قوانین درست نتیجه معکوس خواهد داد، زیرا اقویا و زور مندان

هستند که قدرت پرداختن رشوت را دارند و در نتیجه قوانین بازیچه تازه در دست آنها برای ادامه ظلم و ستم و تجاوز به حقوق ضعیفان خواهد شد.

به همین خاطر در هراجماعی که رشوت نفوذ کند، شیرازه زندگی آنها از هم می‌پاشد و ظلم و فساد و بی‌عدالتی و تبعیض در همه بخش‌های آن نفوذ می‌کند و از قانون عدالت جز نامی باقی نخواهد ماند لذا در اسلام مسأله رشوت خواری با شدت هرچه بیشتر مورد تقبیح قرار گرفته و محکوم شده است و یکی از گناهان کبیره محسوب می‌شود.

ولی این قابل توجه است که زشتی رشوت سبب می‌شود که این هدف شوم در لابلای عبارات و عناوین فریبنده دیگر انجام گیرد (چنانکه قبلاً تذکر داده شد) و رشوه خواری و رشوه دهنده از نامهایی مانند هدیه، تعارف، حق و حساب، حق الزحمه و انعام استفاده کنند ولی روشن است این تغییر نامها به هیچ وجه تغییری در ماهیت آن نمی‌دهد و در هر صورت پولی که از این طریق گرفته می‌شود حرام و نامشروع است^(۱).

۴- شراب

شراب: را در شریعت اسلامی أم الخبائث خوانده شده است به خاطری که شراب نوشی دارای اضرار قبیحه ذیل است:

- ۱- اضرار فردی.
- ۲- اضرار اجتماعی.
- ۳- اضرار دینی.
- ۴- اضرار صحی.
- ۵- اضرار اخلاقی.
- ۶- اضرار اقتصادی.

شراب و قمار:

دو پدیده منفی و دو عامل فساد اجتماعی است که ازدید عقل و نقل منفور و از اسباب تباهی جامعه به شمار می‌رود، پدیده‌های منفی و عداوت و دشمنی را در قبال دارد. به همین خاطر قرآن کریم شراب و قمار را از عمل شیطانی خوانده است. چنانچه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۹۰﴾﴾ [المائدة: ۹۰].

ای مؤمنان! شراب نوشی و قماربازی و بتان (سنگی که در کنار آنها قربانی می‌کنید) و تیرها (وسنگها و اوراقی که برای بخت آزمایی و فال زنی و غیبگویی به کار می‌برید، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند و از عمل شیطانی می‌باشند. پس از (این کارهای) پلید دوری کنید تا اینکه رستگار شوید.

معنی شراب:

در قرآن کریم اطلاق خمر بر شراب گردیده است. خمر در لغت: به معنای پنهان کردن است شراب نیز عقل انسان را پنهان می‌کند. خمر در اصطلاح: قال الراغب: «الخمر اسمٌ لِكُلِّ مُسْكِرٍ». راغب می‌گوید: شراب نام برای هر مُسْکِر (سستی آورنده) است.

شراب نوشی دارای اضرار ذیل است:

۱- فردی.

۲- اجتماعی.

۳- دینی.

۴- صحی.

۵- اخلاقی.

۶- اقتصادی.

۱- اضرار فردی:

الف- شراب بالای عقل و هوش و حواس نوشنده تأثیر سوء گذاشته، عقل را مغلوب و قوت را غالب می‌سازد.

ب- عقل بزرگترین عطاء الهی و اسباب شرافت و کرامت انسانی است، اما بخاطر شراب پنهان می‌گردد.

ج- ضرر اقتصادی دارد، نه صرف فرد معتاد بلکه جامعه را متضرر می‌سازد.

د- بسیاری از اشخاص معروف را که مردند، سوال می‌شود که چه مرضی داشتند؟ جواب می‌دهند که موصوف در مواد الکولی (شراب) افراط می‌کرد.

مثال مشهور: در رمضان ۱۴۲۸ قمری در شهر کراچی پاکستان بآثر شراب نوشی طبق اعلانات رسمی به تعداد پنجاه و پنج نفر مسموم شدند که از جمله چهل نفر شان مردند^(۱).

و نیز یکسال قبل در ۲۰۰۶ میلادی طبق اخبارات بین المللی در شهر بمبئی هندوستان بیش از هشتاد نفر بآثر شراب نوشی جان‌های شیرین خود را از دست دادند. البته در هر دو واقعه تحلیل مطبوعات این بود که این نوع شراب محلی و یا خانگی بوده است. به هر حال این را تمام سازنده‌ها و نوشنده‌های شراب می‌پذیرند که اگر در مواد شراب و یا مواد الکولی بی‌احتیاطی و افراط صورت گیرد حتماً باعث مرگ فوری می‌گردد، چنانکه ازدو واقعه فوق واضح گردید.

پس قضاوت کنید: آیا عاقلانه است هر مواد که بخاطر بی‌احتیاطی باعث مرگ دسته جمعی و فوری گردد، در بین جامعه بشری استعمال آن قانونی باشد چنانکه که امروز

۱- مطابق اخبار منتشره ساعت شش و نیم شام از رادیوی بی بی سی و دیگر رادیوها
مؤرخ: ۲۰۰۷/۹/۲۲ م. مطابق ۳۱ میزان ۱۳۸۶ ش مصادف به دهم رمضان المبارک ۱۴۲۸ قمری.

است؟ و آیا این رحم بر بشریت است که این گونه مواد مثل شراب ترویج گردد، تجارت واستعمالش مجوز عقلی داشته باشد؟

سوالی که در ذهن بسیاری از معتادین است این که می گویند شرابی که توسط اشخاص فنی ساخته می شود و امروز در دنیای غرب و دیگر کشورها مروج است خطرات مرگ را ندارد. و نه شنیده شده که مثل واقعه کراچی کسی مرده باشد.

جواب: هیچ نوع شراب خالی از ضرر و مرگ تدریجی نیست.

زیرا در بازارهای جهانی امروز انواع و اقسام مختلف از شراب یافت می شود، چنانکه سید سابق در فقه السنه بیش از بیست قسم آن را نام برده است، و همه اقسام آن از نگاه شریعت اسلامی حرام، و از نگاه صحتی خالی از ضرر نیست.

منتهی اگر مرگ فوری باشد مثل مرگ شرابی های کراچی و بمبی. و اگر تدریجی باشد مثل مرگ شرابی های غربی و شرقی. زیرا که در شراب موادی وجود دارد که مجرای شریان های اعصاب را تنگ می سازد و بالاخره به مرور زمان باعث سکت قلبی و مغزی و غیره امراض می گردد. و در نتیجه سبب مرگ تدریجی می گردد. چنانچه که دانشمندان طبی به همین نظراند.

خلاصه: اکثراً آنها که در ماحول فساد در عنفوان شبابت خویش زندگی کردند و یا به خاطر تأثرات منفی شراب حیات خویش را از دست دادند و یا به مرض های مختلف مبتلا گردیدند، بر هر حالت در زمان کهولت از گذشته های شان رنج می برند. (استاد محترم! در این مورد توضیح دهید!).

۲- اضرار اجتماعی:

الف- ما در جامعه خویش مشاهده می کنیم وقتی راننده تصادم می کند و یا از حد معمول به سرعت حرکت می کند که خطرش جامعه را تهدید می کند، تمام ناظرین می گویند (الله اکبر) دُریور نشه است.

ب- هرگاه حادثهٔ ترافیکی را مشاهده می‌کنیم که حتماً عطفوت انسانی متألم می‌شود، فوراً مردم می‌گویند: راننده نشه بوده. اگرچه این موضوع عموم نیست، ولی اکثراً چنین است.

ج- دریک اجتماع که اکثر ویا ثلث ورُبُع آن معتاد به مواد مشروبات و یا مسکرات باشند، پس در آن جامعه چه اقتصاد و سرمایه باقی می‌ماند؟ خصوص در دول فقیر و عقب مانده.

د- شراب نشه آور است، درسا موارد منجر به هلاکت و بی‌عزتی و بی‌عفتی می‌گردد. ه- شراب اسباب فحشاء و هزیان و هتک حرمت به دیگران می‌گردد.

و- زیان‌های اجتماعی الکل:

راجع به زیان‌های اجتماعی الکل صرف همین احصائیه کافی است که، طبق آمار که «انستیتوت» طبی قانون شهر «نیون» در سال ۱۹۶۱ تهیه نموده است جرایم اجتماعی الکل‌یستها از این قرار است:

مرتکبین قتل‌های عمومی ۵۰ درصد. ضرب و جرح‌ها در اثر نوشیدن الکل ۷۷/۸ درصد، سرقت‌های مربوط به الکل‌یستها (شرابی‌ها) ۸۸/۵ درصد. جرایم جنسی مربوط به الکل‌یها ۸۸/۸ درصد، می‌باشد. این آمار نشان می‌دهد که اکثریت قاطع جنایات و جرایم بزرگ در حال مستی روی می‌دهد. (تفسیر نمونه).

۳- اضرار دینی:

الف- قرآن کریم شراب و قمار را عمل شیطانی خوانده و منع می‌کند پس برای مسلمان لازم است از منهیات خداوند منع شود.

ب- پیامبر ﷺ شراب را أم الخبائث فرموده یعنی: در رأس همهٔ حرام‌ها قرار دارد.

ج- دین اسلام شراب و قمار را منع قرار داده.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم می فرماید: (هر مسلمان که شراب بنوشد در آن وقت ایمان از وی مرتفع می گردد)^(۱).

د- نشئه شراب مسلمان را از ذکر خدا منع می کند، زیرا قلب مسلمان معلق به یاد خدا است. چنان که گفته می شود:

(دست به کار، دل به یار) در واقع مصروفیت های عامه مسلمان را از یاد خدا جله غافل نمی گرداند.

پس شراب است که انسان را از یاد خدا غافل می گرداند.

در شریعت اسلامی لعنت و گناه صرف متوجه نوشنده شراب نیست، بلکه در روایت که ابوداود نقل نموده:

تمام کسانی که در ترتیب و تنظیم شراب شامل اند، شرکای جرمی شراب خوانده شده و مورد لعنت الهی قرار می گیرند.

چنانچه پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ الْحَمْرَ وَشَارِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ مُبْتَاعَهَا وَ بَائِعَهَا وَ عَاصِرَهَا وَ مُعْتَصِرَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ»^(۲).

یعنی: خداوند جله شراب را لعنت و نفرین کرده است و همچنین کسی را که شراب را می نوشد و کسی را که به عنوان ساقی به دیگران شراب می دهد و کسی را که شراب را می خرد، کسی را که شراب را می فروشد، و کسی را که شراب را می سازد، کسی را که برایش ساخته می شود، کسی را که شراب را می بردارد، کسی را که شراب به سویش حمل می شود، لعنت و نفرین کرده است. در روایت انس که ترمذی روایت کرده: به ده نفر لعنت شده.

در این حدیث فوق پیامبر صلی الله علیه و سلم در لعنت شراب هشت نفر دست اندر کاران شراب را نیز لعنت نموده است، بخاطری که در روایت دیگر پیامبر اسلام شراب را مفتاح همه

۱- متفق علیه.

۲- (رواه الترمذی وابن ماجه).

شَرٌّ وفساد خوانده است: «عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ (رضی الله عنه) أَنَّهُ قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي ﷺ لَا تَشْرِبِ الحَمْرَ، فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ»^(۱).

«از ابودرداء (رضی الله عنه) روایت است که دوستم ﷺ برایم وصیت کرد که شراب را ننوش زیرا شراب نوشی عامل تمام شرّ و فساد است».

در کتاب «روح دین الاسلامی» اضرار شراب را جمعاً بطور محققانه و علمی بیان نموده که ماعین عبارت را ذیلاً نقل نمودیم:

«اساس شراب بر الکل است، و مقدار فراوانی از الکل در شراب وجود دارد، البته مقدار بسیار کمی از الکل برای هضم قند خون به طور طبیعی در بدن انسان آفریده شده است، و وجود الکل در این حدّ برای جسم مفید است، ولی به هیچ وجه نباید بر میزانی که خداوند به طور طبیعی آن را در بدن آفریده است اضافه شود، زیرا مضرات و زیان‌های فراوانی را به وجود می‌آورد، مخصوصاً اگر برای مدت طولانی ادامه داشته باشد، شراب باعث ایجاد تشنج شدید در سیستم اعصاب و کلیه می‌گردد و شرابین ورگها را خشک و سفت می‌نماید، و کبد را سفت و سخت می‌سازد و موجب ضعف قلب می‌شود.

اکثر می‌گویند: چرا باید مقدار کمی از شراب هم حرام باشد؟ در جواب ایشان می‌گوئیم: شراب با مواد دیگر فرق می‌کند، حتی کمترین مقدار آن بر اراده و تصمیم و قضاوت انسان اثر می‌گذارد و آن‌ها را تضعیف می‌نماید، و تشنجات روحی را ایجاد می‌کند که این امر، خطری است بسیار جدی،

زیرا شخص به کلی عوض می‌شود و به صورت دیگر در می‌آید و اراده و تصمیماتش تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به حالت حالت طبیعی باقی نخواهد ماند، تا جائی که شرابخوار در حالت عادی یقین دارد که شراب برای او مضر و زیان آور است، ولی اراده‌اش ضعیف گشته و نمی‌تواند نفس خود را از خوردن آن مقدار کم منع نماید وقتی تحت تأثیر آن

۱- ابن ماجه (۳۳۷۱) وقال فی الزوائد: اسناده حسن.

مقدار کم قرار گیرد و نتواند از آن دوری نماید اکثر در این حد کم، باقی نمی ماند و میزان و اندازه مشخص را رعایت نخواهد کرد و هر اندازه که مقدور باشد می نوشد؛ از طرف دیگر مقدار شراب و الکل هر اندازه هم کم باشد لرزش و ارتعاش را در اعصاب ایجاد می نماید، و بدتر از همه اراده انسان است که به اندازه ای ضعیف می شود که او را به صورت برده ذلیل در مقابل عادت میخوارگی درمی آورد.

هر گاه در اثر خوردن شراب، ده گرم (گرم) الکل وارد خون انسان شود اثرات نا مطلوب آن آشکار می شود، آزمایش های انجام شده در این مورد نشان می دهد که یک پیاله شراب (ویسکی) یا (کنیاک) بیش از ده گرم الکل به همراه دارد، گاهی میخوار با خوردن پیاله ای به حالت مستی در نمی آید، ولی به طور کلی بر خصوصیات جسمی و عقلی او تأثیر می کند. اگر اوضاع و خصوصیات مزاجی و فکری اینگونه افراد را در چنین حالتی مورد بررسی قرار دهیم، معلوم می شود که درجه درک و شعور و تصمیم و قضاوت و اندازه گیری و برآورد شان عملاً تغییر کرده است. مثلاً اگر نویسنده باشد میزان اشتباهاتش نسبت به حالت عادی بیشتر است، و اگر راننده باشند مقررات رانندگی را رعایت نمی کنند، آمار نشان می دهد که ۱۳٪ کل تصادفات به علت شرابخواری است. حتی یک جرعه شراب باعث بالا رفتن فشار خون می شود، اگرچه گاهی این بالا رفتن فشار خون به تنهایی زیاد مضر نیست، ولی اگر شخص خود مبتلا به فشار خون باشد و شراب هم بخورد آنگاه خطر جدی می گردد. اگر در این حالت مقداری بیشتری بخورد، باعث ایجاد هیجان می شود و این هیجان درجه فشار خون را به حدی بالا میبرد که غالباً خون ریزی مغزی را به همراه دارد، که شخص یا فلج می شود و یا می میرد.

بدیهی است کسانی که فشارخونشان بالا است لازم است، در آرامش روحی و زندگی

آرام به سر برند و هر اضطراب

وهیجانی درجه فشار را افزایش می‌دهد تا جائی که به مرحله قطع شریان و خون ریزی و سکته، منتهی می‌گردد، این در حالی است، که انسان مست نمی‌تواند احساسات و عواطف خود را کنترل کند، و محیط آرامی برای خود به وجود آورد.

شراب برای کسانی که به آن معتاد نیستند زخم معده بوجود می‌آورد، گاهی باعث خونریزی معده یا استفراغ می‌شود و هرگاه جرعه شراب بزرگ باشد معده را متشنج می‌سازد و هاضمه را کند و ضعیف می‌نماید.

برخی از دکتوران معتقداند: شراب هر چند کم باشد، برای مواد مترشحه ای که در طول کانال‌های گوارش موجود است، مضر و خطرناک است و باعث از بین بردن آنها است، این در حالی است که وجود این مواد برای ادامه حرکت هضم به حالت طبیعی ضروری است.

شراب بر وراثت و تولید نسل هم اثر می‌گذارد، تجربه نشان داده است، که اولاد انسان‌های شرابخوار اکثراً نا سالم و ضعیف هستند، و درجه فهم و شعور شان پائین است، و طبعاً علاقه به جرم و گناه و فساد دارند^(۱).

کسانی که در کتابهای طبی مضرات شراب را می‌خوانند و با مرضهای گونا گونی که از آن ناشی می‌شود آشنا میشوند، به خوبی میدانند شراب تا چه اندازه مایه بد بختی فردی و اجتماعی است.

توجه فرمائید! علم ثابت کرده است که شراب هیچ فایده دوائی ندارد و این تصور که شراب برای بعضی دردها دوا است، غلط و نا درست می‌باشد البته قبل از اینکه علم این حقیقت را تأیید کند، اسلام آن را اعلام نموده است.

۱- توجه: واقعاً اگر به حال اولاد شاهان فاسد و شرابی قرن جاری و ماضی دقیق فکر شود، این تجربه کما کان صادق است که تعداد اولاد شان گاهی از تولی بیشتری کندک میرسد، ولی در میان شان یک نفر با استعداد پیدا نمیشود، و همه شان به فساد و فحشاء علاقمند و اسیراند.

(از طارق بن سوید روایت شده که او دربارهٔ شراب از پیغمبر سوال کرد، و پیغمبر صلی الله علیه و سلم طارق را از شراب منع نمود، طارق گفت: «شراب را به خاطر دوا میسازم، پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«إِنَّهَا لَيْسَتْ بِدَوَاءٍ وَ لَكِنَّهَا دَاءٌ»^(۱).

«بیگمان شراب دوا نیست بلکه درد و بیماری است».

بعضی از نویسندگان غرب به تعریف و تمجید شریعت اسلام در مورد تحریم شراب پرداخته‌اند، یکی از آنان به نام (بتنام) در کتاب خود به نام (اصول شرایع) چنین می‌گوید:

«شراب در ممالک شمالی انسان را به صورت ابله و نادان و در ممالک جنوبی به صورت دیوانه در می‌آورد، ولی شریعت و دین محمد تمام انواع شراب را حرام کرده است، که به حقیقت تحریم شراب یکی از محاسن و مزایای دین او است»^(۲).

۴- اضرار صحی شراب:

(زیان‌های شراب و نوشابه‌های الکلی در صحت و دیگر بخش‌های زندگی:

الف - اثر الکُل در عمر: یکی از دانشمندان مشهور غرب اظهار می‌دارد که هرگاه از جوانان ۲۱ ساله تا ۲۳ ساله معتاد به مشروبات الکلی ۵۱ نفر بمیرند در مقابل از جوانان غیر معتاد ده نفر هم تلف نمی‌شوند.

دانشمند مشهور دیگری ثابت کرده است که جوانان بیست ساله که انتظار می‌رود پنجاه سال عمر کنند در اثر نوشیدن الکُل بیشتر از ۳۵ سال عمر نمی‌کنند. بر اثر تجربیاتی که کمپانیهای «بیمه عمر» کرده‌اند ثابت شده است که عمر معتادین به آکل نسبت به دیگران ۲۵ الی ۳۰ درصد کمتر است.

۱- (رواه مسلم).

۲- روح الدین الاسلامی، ص ۷۶۰-۷۶۲. از عقیف عبد الفتاح طیاره.

آمار گیری نشان می‌دهد که حد متوسط عمر با رعایت نکات طبابت از ۶۰ سال به بالا است.

ب - اثر الکُل در نسل: کسی که در حین انعقاد نطفه مست است ۳۵ درصد عوارض الکلیسم حاد را به فرزند خود منتقل می‌کند و اگر زن و مرد هر دو مست باشند، صد در صد عوارض حاد در بچه ظاهر می‌شود برای اینکه به اثر الکُل در فرزندان بهتر توجه شود آماری را در اینجایی آوریم:

کود کانی که زود تر از وقت طبیعی به دنیا آمده‌اند از پدران و مادران الکلی ۴۵ درصد، و از مادران الکلی ۳۱ درصد، و از پدران الکلی ۱۷ درصد، بوده‌اند.

کود کانی که هنگام تولد توانائی زندگی را ندارند، از پدران الکلی ۶ درصد، و از مادران الکلی ۴۵ درصد، کود کان که کوتاه قد بوده‌اند از پدران و مادران الکلی ۷۵ درصد، و از مادران ۴۵ درصد بوده است، کود کانی که فاقد نیروی کافی عقلانی و روحی بوده‌اند از مادران و پدران الکلی نیز ۷۵ درصد بوده است. (البته اشتباه نشود که یک نوع کوتاهی طبیعی است، ولی بحث اینجا از آن کوتاهی عارضی و غیر وراثی و غیر معمول است).

۵- اضرار اخلاق شراب (الکُل):

در شخص الکلی عاطفه خانوادگی و محبت به زن و فرزند ضعیف می‌شود بطوریکه مکرر دیده شده که پدران (شرابی) فرزندان خود را با دست خود کشته‌اند.

۶- اضرار اقتصادی شراب (الکُل):

یکی از دکتوران معروف می‌گوید: متأسفانه حکومتها حساب منافع و عایدات مالیاتی شراب را می‌کنند، ولی حساب بودجه‌های هنگفت دیگری را که صرف ترمیم مفاسد شراب می‌شود، نکرده‌اند، اگر دولتها حساب‌های بیماریهای روحی را در اجتماع و خسارتهای جامعه منحصراً، و اتلاف وقت‌های گرانبها، و تصادفات را نندگی در اثر مستی و فساد نسلهای پاک، و تنبلی و بی‌قیدی و بی‌کاری و عقب ماندن فرهنگ و زحمات و

گرفتاریهای پولیس، و پرورشگاهها جهت سرپرستی اولاد الکلیها و بیمارستانها و تشکیلات دادگستری برای جنایات آنها و زندانها برای مجرمین از الکلیها و دیگر خسارات ناشی از میگساری را یک جا بکنند خواهند دانست درآمدی که از آن به عنوان عوارض و مالیات شراب عاید می‌گردد، در برابر خسارات نا مبرده هیچ است، بعلاوه نتایج اسف انگیز صرف مشروبات الکلی را تنها با دالر و پول نمی‌توان سنجید، زیرا مرگ عزیزان و به هم خوردن خانواده‌ها، و آرزوهای برباد رفته و فقدان مغزهای متفکر انسانی، به هیچ وجه قابل مقایسه با پول نمی‌باشد.

خلاصه: ضررهای الکل آنقدر زیاد است که به گفته یکی از دانشمندان اگر دولت‌ها ضمانت کنند دروازه نیم از میخانه‌ها را ببندند، می‌توان ضمانت کرد که از نیمی بیمارستانها و تیمارستانها بی‌نیاز شویم.

از آنچه گفته شد، اگر در تجارت شراب سودی برای بشر باشد و یا فرضاً چند لحظه بی‌خبری و فراموش کردن غمها برای انسان سودی محسوب شود، زیان آن به درجات بیشتر، وسیع تر و طولانی تر است بطوری که این دو با هم قابل مقایسه نیستند^(۱). اجتناب از شراب نوشی بخاطر جزء اخلاق حسنه است که شراب غضب را تحریک نموده و نفس اماره را به طغیان سوق داده و قوه شهوانی را تحریک و انسان را به ارتکاب فحشاء می‌کشاند.

۵- مخدرات: (مواد نشه آور)

معنی مُخدر:

مخدر در لغت: مأخوذ از خدر است که به معنای ضعف و تنبلی و سستی می‌آید. چنانچه می‌گویند: «تخدر العضو» وقتی که عضو شل گردد و نتوان حرکت کند^(۱).

مخدر در اصطلاح: علامه قرافی (رحمه الله) می گوید: «هِيَ مَا غَيَّبَ الْعَقْلَ، وَالْحَوَاسَ دُونَ أَنْ يَصْحَبَ ذَلِكَ نَشْوَةَ أَوْ سُرُورًا». یعنی: مخدر آن چیزی است که عقل و حواس را مختل کند بغیر آن که نشئه و شادایی در برداشته باشد^(۲).

در موسوعه الفقهیه می گوید: «التخدير تغطية العقل من غير شدة مطربة» تخدیر پوشاندن عقل است بغیر آنکه طریبی شدید در برداشته باشد^(۳).

و این تعریف شامل تمام انواع مواد مخدر فعلی و آنچه در آینده پدید آید می باشد. اعم از هیروئین، مورفین، کوکاین، تریاک، چرس، بنگ، نسوار، سیگار، چیلیم و غیره....

هدف از مخدرات:

هدف و غرض از مخدرات: هر مواد نوشیدنی و کشیدنی است که در جسم انسان فتور و سستی ایجاد کند. مثل: تریاک، پودر و هیروئین و کوکاین^(۴) مورفین^(۵) چرس، و چیلیم، سگریت و ناسوار، خوش بختانه که دنیا از اضرار مخدرات آگاه گردیدند. اگرچه ضرر ناسوار و سگریت بدرجه هیروین تا حال سرو صداها را بلند نکرده است. ولی از نگاه حکم حدیث ابوداود با مواد دیگر فرقی ندارد. اگرچه در جامعه ما ناسوار و سگریت رایج است و در حکم اسراف که حرام است مردم حساب نمی کنند. ولی

۱- مواد مخدر در فقه اسلامی.

۲- مرجع فوق.

۳- مرجع فوق.

۴- کوکاین بخاطر تداوی دندان و عملیات های خرد و کوچکی که تخدیر کلی در آن ضرورت نیست استعمال می گردد، چون تأثیر بی حسّی در جسم دارد، و بخاطر تأثیر شدید که در مغز دارد، بناءً در ترکیب بسیاری از دواهای ضد سرفه و غیره.... استعمال می گردد. (احکام الادویة...).

۵- مورفین معمولاً در طبابت بخاطر دردهای: شکستگی، و جراحی ها (عملیات ها) و سوختگی ها و سکنه های قلبی و دردهای سرطانی استعمال می گردد. الاحکام الادویة فی الشریعة الاسلامیة، ۱/۲۵۳، د/ حسن الفکی، رساله دکتورا، طبع مکتبه دارالمهاج، ریاض سعود.

عمل مردم به جای خود، در احکام شریعت تغییر نمی‌آورد. و این‌ها از جمله اسراف و تبذیر و درمفترات و محرمات نیز داخل‌اند. چنانچه در روایت ابو داود وارد شده: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كُلِّ مُسْكِرٍ وَ مُقْتِرٍ»^(۱) یعنی: رسول الله ﷺ از هر بی‌هوش کننده و سست کننده منع نموده است.

چون در سرلوحه همه مخدرات و مفترات تریاک قرار دارد. بناءً بحث تریاک را با توضیح بیشتری بیان نمودیم:

۶- تریاک

راجع به تریاک موضوعات ذیل بحث می‌گردد:

- ۱- تعریف تریاک.
- ۲- خواص درمانی.
- ۳- تاریخچه.
- ۴- منبع شبه افیونی‌ها.
- ۵- شکل ظاهری.
- ۶- استفاده‌ها.
- ۷- احساس‌های پدیدآمده.
- ۸- خطرات و شیوع‌ایدز.
- ۹- اعتیاد.
- ۱۰- تاریخ هیروئین.
- ۱۱- ترویج هیروئین.
- ۱۲- اساس نشه.
- ۱۳- هیروئین چیست؟

۱- ابوداود (۳۶۸۶) حافظ ابن حجر در فتح الباری (۹۳/۵) حسن گفته است.

۱- تعریف تریاک:

تریاک عصاره درهوا خشک شده گل خشخاش است که با تیغ کشیدن به دور کاسبرگ (کاسک) این مواد به دست می‌آید. واژه تریاک با ریخت تریاق به عربی هم راه یافته است.

این واژه در زبان فارسی معنای پادزهر را می‌رساند. این واژه به گونه وارد زبان‌های اروپایی نیز شده است.



راجع به گیاه خشخاش از موضوعات ذیل بحث می‌شود:

۲- خواص درمانی:

تریاک از ترکیبات مختلفی تشکیل می‌شود که عملکرد همگی آن‌ها در بدن همانند کاره‌ورمون‌های ضد درد (اندورفین‌ها) است که از طریق تاثیر بر سلسله اعصاب مرکزی موجب تخفیف احساس درد در بدن می‌شوند، برای سایر استفاده‌های طبی تریاک و

مشنقات آن می‌توان از کنترل کردن سرفه، اسهال و نشانه‌های سرما خوردگی و درمان افسردگی نام برد. سرخوشی و نشنگی که توسط این مواد ایجاد می‌شود همواره موجب سوء مصرف این دارو از زمان پی بردن بشر به اثرات این ماده بوده است.

۳- تاریخچه:

کشت خشخاش نخستین بار ۳۴۰۰ سال پیش از میلاد در جنوب میان رودان صورت گرفت.

سومری‌ها آن را گیاه لذت می‌نامیدند، هنرکشت خشخاش بعدها به آشوریان و سپس به بابلیها منتقل شد و از آن جا به مصر راه یافت.

در سده ۱۳ پیش از میلاد دوران طلایی تریاک با کشت گسترده آن در تبس پایتخت مصر آغاز شد، بازرگانان تریاک را از مصر به کارتاژ، یونان و اروپا می‌بردند.

پس از آن کشت خشخاش در قبرس پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشت و تریاک که یکی از مهمترین داروهای یونان در آن هنگام شمرده می‌شد از طریق حمله اسکندر (مقدونی) به ایران و هند راه یافت.

تریاک در قرن چهارم میلادی به چین هم رسید، اما فقط پس از پایان سده‌های میانه و آغاز سفرهای دریایی دولت‌های اروپایی بود که آنان تجارت پرسود تریاک را دریافتند.

۴- منبع شبه افیونی‌ها:

برخی از مواد شبه افیونی مانند مورفین و کدئین به طور طبیعی در تریاک موجودند. مواد شبه افیونی دیگر مانند هروئین با اضافه کردن مواد شیمیایی دیگر به مورفین ساخته می‌شوند. البته امروزه بسیاری داروهای شبه افیونی از تریاک استخراج نمی‌شوند بلکه به طور مصنوعی ساخته می‌شوند.

از جمله داروهای شبه افیونی که شرکت‌های دارویی آن‌ها را می‌سازند می‌توان به اکسی کدون، مپریدین، هیدروکدون و هیدرومورفین اشاره کرد.

۵- شکل ظاهری:

داروهای شبه افیونی با استفاده طبی به اشکال گونا گونا، قرص، کپسول، شربت، محلول و شیاف وجود دارند. تریاک ماده‌ای صمغ^(۱) مانند است که از تخمدان گل گیاه خشخاش به دست می‌آید و معمولاً به صورت تکه‌ها یا گرد قهوه‌ای تیره عرضه می‌شود و معمولاً تدخین یا خورده می‌شود.

هروئین به صورت گردی سفید یا مایل به خرمایی ارائه می‌شود.

۶- استفاده‌ها:

داکتران دندان شبه افیونی‌ها را برای تسکین دادن دردهای حاد یا مزمن ناشی از بیماری، جراحی یا جراحی‌ها تجویز می‌کنند. داروهای شبه افیونی همچنین برای تخفیف دادن سرفه متوسط تا شدید و اسهال نیز به کار می‌روند.

شبه افیونی‌هایی مانند متادون و بوپرونورفین برای معالجه اعتیاد به شبه افیونی‌های دیگر مانند هروئین کار برد دارند.

افراد هم چنین برای نشئه شدن و ایجاد سرخوشی به سوء مصرف شبه افیونی‌ها می‌پردازند. گرچه در این مورد معمولاً توجه به داروهای غیرقانونی مثل هروئین معطوف می‌شود، اما برخی از داروهای شبه‌افیونی قانونی تجویز شده توسط پزشکان کدئین، هیدرومورفون، اکسی‌کدون، مرفین و... نیز مورد سوء مصرف قرار می‌گیرند. یک علامت هشدار دهنده در این مورد تجدید مکرر نسخه این داروها است. افرادی که این داده‌ها را مورد سوء مصرف قرار می‌دهند ممکن است به پزشکان مختلف مراجعه کنند و از هر یک از آنها نسخه این داروها را بگیرند. این داروها همچنین از داروخانه‌ها نیز دزدیده شده

۱- صمغ: (بفتح اول و سکون ثانی) ماده چسبناک که از درخت خارج و در روی پوست آن ظاهر می‌گردد، صموغ جمع. فرهنگ عمید.

ودرخیابان به فروش می‌رسند، خود شاغلان حرفه طبّی هم که به این داروها دسترسی دارند در خطر سوء مصرف این داروها قرار دارند و ممکن است به آنها وابسته شوند.

۷- احساس‌های پدیدآمده:

نحوه اثر مواد شبه افیونی به چند عامل بستگی دارد: مقدار مصرف - توالی بین موارد مصرف و مدت کلی مصرف - شیوه مصرف، خوراکی یا تزریقی - خلق و خوی، انتظارات و محیط زندگی - سن فرد مصرف کننده - وجود بیماری جسمی یا روانی قبلی - مصرف الکل و سایر داروها اعم از داروهای تجویز شده توسط داکتران، داروهای بدون نیاز به نسخه، داروهای گیاهی و داروهای غیرقانونی. مقادیر کم مواد شبه افیونی احساس درد و پاسخ عاطفی درد را مهار می‌کند. این مواد همچنین نشگی و خواب آلودگی، آرمیدگی عضلانی، اشکال در تمرکز، تنگ شدن مردمکها^(۱) اندکی کاهش یافتن در سرعت تنفس، تهوع^(۲)، استفراغ، بی‌اشتهایی و تعریق به وجود می‌آورند. با مقادیر بالاتر مصرف این مواد این آثار شدیدتر می‌شوند و مدت بیشتری به طول می‌انجامد. سرعت و شدت آثار مواد شبه افیونی بستگی به چگونگی مصرف دارو دارد.

هنگامی که این مواد به طور خوراکی مصرف می‌شوند، این آثار به تدریج ظاهر می‌شوند و معمولاً پس از ده تا بیست دقیقه احساس می‌شود هنگامی این مواد به صورت تزریق داخل وریدی مصرف می‌شوند، آثار با بیشترین شدت و در طول یک دقیقه احساس می‌شوند. این احساسات چه مدت به طول می‌انجامد هنگامی که شبه افیونیه‌ها برای تخفیف دادن درد خورده میشوند، طول مدت اثر آنها تا حدی بر حسب نوع

۱- مَرْدَمَك: (بفتح اول و ضم سوم و فتح چهارم) سیاهی میان دایره چشم که عکس اشیاء و اشخاص در آن می‌افتد، مردمه و مردم نیز می‌گویند. عمید.

۲- تَهْوَج: (بفتح اول و ثانی و ضم و تشدید ثالث) انقلاب معده، بهم خوردن دل، (دلبدی). معجم فارسی.

مصرف شده متفاوت است، گرچه به طور کلی یک خوراک، بسیاری از این مواد می‌توانند برای چهار تا پنج ساعت درد را تسکین دهد.

۹- خطرات:

شبه افیونی‌ها در صورتی که بدون نظارت طبیب مصرف شوند خطرناکند. همه مواد شبه افیونی به خصوص هروئین هنگامی مقدار زیاد مصرف شوند یا هنگامی به همراه سایر داروهای مهار کننده مغز مانند الکل یا داروهای (بنزودیازپین مانند دیازپام) مصرف شوند ممکن است باعث مرگ فرد شوند. علت این است که مواد شبه افیونی فعالیت بخشی از مغز که عهده دار کنترل کردن تنفس است مهار گردد و در مقادیر زیاد ممکن است باعث قطع تنفس و مرگ شوند. علائم مسمومیت با مقادیر زیاد این مواد شامل کند شدن تنفس، کبودی پوست و بالآخره اغما است.

مرگ معمولاً به علت قطع تنفس رخ می‌دهد. این افراد را اگر به موقع به بیمارستان رسانند، می‌توان با داروهایی مانند (نالوکسان) که آثار مواد شبه افیونی از جمله آثار آن‌ها در مهار کردن تنفس را برطرف می‌کنند، معالجه کرد. افرادی که به دنبال آثار نشه زای مواد شبه افیونی هستند، ممکن است با توجه به بی‌اثر شدن تدریجی این مواد برای رسیدن به حالت نشگی مداوماً مقدار مصرف خود را افزایش دهند. با افزایش میزان مصرف، فرد در معرض خطر مسمومیت و داروزدگی قرار می‌گیرد. اگر افرادی که به علت مصرف دراز مدت دچار تحمل نسبت به این مواد شده‌اند، مدتی مصرف این مواد را قطع کنند و سپس همان مقداری را که پیش از قطع مصرف می‌کرده‌اند، دو باره آغاز کنند، خطر مسموم شدن زیاد است. برخی افراد برای افزایش شدت اثر نشه آور مواد شبه افیونی را تزریق می‌کنند. تزریق این مواد در موارد غیر پزشکی خطر بالای سرایت عفونت و بیماری‌ها به علت سرنگ (سرنج)‌های آلوده، استفاده مشترک از سرنگ و ناخالصی‌های موجود در مواد را ایجاد می‌کند.

میزان شیوع ایدز:

شیوع ایدز در میان مصرف کنندگان تزریقی این مواد بالا است. مواد مخدر خیابانی تقریباً هیچ گاه خالص نیستند و قرص‌ها و کپسول‌های دارویی، هنگامی که برای تزریق رقیق می‌شوند، حاوی موادی هستند که می‌توانند به طور دائم به وریدها یا اندام صدمه بزنند، استفاده از شبه افیونی‌های کوتاه اثرمانند هرئین حین بارداری می‌تواند باعث زایمان زودرس، وزن کم هنگام زایمان، بروز علائم ترک در نوزاد و مرگ نوزاد شود. زنان بارداری که به شبه افیونی‌ها معتادند با متادون، یک شبه افیونی طولانی اثر، مورد درمان قرار می‌گیرند تا از به وجود آمدن علائم ترک جلوگیری شود.

۹- اعتیاد:

شبه افیونی‌ها می‌توانند اعتیاد ایجاد کنند. هنگامی که مواد شبه افیونی به طور گاهگاهی تحت نظارت دکتور مصرف شوند، خطرات اعتیاد و خوگیری ناچیز است اما افرادی که به طور منظم به خاطر آثار لذت بخش این مواد را مورد مصرف قرار میدهند، به زودی نسبت به این آثار دچار سنگین شدن عمل می‌شوند (به این معنا که با همان مقدار قبلی مصرفشان نشه نمی‌شوند) این افراد برای رسیدن به همان شدت اثر مجبورند تا مقدار بیشتری از دارو را مصرف کنند.

مصرف مزمن یا سوء مصرف شبه افیونی‌ها می‌تواند به وابستگی جسمی و روانی منجر شود.

افراد هنگامی «وابستگی روانی» به یک دارو یا ماده پیدا می‌کنند که آن ماده یا دارو به محور افکار، احساسات و فعالیت‌های آن‌ها بدل می‌شود به طوری که نیاز به مصرف آن دارو به صورت یک اجبار یا میل شدید در می‌آید.

در «وابستگی جسمی» بدن به حضور دارو عادت می‌کند و در صورت کاهش یا قطع مصرف دارو علائم ترک بروز می‌کند. فردی که وابستگی جسمی به شبه افیونی‌ها دارد

حدود شش تا ۱۲ ساعت پس از آخرین مصرف یک شبه افیونی کوتاه اثرمانند هروئین و یک تا سه روز پس از آخرین مصرف یک شبه افیونی طولانی اثرمانند متادون دچار علائم ترک خواهد شد. علائم ترک در شبه افیونی‌های کوتاه اثر شدید است و به سرعت به سراغ فرد می‌آید، در شبه افیونی‌های طولانی اثر این علائم تدریجی تریبوزمی کند و شدت کمتری هم دارد.

علائم ترک:

شامل نا آرامی، خمیازه کشیدن، اشک ریزش، اسهال، دردهای قولنجی شکم، دانه دانه شدن پوست و آبریزش بینی است. این علائم با میل شدید به دارو و جستجو برای پیدا کردن آن است. این علائم معمولاً پس از یک هفته فروکش می‌کند، گرچه برخی علائم مانند اضطراب، بی‌خوابی و میل شدید برای ماده مخدر ممکن است برای مدتی طولانی ادامه پیدا کند. علائم ترک مواد شبه افیونی، برخلاف علائم ترک الکل، ندرتاً حیات فرد را به خطر می‌اندازد.

آثار دراز مدت مصرف شبه افیونی‌ها چیست؟

مصرف دراز مدت شبه افیونی‌ها می‌تواند باعث نا پایداری خلقی، تنگ شدن مردمک‌ها (اختلال در دید شبانه) یبوست، کاهش میل جنسی و بی‌نظمی‌های قاعدگی شود. اعتیاد به مواد شبه افیونی می‌تواند به آثار مخرب دراز مدت اجتماعی، مالی و عاطفی منجر شود^(۱).

چون قوانین شریعت اسلامی به خاطر جلب مصالح و دفع اضرا دنیوی و اخروی انسان‌ها از جانب الهی مقرر گردیده است، بنا بر این هر آنچه که بر ضرر انسان‌ها بانجامد حرام قرار داده شده است، مخدرات از جمله آن موادی است که ضرر گونا گونی را در

قبال دارد، از جملهٔ اضرار آن، آنچه را که علما حساب نمودند به بیش از یکصد و بیست ضرر دنیایی و دینی میرسد. که در بحث چرس نقل خواهیم نمود^(۱).
چون بحث فوق راجع به تریاک بود، هیروئین آن مواد نشه آور و سست کننده است که از تریاک به دست می‌آید، بناءً تاریخ هیروئین را باید بشناسیم:

۱۰- تاریخ هیروئین

اولاً از تریاک مورفین ساخته می‌شود، در مورفین توسط طرق ساینسی مواد دیگر علاوه گردیده از آن هیروئین را استحصال می‌کنند. گفته شده که بخاطر کم کردن تاثیر معتاد شدن با مورفین تصادفاً هیروئین ساخته شد که قدرت معتاد شدن آن از مورفین بیشتر بود. بعداً مردم به سطح تجارتي تولید آن را شروع کردند.

۱۱- ترویج هیروئین

تا سال ۱۹۷۹ میلادی در بعضی مناطق صوبه سرحد پاکستان زمیندارها به اساس جواز حکومت طور قانونی یک مقدار خاص افیون را تولید می‌کردند که مورد دسترسی فابریکات دولتی، کمپنی‌های ادویه سازی و بعضی معتادین راجستر شده تریاک قرار می‌گرفت. مگر زمیندارها در خفا مقدار زیادی تریاک را تولید کرده و آنها را در قسمت‌های از سرحد پنهان می‌کردند. که این قسمت برای ممالک دیگر شکل مندویهای آزاد تریاک را تشکیل می‌داد. مگر وقتی که در پاکستان بالای تمام مواد نشه آور پابندی عاید گردید، برای آن‌هایی که به صدها تن افیون را زخیره کرده بودند، کشیدن و صدور آن برای شان مشکل بود. آن‌ها تبدیل کردن تریاک را به هیروئین شروع کردند که از این طرق وزن زیاد افیون به یک چیزی کم وزن تبدیل گردید. از دوازده کیلوگرام تریاک یک کیلوگرام هیروئین به دست می‌آید. شاید به نوع و کیفیت تریاک فرق کند، که در قیمت و نشه به مراتب از تریاک

قیمتی تر است. به این ترتیب رواج هیروئین عام و نسبت به ممالک دیگر ارزان مورد دسترسی قرار می‌گیرد.

قبل از دهه ۱۹۹۰ میلادی کسی در پاکستان و افغانستان بنام هیروئین آشنایی نداشت. در کشورهای خارج بار اول این وباء در فامیل‌های مردمان ثروتمند رایج گردید، چون نسبت قیمت گزاف هرکس توان خرید آن را نداشت. با افزایش تولید، در قیمت آن کاهش به وجود آمد و ساحه استعمال آن نیز وسیع گردید. در شروع آن مردم هیروئین را استعمال می‌کردند که قبلاً به نشه‌های دیگر عادی بودند مگر بعدها مردم دیگر نیز استعمال هیروئین را شروع کردند. (که پیمانه پودری‌ها و آوازه شان به سطح جهانی رسید).

۱۲- اساس نشه:

اگر به واقعیت سگریت را به عنوان اساس نشه قبول کنیم، نه صرف اینکه غلط نکرده ایم، بلکه عین واقعیت را درک کرده‌ایم. زیرا در شروع جوانان مست و پولدار صرف به خاطر فشن و مُود، شوق و تظاهر، کشیدن سگریت را آغاز می‌کنند، بعد از چند وقت این نشه برای شان کفایت نکرده، به خاطر مزه جدید در سگریت خود چرس را نیز علاوه نموده استعمال می‌کنند، و قتیکه چرس برای شان عادی گردید در جستجوی نشه قویتر می‌برآیند، عاقبت کار به دود کردن زهر آگین‌ترین ماده نشه آور همانا هیروئین شروع می‌کنند.

۱۳- سوال: هیروئین چه است؟

جواب: تریاک که از آن هیروئین بدست می‌آید سیاه‌نگ بوده لیکن توسط تعاملات کیمیاوی رنگ نضواری و یا سفید را اختیار می‌کند. هیروئین دارای نوعیت خوب، سفید رنگ می‌باشد که عموماً به کشورهای خارجی و مصرفی فرستاده می‌شود. هیروهین در پاکستان به فروش می‌رسد نضواری رنگ می‌باشد که نشه آن، آنقدر تیز نبوده و ارزان به دست می‌آید، مگر در کشورهای خارجی به قیمت زیاد فروخته می‌شود. از این خاطر

است که قاچاقبران برای بدست آوردن کمایی بیشتر زندگی خود و دیگران را به مخاطره مواجه می‌سازند.

مواد نشه آور دیگری که از قدیم‌الایام رایج بوده و اضرارش کمتر از مواد فوق نیست و آن بوته چرس است.

بناءً موضوع چرس را همراه با حکم شرعی آن و فتوای علمای اسلام ذیلاً ذکر می‌نمایم:

چرس

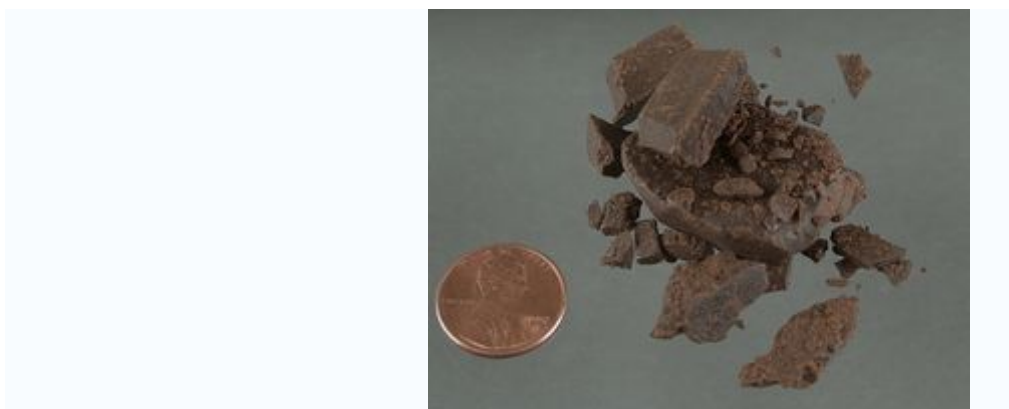
مفردات که راجع به شناخت چرس توضیح می‌گردد:

- ۱- چرس.
 - ۲- بنگ.
 - ۳- حشیش.
 - ۴- تاریخ پیدایش چرس.
 - ۵- گسترش چرس.
 - ۶- نام‌های دیگر چرس.
 - ۷- روش مصرف.
 - ۸- اضرار چرس.
 - ۹- فرق بین عادت و نشه.
 - ۱۰- اسباب و عوامل اعتیاد (نشه).
 - ۱۱- حکم مواد نشه آور، از نگاه شرع.
- چرس: گرد بنگ است که کولوله و جمع کرده، پس (از آن) درغلیان نهاده بکشند و کیفیتی دهد که جُبن و بیم و واهمه و اشتها را بیفزاید و ازمسکرات است^(۱).

۱- ناظم الاطباء).

ویا چرس: حشیشی که از رزین آماده شده از سر شاخه های گل دار و به میوه نشسته گیاهی بالغ شاهدانه تهیه می شود و از انواع دیگر آن مرغوب تر است. بنگ: (بفتح با) گردی که از برگ شاهدانه می گیرند و از آن بنگ درست می کنند و مانند مسکرات می نوشند. ویا مانند توتون (تباکو) در سرغلیان و چلم می ریزند و تدخین می کنند، و آن را حشیش هم می گویند. بعربی «بنج» گویند^(۱).

حشیش (چرس):



حشیش: ماده است که از ترشحات چسبنده گل، برگ و ساقه گیاه شاهدانه مؤنث به صورت صمغ^(۲) به دست می آید، رنگ آن سبز تیره و گاهی قهوه ای مایل به سبز و تقریباً شبیه حنا است.

شاهدانه: در حالت گیاهی، ماریجوانا^(۳) و در حالت صمغی، حشیش یا گراس نامیده می شود. در اصل حشیش شکل خالص تری از ماری جوانا است. روغنی که از صمغ

۱- (فرهنگ عمید).

۲- صمغ: عبارت است از ترشحات (شیره) درختان که اغلب در فصل بهار از شاخه های درخت خارج می شود. معاجم فارسی.

۳- ماری: به اصطلاح محلی (کشته) مثال گفته می شود کشته زرد آلو. ماریجوانا: ماده (چسبنده) که از مخلوط برگهای متمر یا گلدار بوته شاهدانه به دست آورده می شود.

شاهدانه تهیه می‌شود، خالص‌ترین حالت ماده توهم زای مصرفی است که از شاهدانه به دست می‌آید. تاثیر حشیش، ناشی از ماده‌ایست به نام (تترا هیدرو کانا بینول) که یک ماده توهم زای طبیعی به شمار می‌رود.

تاریخ پیدایش حشیش (چرس)

راجع به پیدایش حشیش که از مدت‌ها قبل شناخته شده است. آنچه که ثابت گردیده این است که (۲۷۰۰) سال قبل از میلاد نزد هندیان و چینائیان شناخته شده است^(۱).

راجع به گسترش حشیش:

۱- شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله) معتقد بر این است که آغاز ظهور حشیش در بین مسلمان‌ها در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم می‌باشد، آنگاه که دولت تاری‌ها غلبه پیدا کرد، ظهور حشیش همراه بود با غلبه شمشیر چنگیزخان بر کشورهای اسلامی که در اثر بروز گناهان به وقوع پیوست.

۲- اما ابن کثیر (رحمه الله) در حوادث سال ۴۹۴ هـ می‌نویسد: حسن بن صباح رهبر طایفه حشاشیش، دوماه جوز و شونیزرا باعسل آمخته به کسانی می‌داد که دعوت او را می‌پذیرفتند تا مزاج آن‌ها سوخته و مغزشان فاسد گردد و از او اطاعت کنند.

پس به وقت ظهور این طایفه این نوع، از مخدرات شناخته شد^(۲).

۳- شیخ محمد بن حسن مالکی می‌گوید: «ائمه مجتهدین و علمای دیگر سلف بر گیاه معروف به حشیش بحث نکرده‌اند، زیرا در زمان آنان وجودی نداشته است، و هنگامی که در اواخر قرن ششم پدید آمد و در قلمرو تا تاربان گسترش یافت،

۱- (مواد مخدر در فقه اسلامی).

۲- البدایه والنهایه لابن کثیر، ج ۱۲، ص ۱۵۹.

مورد بحث علما قرار گرفت. علقمی در شرح جامع گفته است: حکایت کرده‌اند که مردی عجمی به قاهره آمد و بر حرمت حشیش دلیل خواست، و برای این موضوع جلسه برگزار گردید که علمای آن زمان در آن حضور بهم رسانیدند. حافظ زین الدین عراقی (رحمه الله) به حدیث ام سلمه (رضی الله عنها): «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كُلِّ مُسْكِرٍ وَمُفْتِرٍ» یعنی: رسول خدا ﷺ از استعمال هر مسکر و مفتر (سست کننده) نهی فرموده. استدلال کرد و حاضرین در جلسه را در شگفت آورد^(۱).

نام‌های دیگر:

در اصطلاحات عامیانه (به جای حشیش): بنگ، گراس، علف، ماری جوانا (فرم گیاهی)، سیگاری استعمال می‌شود.

روش مصرف:

حشیش معمولاً پیش از مصرف پخته شده (با چند تانیه شعله مستقیم) و به یکی از روش‌های دود کردن زیر مصرف می‌گردد، حشیش قابل مصرف به صورت خوردن یا بخار کردن هم می‌باشد. همراه با توتون در سیگار مخلوط می‌گردد. در اصطلاح عامیانه به این شکل، سیگاری می‌گویند و معمولاً با خالی کردن و دوباره پر کردن (بار زدن) توتون سیگار آماده و تهیه می‌شود.

اثرات مصرف (اضرار)

- توهم ذهنی.
- افزایش اشتها.

۱- (تهذیب الفروق بهامش الفروق، ج ۱، ۲۱۶).

- احساس تشنگی.
 - سرخی چشم‌ها.
 - آسیب‌های مغزی.
 - تغییر در رنگ و صدا.
 - گیجی و بی توجهی به اطراف.
 - خشک شدن و کف کردن بزاق دهان.
 - تند شدن ضربان قلب و افزایش اضطراب.
- علامه ابن حجر هیثمی (رحمه الله) ضررهای زیادی برای چرس ذکر نموده و فرموده است که در استعمال آن صد و بیست ضرر دینی و دنیوی وجود دارد. که از آن جمله می‌توان مواد ذیل را نام برد:
- ۱- نسیان را پدید می‌آورد.
 - ۲- موت نا بهنگام را به دنبال دارد.
 - ۳- در عقل خلل و فساد ایجاد می‌کند.
 - ۴- دندان‌ها را از بین میبرد.
 - ۵- منجر به رعشه و لرزه بدن می‌شود.
 - ۶- بیماریهای جذام پیسی و سل را ایجاد می‌کند.
 - ۷- حیا و عفت را از بین می‌برد.
 - ۸- مروت و احسان را نابود می‌کند.
 - ۹- شب کوری پدید می‌آورد.
 - ۱۰- ذکاوت و زیرکی را ضایع می‌کند.
 - ۱۱- کثرت خواب و سستی به دنبال دارد.
 - ۱۲- پر خوری ایجاد می‌کند.
 - ۱۳- درد سر پدید می‌آورد.

۱۴- نسل را ازبین می‌برد.

۱۵- منی را می‌خشکاند.

۱۶- نامردی پدید می‌آورد.

۱۷- به هنگام مرگ، شهادتین را فراموش می‌گرداند^(۱).

خلاصه: به صورت کل راجع به تمام انواع واقسام اعتیاد، اعم از شراب، چرس وچلم و نسوار، سگریت، تریاک پودر(هیروین) و غیره، خصوص(شراب و هیروین) را می‌توان خود کشی تدریجی نام نهاد.

فرق در بین عادت و نشه:

۱- عادت: عبارت ازحالت است که محدود به خود شخص بوده و درصورت ترک

گفتن اثرات ناگوار روحی و جسمی را به وجود انسان بار نمی‌آورد.

۲- نشه: عبارت ازحالت است که شخص نشه از خود ومحیط خود بی‌خبرشده و برای

به دست آوردن نشه خود، غیراز نشه راجع به هیچ چیزی دیگر فکرنمی‌کند. این

شخص بار دوش خانواده واجتماع شده، در صورت ترک کردن نشه تکالیف

جسمی وروانی برایش بوجود می‌آید، که در نتیجه از عضویت فعال جامعه بکلی

خارج گردیده هرلحظه انتظار مرگ را می‌کشد.

اسباب وعوامل اعتیاد (نشه):

قبل ازاین که به بررسی عوامل اعتیاد بپردازیم، لازم میدانیم که خود اعتیاد را اولاً

تعریف نمایم:

اعتیاد: یعنی عادت کردن، خوگرفتن^(۲).

۱- الزواج، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲- معاجم فارسی.

بناءً هر مواد مائع و جامد که استعمال آن برای انسان عادت گردد، که بغیراستعمال آن در فکر و هوش و حواس و حرکات انسان تغییر ایجاد گردد، و خواهش انسان به بدیل مباح آن تسکین نگردد و ترک آن برای معتاد مشکل آور باشد، آن شخص معتاد است.

عوامل اعتیاد (نشه) قرار زیل است:

- عدم توجه والدین و مربیان در قسمت تربیه اطفال شان.
- عدم موجودیت مصروفیت‌های سالم و مهیا شدن زمینه بیکاری.
- عدم اهتمام بوقت و ارزشهای آن.
- عدم آگاهی از اضرار مواد مخدر و اعتیاد (سیگار و نسوار).
- عدم اعتماد به خود، و نادیده گرفتن کرامت انسانی.
- تأثیرات منفی و سوئی افلام مُبتذل و گمراه کننده.
- تأثیرات منفی و سوئی و سایل اعلام امروزی.
- تقلید کور- کورانه از جوامع که مذهب و دین در آن نقش ندارد (تقلید از غرب).
- تقلید کور، کورانه از محیط نا سالم، و فحش‌زده.
- تقلید نا سالم از هم‌نشینان نشئی (دفتر، اطاق، مکتب، سفر و غیره...).
- گاهی فشارهای روحی و یکنواخت در زندگی.
- گاهی بخاطر خوشحالی رفیق‌ها.
- گاهی بخاطر خود را کلان و با صلاحیت نشان دادن.
- گاهی بخاطر مستی و کیف و نشه.
- گاهی حس کنج‌کاوی بعضی‌ها.

خلاصه:

۱- تربیه نا سالم.

۲- محیط فاسد.

۳- فراغ و بیکاری.

حکم استعمال مواد نشه آور از نگاه شرع؟

راجع به حکم شرعی مواد نشه آور وسست کننده و تمام موضوعات که در فوق به عنوان نشه واعتیاد ذکر گردید، فتوای شرعی علمای معروف را ذیلاً ذکر می‌نمائیم:

۱- علامه ابن عابدین شامی (رحمه الله) در فتاوی معروف خود ردالمحتار که از مراجع مهم کتب فتاوی مذهب احناف است می‌نویسد: (... خوردن بنگ و حشیش حرام است زیرا آنچه در عقل خلل آورد حلال نمی‌باشد...) و نیز می‌گوید: (... همانند حشیش، بنگ، افیون و ذهر القطن (گل پنبه) است. زیرا این قوی التفریح است که به حد نشه آوری، مورد استعمال قرار گیرد، حرام می‌باشد...) (۱).

۲- امام تمرتلی حنفی در شرحش بر قدوری می‌گوید: «... خوردن بنگ، حشیش و تریاک جایز نیست و همه این‌ها حرام‌اند، زیرا که عقل را فاسد می‌کنند تا جایی که در انسان هرزگی و بی‌حیایی و فساد پدید می‌آورند و او را از یاد خدا و نماز بازمی‌دارند...» (۲).

۳- شیخ الاسلام ابن تیمیه در فتاوی خود درباره حشیش می‌گوید:

«و اما الحشيشة الملعونة المسكرة فهي بمنزلة غيرها من المسكرات و المسكر منها حرامٌ باتفاق العلماء بل كل ما يزيل العقل فانه يحرم اكله ولو لم يكن مسكراً كالبنج» (۳).

یعنی: حشیش لعنتی مسکر، مانند مسکرات دیگر است، و هر آنچه از آن‌ها مسکر باشد به اتفاق علما حرام است. بلکه هر چه عقل را از بین ببرد خوردنش حرام است اگرچه نشه آور نباشد، مانند بنگ.

۱- حاشیه ابن عابدین (شامی) ج ۶، ص ۴۵۸ و ۴۵۹. مواد مخدر در فقه اسلام.

۲- شرح جوهره، ۲/ ص ۲۷۰.

۳- (مجموع فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه، ج ۲۴، ص ۲۰۴).

۴- حافظ ابن حجر در فتح الباری می‌نویسد:

(از مطلق بودن حدیث پیامبر ﷺ «كُلُّ مَسْكِرٍ حَرَامٌ» (هر مسکر حرام است) برتحریم هر نشه آور، اگر چه شراب نباشد، استدلال شده است. بنا براین، حشیش و غیره در این داخل هستند. علامه نووی وعده دیگری گفته‌اند که این‌ها مخدراند؛ اما این گفته آن‌ها مکابره بیش نیست. زیرا مشاهده می‌گردد که آن طرب و نشه ای که از خمر پدید می‌آید، از این‌ها نیز پدید می‌آید وتداوم وانهماکی که در شراب وجود دارد، در این‌ها هم موجود است.

۵- امام نووی در «المجموع» به نقل از رویانی می‌نویسد: «النبات الذی یُسکر ولیس فیه شدة مطربة یُحرم آكله ولا حدّ علی آكله»^(۱) یعنی: گیاهی که نشه آوراست ولی طرب شدیدی دربر ندارد، خوردنش حرام است وبرکسیکه آن را می‌خورد، حد شرعی واجب الاجرا نیست^(۲).

۶- علامه منوفی مالکی: مؤلف تهذیب الفروق می‌گوید: «اتفق الفقهاء اهل عصر- علی المنع من النبات المعروف بالحشيشة التي يتعاطا اهل الفسوق اعنى كثيراً المغيب للعقل»^(۳)..

یعنی: فقهای عصر حاضر، بر منع وجلو گیری از آن مقدار زیاد حشیش که عقل را از بین می‌برد و اهل فسق، آن را استعمال می‌کنند، اتفاق نظر دارند.

این بود فتاوی علمای مشهور از مذاهب چهار گانه که با مراجع آن ذکر نمودیم. باقی مفاد این مواد خبیثه ولعنتی را باید معتادین آن بر شمرده، و خود قضاوت کنند که آیا نوشیدن شراب واستعمال موادهای نشه آوروسست کننده ارزش این قدر تباهی‌های دنیوی و خسران اخروی را دارد؟

۱- فتح الباری، ج ۱۰، ص ۳۸.

۲- المجموع، ج ۹، ص ۳۰.

۳- تهذیب الفروق بر حاشیه الفروق، ۱، ص ۲۱۴.

و نیز اضرار این دو (تریاک (هیروئین) چرس) بر معتادین، حتی بر جامعه جهانی مخفی نیست، اکثر کشورهای پیش رفته دنیا بر جوانان شان حتی استعمال سگریت را ممنوع قرار داده‌اند.

اما بردولت‌های عقب مانده صادرمی کنند باید فکر کنیم که چرا و تا چه وقت؟ آیا این گونه صادرات مخرب کشورهای مدعی عدالت و بشر دوستی نوعی بشرکشی و استثمار ملل مظلوم نیست؟ آیا عاقلانه نیست که اگر صادر کنند گان بر جوانان شان ممنوع قرار دادند، سردمداران ما به حیث مسلمان بر تمام مردم ممنوع قرار دهند؟ تا از اسراف و تبذیر و استثمار اجانب از یک سو و از نقصان مادی و معنوی از سوی دیگر در امان بمانیم.

به همین علت موضوع ناسوار و سگریت را بعنوان مستقل بحث نمودیم:

سیگار و نسوار

سیگار و نسوار که از گیاه تنباکو به دست می‌آید،

راجع به «تنباکو» موضوعات ذیل بحث می‌گردد:

۱- تنباکو یعنی چه؟

۲- این گیاه اصلاً از کجا نشأت کرده؟

۳- توسط چه کسانی به دنیا ترویج و پخش گردیده؟

۴- در آسیا چه وقت، و توسط چه کسانی وارد شد؟

۵- اضرار آن به چه پیمانانه است؟

۶- حکم استعمال تنباکو چیست؟

۷- اضرار د خانیات (تنباکو).

سیگار و نسوار که عموماً از گیاه «تنباکو» و یا «توتون» و یا «تبغ» ساخته می‌شود. بناءً لازم

میدانیم که راجع به «تنباکو» موضوعات مهم را فهمیده شود:

حالا به شرح هریکی از موضوعات فوق به ترتیب می‌پردازیم:

۱- تنباکو: یعنی چه؟

تنباکو: یک گیاه است. ویا به «ترکی» توتون که در بعضی کشورها به این نام شهرت دارد، از این گیاه سیگارونسوار می‌سازند.

دراصل یک گیاه است مثل عام گیاهائیکه خداوند آفریده و خالی از حکمت نیست. از جمله آن حکمت‌ها یکی هم استعمال این‌ها در تداوی است (تنباکو از جمله گیاهای زهر داراست، مثل:

گیاه تریاک، گیاه حشیش، گیاه که از آن چرس بوجود می‌آید.

۲- نشأت اصلی:

موطن اصلی این گیاه امریکا است، و تا قبل از کشف امریکا در هیچ جا سیگارونسوار کشیده نمی‌شد.

۳- مرویجین تنباکو:

ترویج و پخش آن اصلاً توسط سفیرها و قوت‌های استعماری شده است. در سال ۱۴۹۷ میلادی توسط اسپانیویها وارد اروپا گردید. زیرا «رومانویانو» اسپانوی که در سفر دوم «کریستف کلمب» همراه او به امریکا رفته بود نخستین باری سیگارکشیدن را بومیان امریکا را شرح داد. و تخم توتون ویا تنباکو را ابتدا به اسپانیا بردند. و در سال ۹۶۷ هـ ق تخم تنباکو را از امریکا به انگلستان آورده زراعت نمودند.

سفیر فرانسه در حدود سال ۱۵۶۰ میلادی توتون (تنباکو) را به پاریس فرستاد تا در طبّ به عنوان دوا بکاربرند.

پس از آن در ممالک مختلف زراعت آن معمول گردید.

۴- در آسیا چه وقت وارد گردیده؟

جواب: در سال ۱۶۰۵ میلادی کم و بیش در قلمرو خلافت عثمانی و دول عربی و مصر، هند شناخته شد.

توسط انگلیس‌ها به دکن (یکی از شهرهای هندوستان) آورده شد، و از آنجا در هند در عهد اکبر پادشاه رواج یافت.

تنباکو ظاهراً توسط پرتغال‌ها وارد ایران شده.

تاریخ ورودش را بعضی ۱۵۹۰ م / ۹۹۹ هـ ق، و برخی ۱۵۹۹ م / ۱۰۰۸ هـ ق نوشته‌اند.

لفظ «سیگار» و یا «سگریت» مأخوذ از اسپانیایی، و اصلاً مأخوذ از نام توتون (تنباکو) بزبان بومی (احتمالاً زبان مالایی) است.

۵- اضرار (تنباکو):

و یا (توتون) سگریت و چلم (چپق) و دخانیات:

از جمله ضررهای تنباکو: تنباکو محتوی بر ماده سمی خطرناکی است موسوم به «نیکوتین» در بدن انسان دارای آثاری است کاملاً مقابله می‌کند با قهوه و چای، کشیدن برگ تنباکو سزاوار نیست^(۱).

از جمله ضررهای سیگار و تنباکو که دانشگاه طبی انگلیس اعلام نموده عبارتند از:

۱- در انگلیس، سالانه (۲۷۵۰۰) نفر سیگاری در فاصله میان عمر (۳۴ - ۶۵) می‌میرند.

۲- در انگلیس در خلال دهه هشتاد (۱۵۵۰۰۰) نفر در اثر سرطان ریه مرده‌اند.

۳- نود درصد مرگهای ناشی از سرطان ریه، نتیجه کشیدن سیگار بوده است.

۴- اسباب اصلی مرگ و میر در میان سیگاریها عبارتند از: ابتلا به سرطان ریه، برونشیت، ضایع شدن کبد، بیماری عروق قلبی، زخم سینه، سرطان دهان، سرطان

۱- لغات نامه دهخدا).

حلق و حنجره، به علاوه نوزادانی که از زنان سیگاری متولد می‌شوند سبکتر از وزن طبیعی خود هستند و مادران سیگاری بیشتر سقط جنین می‌کنند. همانطور که در مجله طب انگلیسی زبان اعلام شده سیگار کشیدن یک بیماری است و امر طبیعی نیست و بلایی است که دامنگیری افراد خانواده خواهد شد و یا عادت است که کرامت و شخصیت انسان را مکدر می‌سازد. شمار مردگان در اثر سیگار چند برابر مرگ و میر در اثر حوادث رانندگی است و به عنوان نصیحت می‌گوید:

داکتری که سیگاری باشد در شغل خود امین نخواهد بود.

۶- حکم استعمال تنباکو از دیدگاه شرع؟

حکم استعمال «دُخانیات» سگریت و ناسوار و چلم و غیره از نگاه شریعت اسلام: برابر است که به شکل محلی باشد یعنی ناسوار و چیلیم (چپق) و یا به شکل پیش رفته باشد، سیگار و غیره... ماده‌ای که از آن سگریت و ناسوار بوجود می‌آید به نام (تنباکو) یا (دخان) و یا (تبغ) یا (توتون) می‌گویند:

تنباکو و یا توتون در کشورهای اسلامی بنا بر اختلاف اقوال در آخر قرن دهم هجری کم و بیش طوری که توضیح داده شد، پیدا شده علماء آن زمان به ضرر آن متوجه نبودند، یعنی به آن پیمانه که حالا ظاهر گردیده معلوم نبود، بناءً حالا که مراکز تحقیق و متخصصین طبی اضرار این ماده را پژوهش و بر رسی کردند، علمای معاصر درباره آن اظهار نظر کردند:

از جمله نویسندگان مشهور دکتوریوسف قرضاوی اگرچه در مسایل بغرنج مشهور و معروف به تساهل است، بآن هم راجع به (تنباکو) در جواب سوالی، تحقیق و بررسی نموده و اقوال و فتاوی و نظرات علما را جمع نموده، در نتیجه فتوا به حرمت داده است.

زیرا درابتدای ظهور این گیاه ضرر آن معلوم نبود علماء چندین قول دارند:

۱- حرام. ۲- مکروه. ۳- وغیره... بخش آخر تحقیق آن را نقل می‌کنیم: (... دراستعمال دخانیات ضرردیگری نیز هست (قبلاً اضرار تنباکو ذکر گردیده) که بسیاری از نویسندگان از آن غافل میباشند، و آن ضرر و زیان روانی است، به عبارت دیگر اینکه اعتیاد به دخانیات و امثال آن، اراده انسان را به بردگی می‌کشاند و او را اسیر این عادت پلید می‌گرداند تا جایی که اگر روزی بنا به دلائلی از قبیل احساس ضرر بردن، یا تأثیر سوء آن بر روی فرزندان، یا نیاز به پول آن که در راه مفید تر و لازم تری آن را هزینه نماید و یا بخواهد خود را از آن برهاند، قادر به آن نباشد و با توجه به این بردگی روانی، بعضی از اشخاص سگاری را می‌بینیم که به خاطر ارضای این عادت و اعتیاد به خرچی فرزندان و ما یحتاج خود و خانواده اش ظلم و ستم روا می‌دارند؛ زیرا دیگر نمی‌تواند از آن اعتیاد رهایی یابد. و اگر روزی بنا به موانع داخلی یا خارجی، از دستیابی به سیگار نا توان باشد، زندگی او مضطرب و تعادلش به هم می‌خورد، حالش بد، و فکرش مشوش و اعصاب او با دلیل و بدون دلیل به هم می‌ریزد.

و بدون هیچ شک و تردیدی، این گونه ضررها هنگام صدور حکم بر اشخاص سیگاری قابل اعتبارند.

از بررسی‌ها و تحقیقاتی که بیان نمودیم، معلوم گردید که اعتقاد به مباح بودن دخانیات به طور مطلق فاقد دلیل و بلکه به صراحت غلط می‌باشد. اگر باز بر این اعتقاد اصرار ورزیم، به طور کلی از جوانب مسأله غافل گشته‌ایم.

همان مقدار زیان، که عبارت از تباهی جزئی از مال در چیزی که هیچ سودی ندارد، به علاوه بوی بد آزار دهنده ای که به دنبال دارد، و همچنین زیان که بعضی واقعی بعضی مظنون و یا احتمالی است، برای علت ممنوعیت استعمال آن کافی است. علاوه بر این اگر هنگام اولین روزهای پیدایش توتون (تنباکو) در سال یک هزاره هجری که دانشمندان به اثبات ضرر و زیان آن دست نیافته بودند توجیهی باشد، در عصر ما که سازمانهای علوم طبی

نسبت به ضرر و آثار زشت آن اجماع و اتفاق نموده‌اند، و حتی خواص و عوام از آن آگاهی دارند و زیان آمار مؤید آن است، دیگر توجیهی برای فقیه و مفتی نخواهد ماند. (همان آمار سازمانهای طبی جهان که در سؤال مذکور شد کافی است). (و آن سوال این است):

وقتی که نظریهٔ مباح بودن مطلق ساقط شد و مردود گردید، نظریهٔ فتوا به کراهیت و یا تحریم آن برای ما باقی مانده است. و از آن چه قبلاً بیان گردید، دلیل تحریم آن موجه تر و قوی تر میباشد و به خاطر تحقق ضرربدنی، مالی و روانی در شخص معتاد به سیگار، ما هم نظریهٔ تحریم آن را ترجیح داده‌ایم.

کسانی هم که فقط به کراهیت سیگار قائل شوند باید دید که آیا منظور، کراهیت تنزیهی است یا تحریمی؟ کراهیت تحریمی ظاهرتر است. به سبب قوت اعتبارات و دلایلی که بیانگر قول به تحریم آن هستند و اگر کسی از صدور حکم حرام تنازل نموده باشد از درجهٔ کراهیت تحریمی آن پایین تر نیامده است.

در هر صورت از جملهٔ مقررات شریعت اسلامی این است که اصرار بر صغایر، انسان را به کبایر نزدیک می‌گرداند و اینجاست که بیم می‌رود، اصرار بر مکروه انسان را به حرام نزدیک گرداند. به علاوه بعضی افراد در این قضیه دارای شرایط و وضعیتی هستند که دیگران فاقد آن می‌باشند. با وجود آن شرایط و اعتبارات، موجب تأکید حرمت آن می‌گردد و حتی به کراهیت تحریمی انتقال می‌یابد.

مثال آن مانند این که، شخصی بنا به نسخهٔ طبیب مطمئن و یا بر حسب تجربهٔ شخصی خود و یا دیگران، استعمال سیگار برای او مضر باشد. و یا مانند اینکه شخصی برای نفقه و مخارج خود، خانواده و یا کسانی که شرعاً نفقهٔ آنان بر او واجب می‌باشد، به پول و بهای آن دخانیات نیازمند باشد و یا مانند این که سیگار و دخانیات از کشورهای دشمن مسلمانان، وارد گردد و پول آن سیگارها موجب تقویت آنان در برابر مسلمانان گردد و یا مانند اینکه ولی امر و یا حاکم شرعی مسلمانان دستور ممنوعیت استعمال سیگار را نموده باشد، در صورتی که اطاعت چنین اولی الامری در غیر معصیت خدا واجب می‌باشد و یا

مانند اینکه شخصی در علم و دیانت الگو و اسوه دیگران باشد. مانند عالمان دینی و طبیبان و غیره...^(۱).

۷- اضرار دخانیات (تنباکو):

راجع به اضرار مواد نشه آور در مباحث دیگر بحث نمودیم و حالا در ارتباط به ضرر تنباکو و دخانیات صرف همین اعلان سازمان صحت جهانی کافی است که می‌گوید: (در قرن بیستم میلادی استعمال دخانیات صد میلیون انسان را به کام مرگ کشانده است. اگر حکومت‌ها از استعمال دخانیات (تنباکو) را کاهش ندهند در قرن جاری (۲۰۰۱) میلادی ممکن این تلفات انسانی (ناشی از اثر دود تنباکو) به یک میلیارد برسد)^(۲).

چون بحث ما راجع به مواد نشه آور و مضرات قماربازی یکی از اعمال مضر در بخش اموال و اجتماع است:

۷- قمار

موضوعات مربوط به قمار:

۱- معنی قمار.

۲- حکم قمار.

۳- اضرار قمار:

الف- اسباب عداوت و دشمنی.

ب- اسباب فقر فاملسی.

ج- باعث اضرار اجتماعی.

د- باعث اضرار اقتصادی.

ه- ارتباط قمار با جنایات.

۱- دیدگاه‌های فقهی معاصر: ۱۲۴/۲، از، د/ یوسف قرضاوی).

۲- رادیوی بی بی سی مؤرخ: ۱۳۸۶/۱۱/۱۹ ه. ش. مطابق: ۲۰۰۸/۲/۸ میلادی.

و- قمار بزرگترین عامل هیجان.

۱- معنی قمار (میسر):

قمار در لغت: «اسمٌ لنوعٍ من لعبِ الكُفَّارِ فی الجاهلیةِ، التي تدل علی انفتاحِ شیءٍ و خفتِّه».

قمارنام برای یک نوع بازی زمان جاهلیت است که دلالت می کند بر گشادگی (بی قانونی) و سبکی.

قمار در اصطلاح: «كُلُّ لُعبٍ یَشترطُ فیهِ الغالبُ من المتغالبین أخذ شیءٍ من المغلوبِ معه». هر بازی که شرط گرداند در آن غالب شونده گرفتن چیزی (مال و متاع) بازی کننده را^(۱).

تعریف قمار: از بحث ذیل باین نتیجه می رسیم که قمار یعنی:

(قربانی کردن مال و شرف برای بدست آوردن مال غیر به خدعه و تزویر و احیاناً به

عنوان تفریح و نرسیدن به هیچکدام).

۲- حکم قمار:

فعل قمار یکی از اعمال زشت و ضایع کننده وقت و مال مسلمان است. واز نگاه شرع و عقل سلیم مذموم است و ضررش بمراتب بیشتر از نفع آن است. چنانچه قرآن کریم می فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ [البقرة: ۲۱۹] عنی: در باره شراب و قمار از تو سوال می کنند. بگو: در آنها گناه بزرگی است و فایده هم برای مردم دارند. ولی گناه آنها بیش از نفع آنها است.

۱- تعریفات جرجانی. نضره النعیم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم.

بناءً شریعت اسلام فعل قمار را نیز همراه با شراب منع قرار داده و از عمل شیطانی خوانده است. به خاطری که از لحاظ معنوی پلید و ناشی از عمل و واسواس شیطان است.

۳- اضرار قمار:

قمار: دربردارنده عداوت و دشمنی و زیان مالی و اضرار مختلف است از جمله:

۱- قمار اسباب عداوت و دشمنی: دائماً قماردربین طرفین برنده و بازنده ایجاد کینه و بغض می کند به هر اندازه که سود و نفع برنده بیشترشود زیان بازنده بیشترمی شود، به همان پیمانۀ دشمنی و عداوت در بین شان بیشترمیگردد، زیرا درظرف چند دقیقه برنده غاصب و ارانه تمام دار و مدار بازنده را می رباید. چون مال به طورطبیعی رگ جان است، ایجاد کینه و دشمنی حتمی است. به همین سبب بازنده همیشه در صدد انتقام از طرف برنده است. وگاهی بازنده کنترل اعصاب را از دست داده و دست به خود کشی میزند و این گونه واقعات هر روز درجامعه به طور اسفناکی مشاهده می گردد.

۲- قمار اسباب فقر فاملی: به واقعیت قمار نابود کننده خانواده و جامعه است. بسیاری فاملهایی که در رفاه و آسایش زندگی کردند، ولی به خاطر قمار بازی رئیس خانواده تمام دارایی خود را نا گهان از دست داده اند و به خاطر قمار به فقر و ذلت دچار شده اند.

چون هر عمل زشت و فردی بالآخره به جامعه و اجتماع سرایت می کند، بناءً به خاطر جلوگیری از بد بختی های فردی و اجتماعی و اضرار ناشی از قمار، دین مقدس اسلام به شدت تمام به مبارزه با قمار برخاسته و آن را حرام مطلق قرار داده و قماربازی را به منزله عمل شیطان خوانده و ممانعت از آن را و وظیفه هر راعی و مسؤلین مسلمانان و کلان فامل قرار داده است.

۳- اضرار اجتماعی قمار: بسیاری از قمار بازان به علت این که گاهی برنده می شوند و دریک ساعت ممکن است هزاران روپیه سرمایه دیگران را برجیب خود بزنند،

حاضر نمی‌شوند تن به کارهای تولیدی و اقتصادی بدهند، در نتیجه چرخهای تولیدی و اقتصادی به همان نسبت لنگ می‌شود، و اگر درست دقت کنیم می‌بینیم که، تمام قماربازان و فامل‌های آن‌ها بار دوش اجتماع هستند و بدون اینکه کمترین سودی در این اجتماع برسانند از دست رنج مردم استفاده می‌کنند و گاهی هم که در بازی قمار را باختند، برای جبران آن دست به سرقت می‌زنند.

خلاصه: زیان‌های ناشی از قمار بحدی است که حتی بسیاری کشورهای غیر مسلمان آن را قانوناً ممنوع اعلام داشته‌اند اگر چه عملاً بطور وسیع آن را انجام می‌هند. مثلاً انگلیستان در سال ۱۸۵۳؛ آمریکا در سال ۱۸۵۵؛ شوروی در سال ۱۸۵۴ و آلمان در سال ۱۸۷۳ قمار را ممنوع اعلام نمودند.

۴- اضرار اقتصادی قمار: در طول هر سال میلیون‌ها بلکه میلیاردها ثروت مردم جهان در این راه از بین می‌رود، گذشته از ساعات زیادی که از نیروی انسانی در این راه تلف می‌شود، حتی نشاط کارمداوم را در ساعات دیگر سلب می‌کنند، مثلاً در گزارشها چنین آمده است: در شهر «مونت کارلو» که یکی از مراکز معروف قمار در دنیا است، یک نفر در مدت ۱۹ ساعت قماربازی ۴ میلیون ثروت خود را از دست داد، وقتی درهای قمار خانه بسته شد مستقیم به جنگل رفت و با یک گلوله مغز خویش را متلاشی کرد، و به زندگی خود خاتمه داد، گزارش دهنده اضافه می‌کند که جنگل‌های «مونت کارلو» بارها شاهد خود کشی این قمار بازها بوده است.

۵- ارتباط قمار با جنایات: یکی از بزرگترین مؤسسات جهان ثابت کرده است که: ۳۰ درصد جنایات با قمار رابطه مستقیم دارد، و از عوامل به وجود آمدن ۷۰ درصد جنایات دیگر نیز بشمار می‌رود.

موضوع جالب که به جنایات ارتباط می‌گیرد این است که: طبق آمار که بعضی از محققان تهیه کردند، کسه بُری ۹۰ درصد، فساد اخلاقی ۱۰ درصد، ضرب و جرح ۴۰ درصد،

جرایم جنسی ۱۵ درصد، طلاق ۳۰ درصد و خودکشی ۵ درصد معلول و زادهٔ قمار است.

۶- قمار بزرگ‌ترین عامل هیجان: کلیهٔ دانشمندان و روان‌شناسان پیسیکولوژی، معتقداند که هیجانات روانی عامل اصلی بسیاری از بیماریهاست، مثلاً کم شدن ویتامینها، زخم معده، جنون و دیوانگی، بیماریهای عصبی روانی به صورت خفیف و حاد و مانند آنها در بسیاری از موارد ناشی از هیجان می‌باشد، و قمار بزرگترین عامل پیدایش هجان است تا آنجا که یکی از دانشمندان امریکا می‌گوید: در هر سال در این کشور فقط دوهزار نفر در اثر هیجان قمار می‌میرند، و بطور متوسط قلب یک «پوکر باز» (یک نوع بازی قمار) متجاوز از صد بار در دقیقه می‌زند، قمار گاهی سکتۀ قلبی و مغزی نیز ایجاد می‌کند، و بطور قطعی عامل پیری زود رس خواهد بود.

بعلاوه به گفتهٔ دانشمندان شخصی که مشغول قماربازی است، نه تنها روح او دست خوش تشنج است بلکه تمام جهازات بدن او در یک حالت فوق العاده بسر می‌برد، یعنی ضربان قلب بیشتر می‌شود، مواد قندی در خون او می‌ریزد، در ترشحات غدد داخلی اختلال حاصل می‌شود، رنگ صورت می‌پرد، دچار بی‌اشتهایی می‌شود و پس از پایان قمار به دنبال یک جنگ اعصاب و حالت بحرانی به خواب می‌رود، و غالباً برای تسکین اعصاب و ایجاد آرامش در بدن متوسل به الکل و سایر مواد مخدر می‌شود، که در این صورت زیان‌های ناشی از آن را نیز باید به زیان‌های مستقیم قمار اضافه کرد.

از زبان دانشمندان دیگر می‌خوانیم: قمار باز انسان مریض است که دائماً احتیاج به مراقبت روانی دارد، فقط باید سعی کرد به او فهماند که یک خلع روانی وی را به سوی این عمل ناهنجار سوق می‌دهد، تا درصدد معالجهٔ خویش برآید.^(۱)

اضرار اجمالی قمار:

- ۱- در قمار خوشحالی شیطان و غضب رحمن است.
 - ۲- قمار نظام اجتماعی سالم را درهم و برهم می‌زند.
 - ۳- قمار مسلمانان را از یاد خدا صلی الله علیه و سلم غافل می‌گرداند.
 - ۴- قمار انسان را از خودش و اهله غافل می‌گرداند.
 - ۵- قمار عداوت و دشمنی را ایجاد و اختلاف را دامن می‌زند.
 - ۶- قمار از جمله شکارهای شیطان است که انسان را در معاصی مبتلاء می‌گرداند.
 - ۷- قمار احساس انسان را ضعیف ساخته حتی به عرض و دینش بی‌بند بار می‌سازد.
- خلاصه این که: ضرر و زیان شراب و قمار اکثراً مشترک و اجتماعی است مبدأ و منبع تمام شر و فساداند، بناءً در قرآن حرمت شان مرادف ذکر گردیده است.

۸- دروغ‌گویی و وعده‌خلافی

دروغ: که در عربی کذب گفته می‌شود: به معنای خلاف واقعیت است. دروغ گفتن از جمله بدترین خصلت و مذموم‌ترین عادت است، که در چوکات بد اخلاقی حد و نهایت ندارد. زیرا که دروغ در زبان و عمل ظاهر می‌گردد، و به جز خدا هیچ کسی نمیداند. چون دروغگو می‌خواهد جوهر زیبای حقیقت را تبدیل، و دروغ خویش را در آن اظهار کند. بناءً قرآن کریم از این عمل زشت منع و این اخلاق بد را در ردیف بُت پرستان قرار داده می‌فرماید:

۱- ﴿فَأَجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴿۳۰﴾ [الحج: 30] یعنی: از

پرستش پلیدها. یعنی بتها دوری کنید، و از گفتن دروغ بپرهیزید.

۲- دروغگو و کافر مورد هدایت خدا قرار نمی‌گیرد، چنانچه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا

يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۳﴾ [الزمر: 3].

خداوند هدایت نمی‌کند آنکه را که دروغگو و ناسپاس باشد.

۳- مراتب دروغ به تناسب اشخاص فرق می‌کند، هر دروغ که زیان آن بیشتر باشد، نهی از آن شدید تر و گناه آن بزرگتر است، و این نوع دروغ از جمله گناهان کبیره می‌باشد، چنانچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا يُمْسِكُهُمْ عَذَابُ شَدِيدٍ: شَيْخٌ زَانَ وَمَلِكٌ كَذَابٌ وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ»^(۱).

یعنی: سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و عذاب سخت دارند: پیرزنا کار، حاکم (قدرتمند) دروغگو، فقیر متکبر.

وعده خلافی

وعده خلافی: یعنی مخالفت کردن از وعده قبلی. پس شخص که وعده می‌کند در واقع تعهد به اجرای آن نموده است، زیرا «عهد» از نظر اسلام مفهوم وسیع و فراخی دارد که اخلاق فردی و اجتماعی را شامل است. پابندی انسان عقلاً، شرعاً و از لحاظ اخلاق لازم و فرض است. زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عهد شکن را پیوسته بی‌دین خوانده است:

۱- «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»^(۲) امام احمد (رحمه الله) از انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت می‌کند که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: دین ندارد آن که امانت ندارد (امانت را خیانت می‌کند) و دین ندارد آن که عهد ندارد.

در صورت مخالفت، جرم اخلاقی را مرتکب گردیده است، بناءً قرآن کریم به مسئولیت عهد تأکید نموده است:

۲- ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۴].

۱- (روایت از مسلم).

۲- [رواه البيهقي في شعب الایمان و احمد، مشکاه ۱/۱۵، کتاب الایمان].

یعنی: وبه عهد و پیمان (خود که با خدا و یا با مخلوق بست اید) وفا کنید چرا که از (شما روز قیامت در باره) عهد سوال کرده می‌شود. وقتیکه انسان در وعده خود مخالفت می‌کند، نوع دروغ را مرتکب گردیده است، و اگر انسان در وعده خود خیانت می‌کند نوع خیانت را مرتکب گردیده است.

۳- وعده خلافی نه صرف از نظر شریعت اسلام اخلاق بد است بلکه پیامبراسلام از اخلاق و عادت منافق بر شمرده است:

«آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اتُّمِنَ حَانَ»^(۱).

ابوهریره (رضی الله عنه) روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

نشان منافق سه است:

- ۱- وقتی سخن گوید دروغ می‌گوید.
- ۲- وقتی (با کسی) وعده کند خلاف می‌کند.
- ۳- وقتی امانت (نزدش گذاشته شود) خیانت می‌کند.

۹- فحشاء و رذائل: زنا و لواط

فعل زنا اگرچه به رضای جانبین باشد از نگاهی شریعت اسلامی جرم قانونی و اخلاقی پنداشته شده است. چون برای زنا مقدمه و انگیزه است، قرآن کریم اولاً از نزدیک شدن به آن منع نموده است:

۱- ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ الَّذِي هُوَ كَانَتْ فَرْجُهُ لَكُمْ وَرَبِّكُمْ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: 32].

و (با انجام عوامل و انگیزه‌های زنا) به زنا نزدیک نشوید که زنا بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است.

۱- [متفق علیه، بخاری کتاب الإیمان، باب علامة المنافق].

در این آیه قرآن کریم از عوامل قربت زنا و مقدمات آن از قبیل: چشم چرانی، بی حجابی، خلوت با زن اجنبی، رفتن به اماکن فساد، نگاه کردن به فیلمهای آلوده و... منع نموده است.

چون عمل زنا فاحشه و زشت است بناءً جزایش نیز سنگین تعیین گردیده است:

۲- ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَآئِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [النور: 2].

یعنی: هریک از زن و مرد زنا کار (مؤمن، بالغ، حرّ، و ازدواج نا کرده) را صد درّه بزیند و در (اجرای قوانین) دین خدا رأفت (و رحمت کاذب) نسبت به ایشان نداشته باشید، اگر به روز قیامت ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان بر اجرای حکم حاضر باشند.

البته این حدّ برای آن زانی و زانیه است که نکاح شرعی نکرده‌اند.

و اگر نکاح شرعی (عروسی) کرده باشند، «مُحْصِن» گفته می‌شود که جزای شان رجم (زدن به سنگ) است.

دلیل جلد در قرآن کریم باقی التلاوه است چنانکه در فوق ذکر گردید.

اما دلیل رجم نیز در قرآن کریم وارید گردیده است، فرق اینکه (باصطلاح اهل اصول) این چنین حکم را (منسوخ التلاوه) می‌گویند، طوری که برای اهل علم و دانشمندان اسلامی پوشیده نیست.

چون امروز مسأله عقلانیت در بخش قوانین اسلامی از هر زمان دیگری بیشتردامن زده می‌شود، بناءً یک سلسله سرو صداها را شنیده می‌شود که گویا رجم در قرآن وجود ندارد، پس باید مثل ادیان منسوخه و قوانین جعلی دیگر رجم زانی از میان مسلمانان هم دور گردد:

۱- جواب: اینکه حکم رجم در نصّ قرآن کریم موجود بوده چنانکه تذکر دادیم، منتهی در اصطلاح علم اصول فقه (قوانین شرع) نسخ بردو قسم است: یکی هم (منسوخ

التلاوة و باقی الحکم) و دیگری (منسوخ الحکم و التلاوة) است که تمام علماء و دانشمندان مسلمان به همین نظراند.

۲- جواب: اگرچند لحظه تسلیم کنیم که درقرآن از نگاه تلاوت وجود ندارد، ولی لازم نیست که هر قانون شریعت به نصّ صریح، حتی موافق به ذوق عالمنما هان جاهل و عقلائی های بی خبر از شریعت موجود باشد. بلکه دلیل شرع چهار است: (قرآن، سنت، اجماع امت، قیاس مجتهدین).

و این کدام منطق است که هر حکم که درقرآن (متلّو) نباشد، و یا از قرآن اشخاص جاهل و نادان فهمیده نتوانست انکار گردد، قبل از اینکه به سه مراجع دیگر مراجعه گردد.

۳- جواب: جواب این بی خبران بی باک را، عمر (رضی الله عنه) در زمان خلافت اش از فراز منبر رسول علیه و سلم در خطابه ایراد نموده است که در تمام کتب حدیث، خصوص در کتب صحاح الستة موجود است:

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رضي الله عنهما) يَقُولُ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ (رضي الله عنهما) وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى مُنْبَرِ الرَّسُولِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ، فَكَانَ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ آيَةَ الرَّجْمِ، قَرَأَهَا وَوَعَيْتَهَا وَوَعَقَلْنَاهَا، فَرَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرَجَمْنَا بَعْدَهُ، فَأَخْتَى إِنْ طَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ: مَا نَحْدُ الرَّجْمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، فَيَضْلُوا بِتَرْكِ فَرِيضَةِ أَنْزَلَهَا اللَّهُ، وَإِنَّ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ حَقٌّ عَلَى مَنْ زَنَى إِذَا أَحْصِنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ؛ إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ، أَوْ كَانَ الْحِمْلُ أَوْ الْإِعْتِرَافُ»^(۱).

از عبد الله ابن عباس (رضی الله عنهما) روایت است که می گوید: عمر ابن الخطاب (رضی الله عنه) در منبر رسول الله نشسته بود فرمود:

یقیناً الله تعالی محمد علیه و سلم فرستاد، و براو کتاب نازل کرد، و از جمله آنچه نازل کرده آیت رجم است، آیه رجم را خواندیم، و حفظ کردیم، و فهمیدیم، (و مطابق آن آیه) رسول

۱- (بخاری: کتاب الحدود، ۸۶، باب الاعتراف بالزنی، ۳۰ رقم حدیث: ۶۸۲۹ — ۶۸۳۰ — ۲۴۶۲.

الله ﷺ رجم کرد (مثل: ماعزو غامدیه) و رجم کردیم ما بعد از رسول الله، پس من میترسم که زمان بیشتر بر مردم بگذرد، گوینده بگوید که: ما آیت رجم را در کتاب، الله تعالی نیافیم، پس گمراه می‌شوند به خاطر ترک نمودن فرض که الله نازل کرده است و یقیناً رجم در کتاب خدا حق است در حق کسیکه زنا کرد، اگر نکاح کرده شده باشد (عروسی شده باشد) از مردان و زنان؛ بشرطیکه دلیل برزنی آن قایم شود، (چهارشاهد) (به همان شروط که مخصوص که در کتب فقه ذکر است) و یا حمل ثابت شود و یا اعتراف کنند.

۴- چرا این عقلانی‌ها به وارد نمودن شبهات بی‌مورد در باب حدود دروازه فحشاء و ایدز را باز می‌کنند، در حالیکه حدود شرع به خاطر منع شدن از فحشاء است و گرنه آن قیود و شروط را که شریعت اسلامی در باب زنا شرط نموده است: (دیدن چهارشاهد در حالت زنا مثل: سرمه چوب در داخل سرمه دان و یا وجود حمل، و یا اعتراف از طرف خود زانی و زانیه) به ندرت تحقق می‌پذیرد.

سوال: شاید در اذهان بعضیها سوال مطرح شود که: غریزه جنسی فطری است و در رفع آن انسان نیاز دارد، چرا چنین جزای سنگین وضع گردیده است؟
جواب: بعید نیست که رجم و اعدام اشد مجازات و سخت‌ترین جزا است، اما اگر به واقعیت فکر شود، پیامدهای منفی را که زنا و لواط در قبال دارد و آن عبارت از سرایت مکروب و جرائم توسط آمیزش غیر قانونی است.

مثل: مکروب «ایدز» جزا اعدام این افراد ایدز آلود راه دیگری وجود ندارد. زیرا که این گروهی فحشا زده و لواط‌نگر، در صورتی که به جرائم (ایچ، آی، وی) مبتلا شوند جز انتظار مرگ راهی دیگری در پیش ندارند.

زیرا خداوند جلّ و علا قبل از خلقت انسان و قبل از وقوع زنا و لواط و همجنس‌گرایی میدانست که چه مشکلی لاینحل و وباء انسانی را عمل لواط در قبال دارد. بناءً خداوند جزای موافق عمل تعیین نموده که عین عدالت و عین واقعیت است.

چنانکه زنا حرام است لواطت نیز حرام است، بلکه لواط بدتر از زنا است بخاطریکه قوم لوط (علیه السلام) به همین سبب هلاک گردیده‌اند، داستان آن‌ها را خداوند بخاطر عبرت دیگران در قرآن کریم ذکر نموده است:

۱- ﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿٨١﴾ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿٨٢﴾﴾ [الأعراف: 81].

یعنی: لوط را هم فرستادیم و او به قوم خود گفت: آیا کار بسیار زشت و پست را انجام می‌دهید که کسی از جهانیان پیش از شما مرتکب آن نشده است؟! (جای شگفت است که) شما به جای زنان به مردان دل می‌بندید و با آنان می‌آمیزید! اصلاً شما مردمان تجاوز پیشه اید) و به انگیزه شهوت رانی و هوا پرستی از مرز فطرت می‌گذرید).

۲- چون این عمل زشت، خلاف فطرت و طبیعت است پیامبر ﷺ مجازات عاملین را چنین می‌فرماید:

«مَنْ وَجَدَ تَمُوهُ يَعْمَلُ عَمَلُ قَوْمِ لُوطٍ فَاقْتُلُوا الْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ بِهِ»^(۱).

یعنی: هر که را یافتید که عمل قوم لوط را انجام می‌داد فاعل و مفعول هر دو را بکشید. سرنوشت درد ناک قوم لوط (علیه السلام) در چندین سوره قرآن از جمله سوره «هود» و «حجر» و «شعراء» و «انبیاء» و «نمل» و «عنکبوت» ذکر گردیده است.

۱۰- همجنس‌گرایی

همجنس‌گرایی: یعنی به نکاح گرفتن مرد، مرد را و یا زن، زن را مطابق به قانون غیراخلاقی و غیرفطری و غیر طبیعی، قانون سازان عصر ایدز و فحشاء. همجنس‌گرایی چه در مردان باشد و چه در زنان، در قانون اسلام از گناهان بزرگ است و هر دو دارای مجازات شرعی است:

۱- [روایت کرده است ابو داود، و ترمذی].

البته راجع به اجرای حدّ شرعی در مورد لوطی، شرایط دقیق و حساب شده دارد که در کتب فقه تشریح گردیده است مراجعه گردد.

فلسفه تحریم همجنس گرائی:

در قانون اسلام راجع به همجنس گرائی به اشدّ مجازات محکوم و بدترین نمونه و مثال از هلاک قوم لوط (علیه السلام) به عبرت گذاشته شده است. مسلمانان جداً از این عمل ننگین برحذر داشته شده‌اند.

گرچه در دنیای غرب آلودگی‌های جنسی فوق العاده زیاد است و از اولین عرضه‌کنندگان مرض «ایدز» در جهان‌اند.

بنائاً نزد شان این گونه زشتی‌ها مورد تنفر نیست.

حتی که شنیده می‌شود در بعضی از کشورها مانند «انگلیستان» و «امریکا» و... طبق قانون که با کمال وقاحت از پارلمان گذشته این موضوع جواز قانونی پیدا کرده است. ولی ترویج این گونه زشت‌ها هرگز از قبح آن نمی‌کاهد، و مفسد اخلاقی و روانی و اجتماعی و سرایت ایدز از آن در جای خود باقی است.

بعضی از شهوت را نان کُور دل که این گونه آلودگی‌ها را دارند، برای توجیه عمل ننگین شان می‌گویند: ما هیچ گونه منع طیبی را برای همجنس گرائی سراغ نداریم!

در جواب شان باید گفت: که انتظار بیش از چهل و چهار ملیون انسان مرگ را بخاطر ایدز نزد شما منع طیبی نیست؟ و یا منع طیبی مهم تر از این وبای عام ۲۰۰۸ ملادی است.

آیا فراموش کردند که هرگونه انحراف جنسی در تمام روحيات و ساختمان انسان تأثیر منفی می‌گذارد و تعادل عقلی و فطری و اخلاقی را برهم می‌زند.

بنائاً مَوْلِدین: مرض کشنده ایدز، مرویجین دخانیات (سیگار و غیره) مبتکرین وبای هیروئین، اشاعه گران مشروبات لعنتی الکُل، مقننین فحشاء و همجنس گراییی در دنیای معاصر باید بدانند که اگر قرن‌ها (به تعبیر خود شان) در خدمت بشر قرار بگیرند و هزارها

ابتکار را به نفع بشر انجام دهند، نه صرف اینکه جنایات و دست آوردهای لگام گسختگی شان را جبران نکردند، بلکه گناه همین جرم و جنایات ابتکار ایدز برای شان تا روز قیامت کافی است.

و این لکه ننگ که بیش از ۴۴ میلیون انسان به خاطر همجنس گرایی و ترویج فحشاء در انتظار مرگ هستند، در قرن بستم میلادی بیش از صد میلیون انسان باثر دخانیات مردند و بیش از یک میلیارد انسان دیگر در قرن جاری منتظر مرگ‌اند، این آمار تلفات اصلاً جبران شدنی نیست^(۱).

در این شک نیست که استقرار صلح و امنیت جهانی بر همه ملت‌ها و گروه‌ها واجب و ضروری است. ولی اگر به تاریخ جهان دیده شود، در طول تاریخ آیا که‌ها بودند که صلح و امنیت جهانی، اجتماعی، شخصی مردمان را به مخاطره مواجه نمودند؟ به عوامل ذیل توجه گردد:

- ۱- اگر به علل و عوامل جنگ‌های اول و دوم جهانی دیده شود؟
 - ۲- اگر به علل و عوامل اشغال‌گری‌های پس منظر جنگ دوم جهانی به سر زمین‌های ملل مظلوم تا امروز دیده شود؟
 - ۳- اگر به علل و عوامل ترویج مشروبات لعنتی شراب دیده شود؟
 - ۴- اگر به علل و عوامل ترویج فحشاء و همجنس گرایی دیده شود؟
 - ۵- اگر به علل و عوامل هیروئین چرس و دیگر مواد نشه آورده شده شود؟
 - ۶- اگر به علل و عوامل ترویج دخانیات (سیگار و غیره) دیده شود؟
- همه واقعیت‌ها مبین این است که همین موریجین ایدز بودند که بشر را به خطرات فوق مواجه کردند و می‌کنند.

۱- اعلامیه سازمان صحت جهانی، طبق اخبار، رادیوی بی بی سی، مؤرخ: ۱۹/۱۱/۱۳۸۶ هـ. ش. مطابق: ۸/

و حالا نیز همین مرویجین موارد فوق‌اند که خود را حامی صلح و امنیت عرضه می‌کنند و همین‌ها هستند که خود را محافظین حقوق انسانی معرفی می‌کنند. وای بحال این

مدعیان دروغین و بشرکش!

پس انصاف اینست که از تباهی‌های جنگ‌های گذشته و از امراض کشنده که هر لحظه بشریت را در کام مرگ فرو می‌برد عبرت گرفته شود و به شکل واقعی باخلاق اسلامی که ناجی بشریت است رجوع گردد.

ملت‌های عقب مانده در پی نجات خویش برآیند و به شعارهای مغرضانه و مکارانه

دشمنان بیشتر از این فریب نخورند.

بخش دوم:

آداب اجتماعی

این بخش مشتمل بر سه فصل است:

۱- فصل اول مقدمات آداب:

تمهید - تعریف آداب.

- اقسام آداب.

- ضرورت به آداب.

۲- فصل دوم آداب اجتماعی:

* آداب سلام.

* هفت آداب سوره حجرات.

۳- فصل سوم آداب فردی:

۱- آداب حضر. ۲- سفر.

- آداب بیداری. آداب مجلس.

- آداب خوردن و نوشیدن.

- آداب مهمان و عطسه، خمیازه.

- آداب خلاء و خواب:

- آداب عیادت مریض.

۲- آداب سفر.

تمهید

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرستاده خدا جله معلم ایمان، عبادات، احکام و اخلاق و آداب بود و همه خوبی‌ها را در این راستا بیان نموده و گفته‌های خود را عملاً انجام داده تا امت به وی اقتدا کنند.

پس سیرت مطهره پیغمبر صلی الله علیه و سلم هم تعلیم و آموزش بود و هم تربیت و پرورش، آداب زندگی فردی و اجتماعی را از تولد تا وفات بیان نموده، سیرت طیبه پیامبر صلی الله علیه و سلم به انسان می‌آموزاند که زندگی خود را با اخلاق اسلامی و آداب اجتماعی زینت بخشد. زیرا سنن و آداب اسلامی با فطرت انسانی کاملاً موافق و سازگار است.

سنن و آداب اسلامی انسان را در خوردن و نوشیدن، در خوابیدن و پوشیدن، در نشستن و برخاستن، در سیرت و صورت از تمام حیوانات مُجزا می‌کند. آن‌هائی که در سنن و آداب از پیامبر صلی الله علیه و سلم پیروی نمی‌کنند، زندگی‌شان به حیوانیت نزدیک تر است تا به انسانیت، چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ﴾ [محمد: 12].

آنانی که کافر شدند لذت و بهره می‌برند و می‌خورند چنانچه که چهار پایان می‌خورند. یعنی: می‌خورند و مینوشند مثل چهار پایان استاده، به غیر رعایت نمودن طریقه رسول الله صلی الله علیه و سلم و شکر گذاری مولا و مُنعیم حقیقی.

با تأسف که در عصر حاضر مردم، در خوردن و نوشیدن، در قیافه و شکل و صورت ظاهری و بخش‌های دیگر، طرز زندگی اروپا و امریکا را الگو و أسوه خود قرار داده‌اند، هر روش را که پیروان مکتب ایدز و جراثیم ایجاد می‌کنند، به غیر چون و چرا و با نهایت اشتیاق به آن عمل می‌کنند.

هستند کسانی که بظاهر خود را نسبت به اسلام می‌کنند، و ادعا دارند که اُمت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم هستند، ولی طرز زندگی و روش اخلاقی پیشوای اسلام محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم را عار و ننگ می‌دانند. و عمل کردن به روش و سنت‌های محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم را عقب‌گرائی و مایه شرم‌ساری و بد نامی می‌پندارند و به دیگران تبلیغ می‌کنند.

عجب! به روش و آداب ملل دیگر که قرن‌ها قبل از محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم گذشته‌اند، کور، کورانه عمل می‌کنند، آیا این تقلید بی‌مفهوم و بوزینه مآبانه‌شان، عقب‌گرایی نیست؟ درحالی که از قلادهٔ نکتایی ۲۰۰۸ سال میگذرد، هیچ کس این را عقب‌گرایی نمی‌گوید!!! واقعیت این است که هر دو گروه (مُتَقِد و مُتَقَد) حقیقت اسلام را درک نکرده، یا جاهل مرکب و یا مُغْرَض مُفْرَط‌اند.

زیرا سیرت و صورت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم نشان و شعار مسلمان و پیروی از روش محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم علایم سعادت مسلمان است.

چنانکه معمول است همهٔ اهل فکر در جهان از مؤسس و پیشوای خود پیروی می‌کنند. حتی پیروان مکتب مادیت و آنهایی که اصلاً به هیچ دینی قایل نیستند. پس احساس شرم و حقارت کردن از روش و تعلیمات کسی که شفیع مسلمان‌ها است، خداوند وی را به حیث اُلْکُو و نمونه فرستاده و محبت خود را موقوف به پیروی او قرار داده، کاملاً حماقت و بی‌خبری و بیخردی، ظاهر فریبی و خود‌نمایی است.

چنانچه می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۱﴾ [آل عمران: ۳۱].

بگو: ای پیامبر! (برای مسلمانها) اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان تان را ببخشد، و خداوند آمرزنده و مهربان است. در این آیه محبت و بخشش و سرفرازی دنیا و آخرت مسلمان‌ها را در پیروی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم قرار داده است.

بیشک سربلندی و سرفرازی دنیا و آخرت در طریقه و روش محمد صلی الله علیه و سلم است، ذلت و رسوایی و نا کامی در مخالفت رسول الله صلی الله علیه و سلم است.

وما توفیقی إلا بالله.

فصل اول: مقدمات آداب

۱- تعریف آداب:

ادب در لغت: آداب جمع ادب به معنای، روشهای نیکو، عادات و رسوم پسندیده.
در اصطلاح: ألف- عبارت است از شناخت هرآن چیزی که انسان را از تمام انواع خطا باز دارد^(۱).

ب- ملکه است که انسان را از ناسزاهای باز دارد^(۲).

ج- عبارت است از جمع شدن خصال خیردرانسان^(۳).

۲- اقسام ادب:

ادب بر سه قسم است:

اول- ادب با خدا جله.

دوم- ادب با رسول و شریعت خدا جله.

سوم- ادب با مخلوق خدا جله.

اول- ادب با خدا

بر سه قسم است:

۱- نگاه داشتن معاملات ازاینکه منجر به نقض امر خدا گردد.

۲- نگاه داشتن قلب از اینکه ملتفت به غیرالله گردد.

۱- تعرفات جرجانی.

۲- لغت نامه دهخدا.

۳- مدارج السالکین.

۳- نگاه داشتن إرادۀ ازاینکه معلق گردد بآنچه که سبب غضب خدا ﷻ می‌گردد.

دوم- ادب با پیامبر ﷺ:

ادب با پیامبر خدا ﷻ عبارت است: از تسلیم کامل و فرمانبر داری از او امر او، و پذیرفتن اخبار او، به غیر چون و چرا.

سوم- ادب با خلق خدا ﷻ:

ادب با خلق خدا ﷻ عبارت است از برخورد نمودن مطابق به مراتب شان:

۱- با والدین ادب خاص است.

۲- با عالم ادب خاص است.

۳- با سلاطین (اهل اقتدار) ادب خاص است که لایق به حال شان است.

۴- با رؤفقا و هممنشنان ادبی است که مناسب باحال شان است.

۵- با بیگانه گان ادبی است که غیر از ادب با اقرباء است.

۶- با مهمانان ادبی است که غیر از ادب با اهل واقارب است.

خلاصه: از نگاه شریعت اسلامی در هر حالت آداب خاصی است:

در وقت خوردن آداب است، در نوشیدن آداب است، در سواری آداب است، در دخول و خروج از منزل آداب است، در سفر و اقامت و خواب آداب است، در حالت بول آداب است، در حالت سخن گفتن، سماع و سکوت آداب است^(۱).

۳- ضرورت به آداب:

۱- ضرورت به آداب را می‌توان در این جمله تمثیل کرد که:

آداب کامل در انسان علایم و عنوان سعادت و کامیابی او است. و قلت ادب علایم و نشان هلاکت انسان است.

۲- علامه ابن قیم (رحمه الله) در مدارج السالکین می نویسد:

«الدین کله ادب» اوامر دینی تماماً ادب است.

مثال: سترعورت ادب است. غسل از جنابت ادب است. پاکی (ظاهری و باطنی) ادب

است.

۳- اقوال علما راجع به ضرورت ادب:

الف- عبد الله ابن مبارک می گوید: (ما به آمخوختن ادب کمتر، نسبت به علم

بیشتر محتاج تریم.

ب- ابوعلی رقاق می گوید: ترک ادب سبب راندن است: کسیکه در بالای فرش

(چوکی) بی ادبی کند، رانده می شود به سوی دروازه، کسیکه در دروازه بی ادبی کند، رانده

می شود به سوی تربیۀ دواب.

ج- نوری می گوید: کسیکه ادب را در وقت آن اجرا نکند، وقت غضب را بر آن اجرا

می کند.

د- نمیرابن اوس می گوید: صلاح از جانب خدا ﷻ و ادب از جانب آباء است^(۱).

۱- نضره النعیم فی مکارم اخلاق رسول النبی الکریم.

فصل دوم: آداب اجتماعی

فصل دوم مشتمل بر مباحث ذیل است:

- ۱- آداب سلام.
- ۲- حکم سلام.
- ۳- درس از آداب سلام (تحفه اسلام).
- ۴- هفت آداب سوره حُجرات.
 - عظمت امرالله و پیامبر.
 - توقیر امرالله و پیامبر.
 - تحقیق در امور.
 - اصلاح در بین مردم.
 - احترام و محبت و اجتناب از اهانت: * نهی از مسخره. * نهی از القاب زشت.
 - نهی از اسباب عداوت و دشمنی: * نهی از بد گمانی. * نهی از جستجو (تجسس).
 - * نهی از نمایی. * نهی از غیبت. * حالاتی که غیبت جواز دارد. * کفاره غیبت.
 - معیار برتری ایمان و تقوی است.

۱- آداب سلام:

تطبیق و اجرای آداب اجتماعی در شریعت اسلامی یکی از امور مهم و ضروری پنداشته می شود که بر مرد و زن، خرد و بزرگ، حاکم و محکوم و همه اقشار ملت اسلامی نهادینه گردیده است. از آن جمله یکی هم تقدیم تحفه:

(السَّلَامُ عَلَيْكُمْ) است که بالفاظ خاصی تقدیم وبه اسلوب معین استماع وبه لفظ (وَعَلَيْكُمْ السَّلَام) جواب داده می‌شود.

۲- حکم سلام در اسلام:

تقدیم سلام از نگاه فقهی و حقوقی نه فرض است و نه واجب، بلکه فقهای اسلام می‌فرمایند: حکم سلام در اسلام سنت است و جواب آن واجب است، به این معنی که بالاتراز احکام حقوقی است. زیرا موضوعات حقوقی طلب کرده می‌شود. اما موضوعات اخلاقی و ادبی به غیر طلب انسان بامر وجدان و محکمه ایمان اجرا می‌گردد، مثل سلام. پس از این آداب اجتماعی این دروس را باید آموخت و به دیگران تلقین باید کرد:

حالاتی که سلام (دادن) مکروه است:

بیشک سلام از آداب اسلامی است، ولی در بعضی حالات مکروه است:

- ۱- برای کسی که در مسجد انتظار نماز را دارد.
- ۲- برای کسی که در حالت تلاوت قرآن است.
- ۳- برای کسی که در حالت ذکر و ازکار است.
- ۴- برای کسی که در حالت خواندن نماز است.
- ۵- برای کسی که در حالت طهارت است.
- ۶- برای کسی که در حالت غسل (حمام) است.
- ۷- برای کسی که در حالت قتال است.
- ۸- برای کسی که در حال تلبیه حج است.
- ۹- برای کسی که به خطابه مصروف است.
- ۱۰- برای کسی که بوعظ و نصیحت مصروف است.
- ۱۱- برای کسی که مشغول به درس است.

۱۲- برای کسی که در بحثی علمی مصروف است.

۱۳- برای کسی که در حالت آذان است.

۱۴- برای کسی که مصروف قضا و فیصله است.

۱۵- برای کسی که مشغول قضای حاجت است.

پس هرکسی که سلام داد در این حالات (سلام دهنده) مستحق جواب نمی‌گردد.
(تربیت الاولاد فی الاسلام، ۴۲۹/۲).

بدلیل قاعده فقهی: «المشغول لا یُشغَل» آن که مصرف کاری است، به کاری دیگری مشغول کرده نمی‌شود.

۳- درس از آداب سلام:

ا- اسلام دراصل ذات و طبیعت خویش دین صلح و سلام است. زیرا در اولین برخورد میان پیروانش درس صلح و احترام متقابل را می‌آموزاند.

ب- در اولین برخورد انسان‌ها را با اجرای حقوق متقابل آشنا می‌گرداند.

ج- فراموش نباید کرد که این طرز برخورد میان انسان‌ها، گوهرنا یاب و دُرّی کمیابی است که صرف در اخلاق و آداب اسلامی آموخته شده است و بس. در هیچ یکی از افکار دنیا به جز پیروان ملت ابراهیمی علیه لسلام معمول نبوده و نیست.

د- سلام در عربی به معنی صلح است، این تحفه بیانگر این است که اسلام از اول ظهورش مبلغ و مروّج صلح بوده و هست.

سالها قبل از اینکه اسلام به شبه جزیره عربستان ظهور کند، اعراب به قبایل مختلف تقسیم و نظام ملوک الطوائفی حاکم، همیشه با یک دیگر در جنگ و ستیز بودند، صلح و سلام در میان شان جایگاه نداشت، روی همین منظور بخاطر موضوعات پیش پای افتاده عمرها در جنگ بودند.

اسلام برای چنین قبایل جنگ جویی بی‌هدف پیام آور صلح دائمی بود، از آن بعد مسلمان‌ها وقتیکه با یک دیگر روبروی می‌شدند، امر شد که باید با صلح و سلام یک دیگر را استقبال کنند.

بناءً دعوت به صلح نه صرف با فرهنگ اعراب، بلکه با فرهنگ همهٔ مسلمین جهان عجین و وسیلهٔ برای احترام متقابل تلقی گردید.

۴- آداب هفت گانهٔ سورهٔ حُجرات:

قرآن کریم آداب اجتماعی را در سورت‌های مختلف بیان نموده است که ذکر همهٔ آن و یا اکثر آن به درازا می‌انجامد، ما در اینجا صرف آداب هفت گانه‌ای که در سورهٔ حُجرات ذکر گردیده به طور نمونه بیان می‌کنیم:

چون سورهٔ حجرات مدنی است (بعد از هجرت نازل شده) در این سوره هفت آداب معاشره بیان گردیده بخاطری که قبلاً مژدهٔ فتح و نوید قیام خلافت اسلامی را داده است. در این سوره مسلمان‌ها را به اجرای آدابی امر می‌کند که سبب نظم اجتماع و اسباب بقای خلافت شان می‌گردد:

آداب اول: عظمت امر خدا و پیامبر:

چنانچه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱﴾ [الحجرات: 1].

ای کسانی که ایمان آورده اید! در برابر(امر) خدا و پیامبرش [در هیچ کاری] پیشی مجوید و از خدا بترسید که خدا شنوا و دانا ست.

مراد این است که بر مسلمانان لازم است هیچ حکمی را بر حکم خدا و پیغمبرش مقدم ندانند. زیرا ادب عالی‌ترین سرمایه است، دین مقدس اسلام اهمیت زیادی به مسألهٔ رعایت آداب، و برخورد توأم با احترام و ادب با همه کس، و هر گروه، تأکید نموده است.

کوتاه سخن اینکه مسأله رعایت ادب در برابر همه گان بخش مهمی از دستورات اسلامی را شامل می‌شود.

به تعبیر دیگر آداب اسلامی: یعنی انضباط اسلامی که در همه چیز و همه جا مهم و ضروری است، خصوصاً مسأله مدیریت و فرماندهی بدون رعایت انضباط هرگز به سر منزل مقصود نمی‌رسد، و اگر بخواهند کسانی که تحت پوشش مدیریت و رهبری قرار دارند به طور خود سرانه عمل کنند شیرازه کارها از هم می‌پاشد، اگرچه هر قدر رهبر و فرمانده لایق و شایسته هم باشند.

آداب دوم - توقیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾﴾ [الحجرات: 2].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدایتان را بلند تر از صدای پیامبر مکنید و همچنانکه بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویند با او به صدای بلند سخن مگویند مبادا بی آنکه بدانید کرده‌هایتان تباه شود.

یعنی: در برابر سنت‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم از اقوال و روش‌های مخلوق خودداری کنید.

آداب سوم - تحقیق در امور:

چنانچه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ تَلَدِمِينَ ﴿٦﴾﴾ [الحجرات: 6].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برایتان خبری آورد دقیق بررسی کنید مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعداً] از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید.

آداب چهارم - اصلاح در بین مردم:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۹﴾﴾ [الحجرات: 9].

و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو طایفه اصلاح نمائید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن [طایفه‌ای] که تعدی می کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد پس اگر باز گشت میان آن‌ها داد گرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا داد گران را دوست می‌دارد.

آداب پنجم - احترام و محبت، اجتناب از اهانت:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَبِ بِيُسُ الْأَسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾﴾ [الحجرات: 11].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید قومی دیگر را ریشخند کنند شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید چه نا پسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند. در این آیه خداوند جلّ از چند چیز منع نموده است:

۱- نهی از مسخره و اهانت:

مسخره بدون سبب ظاهری، خواه به زبان باشد و یا به اشاره و یا به شکل و اشکال دیگری که سبب حقارت انسان گردد نا جایز است. زیرا هر شخصی که مورد اهانت قرار

می‌گیرد، ارزش و کرامت‌اش پائین و شعورش جریحه دار، روحاً اذیت می‌شود، که این باعث دشمنی و عداوت در بین مسلمان‌ها می‌گردد.

ممکن مسخره کرده شده نزد خدا از مسخره کننده بهتر باشد.

۲- نهی از عیبجویی:

عیبجویی و طعنه زدن بر دیگران از جمله اخلاق و آداب زشتی است که دل‌ها را جریحه دار و باعث عداوت و دشمنی عمیق در بین مسلمان‌ها می‌گردد. بناءً قرآن کریم به شدت منع می‌کند.

۳- نهی از القاب زشت:

یاد کردن مسلمان به القاب نا پسینده و زشت از جمله اعمال بدی است که قرآن کریم فسق قرار داده است. زیرا هرآنچه که سبب عداوت گردد به مصلحت جامعه و اجتماع نیست.

آداب ششم- اجتناب از اسباب عداوت و دشمنی:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲﴾ [الحجرات: 12].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری گمانها بپرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی را نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد از آن کراهت دارید [پس] از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است.

یک سلسله اعمال زشتی که در این آیه منع گردیده:

۱- نهی از بدگمانی:

بدگمانی در بسیاری اوقات منجر به افتراء و خیانت می‌گردد، بهمین خاطر در روایتی که بخاری از ابوهریره روایت می‌کند، گمان بد را دروغ‌ترین سخن فرموده است:

«إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ» از گمان بد پرهیز کنید براستی گمان بد دروغ‌ترین سخن است.

ازهمین خاطر گفته می‌شود از جاهای تهمت برانگیز پرهیز کنید.

۲- نهی از جستجوی عیب دیگران:

جاسوسی و جستجوی عیوب مردم سبب برانگیختن کینه و حسد می‌گردد. چنانچه ابوداود از معاویه (رضی الله عنه) روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«إِنَّكَ إِنْ اتَّبَعْتَ عَوْرَاتِ النَّاسِ أَفْسَدْتَهُمْ، وَأَوَكِدْتَ أَنْ تُفْسِدَهُمْ» یعنی: اگر در جستجوی عیب‌های مردم باشی آن‌ها را تباه می‌کنی، یا نزدیک است تباهشان کنی.

ترمذی از ابی برزه اسلمی روایت کرده که: رسول الله صلی الله علیه و سلم بالای منبر با صدای بلند فرمود: «يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يُفِضْ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ، لَا تَوْذُو الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَعَيِّرُوهُمْ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ، تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَاتِهِ، وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَاتِهِ، يَفْضَحْهُ لَوْ فِي جَوْفِ رَحْلِهِ» ای گروه کسانی که به زبان مسلمان هستید، و ایمان به دلتان وارد نشده است، مسلمانان را اذیت نکنید و به آن‌ها طعنه نزنید، و در جستجوی عیب آن‌ها نباشید، هرکسی در جستجوی عیب برادر مسلمانش باشد، خداوند جستجوی عیب او را می‌کند، و کسی را خداوند عیبش را جستجوی کند رسوا می‌کند، اگرچه در بین خانه‌اش باشد. یکی هم از اخلاق بد و زشت‌نامی و سخن چینی است:

۳- نهی از نمایی (سخن چینی)

نمایی یعنی: خبررسانی در میان دو نفر تا روابط شان خراب گردد. و یا برملا کردن آنچه که کشف آن نا پسند باشد.

مثال: نمایی برای شخصی بگوید: درباره تو فلان شخص چنین و چنان می گوید.

شخصی که از نام چیزی را می شنود مراتب ذیل را در نظر بگیرد:

۱- تصدیق و باور نکند.

۲- نام را بخاطر خدا بد ببیند.

۳- نام را منع کند تا از سخن چینی منع گردد.

۴- درباره مَنقُولٌ عَنهُ بد گمان نشود. زیرا مسلمان از گمان بد منع شده.

در محضر عمر بن عبدالعزیز (رحمه الله) شخصی دیگری را به بدی یاد کرد، عمر برایش

گفت: اگر می خواهی ما در باره این خبر چینی تو تحقیق می کنیم، اگر دروغگو برآمدی پس

شامل این آیت خواهی بود: ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ [الحجرات: 6]^(۱).

۴- نهی از غیبت:

غیبت عبارت است از: یاد کردن مسلمان به آن نام وصفی که از آن بد می برد.

از ابوهریره روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «آیا می دانید غیبت چیست؟»

صحابه گفتند: الله ورسولش بهتر می داند فرمود: یاد کردن برادرت را به چیزی (صفت)

که از آن کراهیت دارد. صحابه گفتند: اگر در آن شخص این اوصاف بد موجود باشد؟

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: در این صورت غیبت او را کرده اید (همین غیبت است) و اگر

آنچه گفتید در وی موجود نباشد، پس درحقیقت براو بهتان بسته اید»^(۲).

۱- (اذکار امام نووی).

۲- (مسلم و ابوداود).

امنیت کامل و همه جانبه اجتماعی در دستوره‌های ششگانه فوق مطرح شده: نهی از سخریه، و عیبجوئی، و القاب زشت، و گمان بد، تجسس، غیبت، هرگاه به طور کامل در یک جامعه پیاده شود آبرو و حیثیت افراد جامعه را از هر نگاه حفظ می‌کند، هیچ کسی نمی‌تواند دیگران را وسیله تفریح و سخریه خود قرار دهد، و نه می‌تواند زبان به عیبجوئی این و آن بکشد، و نه با القاب زشت حرمت و شخصیت افراد را درهم بشکند. جان و مال، ناموس، و آبرو، سرمایه اساسی انسان است باید در دژهای قانون الهی قرار گرفته محفوظ بماند.

از انس روایت گردیده که رسول الله ﷺ فرمود: «وقتی مرا در شب معراج به آسمان بردند گروهی را دیدم که ناخن‌های مسی داشتند و روی و سینه‌های خود را باین ناخن‌ها می‌خراشیدند، پرسیدم: این‌ها کیستند ای جبریل؟ پاسخ داد این‌ها کسانی‌اند که گوشت مردم را می‌خوردند و در عزت و شرف مردم تبصره‌های بد می‌کردند»^(۱).
بشکل عموم غیبت و پس گوئی نا جایز و حرام است، منتهی در بعضی موارد خاص مستثنی است.

حالاتی که غیبت جواز دارد:

موضوع غیبت مانند هر قانون دیگر استثناهایی دارد، از آن جمله:

- ۱- شکایت از ظالم: جایز است که بگوید: فلان کس در حقم ستم کرده است.
- ۲- کمک خواستن برای تغییر منکر جواز دارد که برای شخص که قدرت ازاله منکر را دارد بگوید: فلان چنین و چنان کرده است.
- ۳- طلب فتوا: جواز دارد برای مفتی بگوید: فلان کس در حقم چنین کرده است؟
- ۴- جرح راویان مجروح، ذکر اسم ولد و بیان عیب و علت جرح شان.

۱- (سنن ابوداود).

۵- کسی که فسق و بدعت خود را علنی انجام می‌دهد، جواز دارد که تشهیر گردد مانند: شرابخور، فالبین، مبتدع، خرافی.

زیرا در صحیح بخاری روایت شده: هند زن ابوسفیان برای رسول الله ﷺ گفت: ابو سفیان مرد بخیل است.... و حدیث فاطمه بنت قیس، راجع به مشوره که داشت، و پاسخ رسول الله ﷺ برای وی این بود: معاویه نا توان ونا دار است و ابوجهم عصا را از گردن خود پائین نمی‌کند.

کفاره غیبت:

کفاره غیبت توبه کردن است. زیرا «غیبت» مانند بسیاری از صفات قبیحه دیگر تدریجاً به صورت یک بیماری روانی درمی‌آید، حتی که غیبت کننده از غیبت خود لذت می‌برد، و از این که پیوسته آبروی این و آن را بریزد احساس رضا و خوشنودی می‌کند، و این یکی از مراحل بسیار خطرناک اخلاقی است.

از آنجا که غیبت جنبه «حَقُّ الْعِبَاد» داشته باشد کفاره آن از این قرار است:

- ۱- در قدم اول عذر خواهی است از غیبت کرده شده.
- ۲- اگر دسترسی به صاحب غیبت دارد و مشکل تازه ای هم ایجاد نمی‌کند، از او عذر خواهی کند، مثلاً بگوید: از شما غیبت کرده ام مرا ببخش، و شرح بیشتر ندهد.
- ۳- و اگر دسترسی ندارد، و یا او را نمی‌شناسد، و یا از دنیا رفته است، برای او استغفار کند و مغفرت بخواهد.

اگر گناه در (حقوق الله) باشد صورت توبه آن از این قرار است:

- ۱- از ارتکاب آن گناه بلا فاصله دست بکشد.
- ۲- از آن چه که مرتکب گردیده اظهارندامت و پشیمانی کند.
- ۳- تصمیم قاطع و عملی براجتناب آن بگیرد.

و این را نباید فراموش کرد که نه تنها غیبت کردن حرام است، بلکه گوش گرفتن و در مجلس غیبت حضور یافتن نیز حرام است. برای مسلمان واجب است غیبت را رد کرده و از برادر مسلمانش دفاع کند. چه زیبا است جامعه که اصول اخلاقی اسلام در آن دقیقاً اجرا شود.

آداب هفتم - معیار برتری ایمان و تقوی است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾﴾ [الحجرات: 13].

ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانا و آگاه است. (این موضوع در نقش دین با تفصیل بیان گردیده است مراجعه گردد).

فصل سوم: آداب فردی

این فصل مشتمل بر مباحث ذیل است:

آداب فردی بر دو قسم است:

۱- آداب حضر:

الف- آداب بیداری:

- آداب مجلس.

- آداب خوردن و نوشیدن.

- آداب مهمان و میزبان.

- مدت مهمان نوازی.

- ایجاب دعوت واجب است.

- آداب عطسه و خمیازه.

- آداب خلاء.

- آداب طهارت.

ب- آداب خواب:

- آداب رؤیا.

۲- آداب سفر:

- آداب خدا حافظی.

- آداب عیادت مریض

۱- آداب حضر:

ألف- آداب بیداری.

ب- آداب خواب.
از جمله آداب پیداری:

آداب مجلس

- ۱- قبل از وارد شدن در مجلس اگر اطاق بند باشد باید اجازه گرفته شود. (طمابق آیه ۲۷ سوره نور).
- ۲- چون وارد مجلس گردید قبل از کلام تحفه (السلام علیکم) را تقدیم نماید.
- ۳- در صورتی که در کار دیگران خللی واقع می‌گردد، بغیر مصافحه، اکتفاء به سلام نموده، آرام نشسته شود.
- ۴- برای هیچ کسی روا نیست که کسی را از جایش بلند نموده در جای آن بنشاند، بلکه در جای خالی باید بنشاند.
- و اگر در مجلس جایی نبود اهل مجلس باید برای تازه وارد جای تهیه کنند^(۱).
- ۵- هرگاه در مجلس سه نفر باشند، دو نفر آن نباید با هم آهسته صحبت کنند؛ زیرا سومی از این عمل نا راحت می‌شود. و این عمل را (نجوی) گفته می‌شود، قرآن منع نموده است.
- ۶- دو نفری که در مجلس باهم نشسته است، برای هیچ کسی روا نیست که بدون اجازه در بین آن‌ها بنشاند.
- ۷- در مجلس نباید پراگنده نشست، بلکه جمع و گرد و با الفت نشسته شود (زیرا اجتماع سبب الفت و محبت است، تفرق سبب نفرت است).
- ۸- هرگاه برادر مسلمانی آمد برای احترام او تکان خورده شود.
- ۹- هرچیز سرداری دارد، سردار مجلس کسی است که رو به قبله نشسته است.

۱- روایت از صحیح البخاری.

۱۰- سخنان که در مجلس شنیده می‌شود امانت است، نقل آن در جایی دیگر خلاف امانتداری و گناه است.

دعای مجلس و کفاره آن

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ».

پاکی تراست ای خدا یا، حمد و ستایش تو را (می‌گویم) گواهی میدهم که معبودی جز تو نیست و از تو بخشش می‌خواهم، و رجوع به سوی تو می‌کنم.

آداب خوردن:

آداب قبل از طعام

سنن و آداب پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم راجع به طعام از این قرار است:

۱- شستن دست‌ها قبل از خوردن و بعد از خوردن موجب برکت است. چنانچه در روایت سلمان فارسی (رضی الله عنه) است:

«بِرَكَّةِ الطَّعَامِ الْوُضُوءُ قَبْلَهُ، وَالْوُضُوءُ بَعْدَهُ»^(۱).

مقصود از وضوء، معنی لغوی است، یعنی شستن دستها. مرقات در شرح مشکاه می‌گوید: مراد شستن دستها و دهان است.

۲- قبل از خوردن طعام، بسم الله گفتن^(۲).

۳- با دست راست خوردن.

۴- از پیش خود خوردن. نه از هر طرف کاسه. و اگر طعام مختلف باشد از هر طرف خوردن باکی ندارد^(۳).

۱- ابو داود، رقم: ۳۷۶۱. مشکاه کتاب الاطعمه.

۲- به روایت بخاری و مسلم، از عمر بن ابی سلمه.

۳- مرجع فوق.

- ۵- از اطراف کاسه خوردن، نه از وسط آن، زیرا در وسط کاسه برکت نازل می‌شود^(۱).
- ۶- اجتناب از خوردن و نوشیدن به دست چپ، زیرا شیطان به دست چپ می‌خورد و می‌نوشد^(۲).
- ۷- در شروع بسم الله گفته شود، هرگاه فراموش شد، هر وقت یاد شد «بِسْمِ اللَّهِ أَوْلِهِ وَ آخِرِهِ» گفته شود^(۳).
- ۸- خوردن به سه انگشت، و صاف نمودن انگشت‌ها قبل از مسح کردن.
- ۹- هرگاه لقمه‌ای که از دست افتاد (در دسترخوان) بعد از پاک کردن خورده شود و برای شیطان گذاشته نشود^(۴).
- ۱۰- در حالت تکیه از خوردن منع شده است. زیرا از عادت متکبرین است.
- ۱۱- یکجا طعام خوردن، سبب برکت است. اگرچه که تنها، تنها خوردن نیز جایز است. طوری که در سوره نور می‌فرماید: «گناهی بر شما نیست که به طور دسته جمعی غذا بخورید و یا تنها تنها بخورید».
- زیرا کسانی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم از سیر نشدن خود شکایت کردند پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: یکجا بخورید و نام خدا را یاد کنید، در طعام تان برکت انداخته می‌شود^(۵).
- ۱۲- لیسیدن کاسه: هرگاه کاسه لیسیده شود (صاف کرده شود) دعا می‌کند که خدا تو را از دوزخ آزاد کند چنانکه تو مرا از شیطان آزاد کردی^(۶).

۱- به روایت مسلم، از جابر.

۲- (ابوداود، رقم: ۳۷۷۶).

۳- به روایت ابوداود، ترمذی از عایشه رضی الله عنها).

۴- (مسلم به روایت جابر).

۵- (ابو داود، مشکاة، به روایت انس).

۶- (مشکاة).

- ۱۳- کم خوردن، پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: شکم را سه تقسیم کنید: یک حصه برای خوردن، و یک حصه برای نوشیدن، یک حصه برای نفس کشیدن بگذارید.
- ۱۴- عیب نگرفتن: زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم هیچ طعامی را عیب نمی گرفت، اگر می خواست می خورد، و گرنه ترک می کرد.

آداب بعد از خوردن

بعد از خوردن طعام گفتن دعاهای ذیل سنت است:

۱- ابوداود از ابوسعید خدری روایت می کند که:

وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم از نان فارغ می گردید می گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَجَعَلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^(۱).

حمد و ثنا خاص الله را است ذاتی که نان و آب داد و گرداند ما را از جمله مسلمانان.

دعا برای صاحب خانه بعد از طعام:

«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِيْمَا رَزَقْتَهُمْ وَغْفِرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ»^(۲).

ای بار خدا یا برکت عطا کن در آنچه که برایشان دادی، و مغفرت و رحم کن.

و یا این دعا را بخواند: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَ أَكَلَ طَعَامَكُمْ الْإِبْرَارُ وَ صَلَّاتٌ عَلَيْكُمْ

الْمَلَائِكَةُ».

یعنی: افطار نمود نزد شما روزه داران، و خورد طعام شما را نیکو کاران، و استغفار نمود

بر شما ملائکه ها.

آداب نوشیدن:

۱- ابوداود (۳۸۵۰) و ترمذی.

۲- مسلم (۲۰۴۲) و ابوداود (۳۷۲۹)

- ۱- از انس (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم از نوشیدن درحالت ایستاده منع فرمود^(۱).
- ۲- در روایت علی (رضی الله عنه) آب زمزم از این حکم استثنی گردیده است^(۲).
- ۳- تکیه زده نباید خورد و نوش کرد^(۳).
- ۴- در ظروف طلائی نباید نوشید.
- ۵- در روایت ابوسعید خدری است که رسول الله صلی الله علیه و سلم از پوف کردن و تنفس کردن در آب منع نمود.
- ۶- در روایت عبد الله بن عباس است که رسول الله صلی الله علیه و سلم از نوشیدن آب از دهان مشک و دیگر ظروف (اگر ظرف کلان باشد) منع نموده است^(۴).
- ۷- در روایت انس رضی الله عنه است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: آب به سه نفس نوشیده شود^(۵).
- در روایت عبد الله بن عباس است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: وقتی که کسی از شما شیر نوشید این دعا را بخواند:
- «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَزِدْنَا مِنْهُ»^(۶).
- الهی! برای ما در این (شیر) برکت عطا کن، و از این بیشتر کن.
- ۸- آب از طرف راست نوشانده شود.
- ۹- ساقی در آخر بنوشد^(۱).

۱- (مسلم: ۲۰۲۴)

۲- (در این رابطه خطابی تشریح علما را ذکر نموده است: ۱- آب زمزم از قاعده مستثنی است. ۲- این حالت بخاطر تعلیم بود تا مردم ببینند. ۳- بخاطر ازدحام و کثرت نفوس بوده. (ابوداود: ۳۷۱۷).

۳- (بخاری، مشکاة، ۲/۳۶۳).

۴- (ابوداود: ۳۷۱۹).

۵- (مسلم: ۲۰۴۲، ابوداود: ۳۷۲۷).

۶- (ابوداود: ۳۷۳۰، ترمذی: ۳۴۵۱).

۱۰- آداب وقواعد اسلامی در خوردن و نوش نشسته است، مگر حالت‌های خاص و ضرورت مستثنی است^(۲).

آداب مهمان نوازی

ضیافت و مهمان نوازی از محاسن شریعت اسلامی و از مکارم اخلاق نبوی است که راجع به این آداب کریمانه نصوص صریح در قرآن و حدیث وارد شده از آن جمله:

۱- ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ صَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَّمَ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٢٥﴾ فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ ﴿٢٦﴾﴾ [الذاریات: 24].

آیا خبر مهمانان بزرگوار ابراهیم (علیه السلام) به تو رسیده است؟ چون زمانی که بر او داخل شدند و گفتند: سلام (برتو!) گفت: سلام بر شما! مردمان نا شناسید، پس آهسته به سوی خانواده خود رفت و گوساله ای فربه [وبریان کرده شده] آورد، آن را به نزدیکشان برد [و] گفت مگر نمی خورید؟!

چون ابراهیم (علیه السلام) و ملائکه ها هر دو به غیب نمی دانند. زیرا ابراهیم (ع) نفهمید که این ها ملائک هستند و ملائک نفهمیدند که ابراهیم علیه السلام به خاطر ذبح کردن گوساله رفته است تا منع کنند.

۲- در روایت جابر (رضی الله عنه) است که:

«لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ نَحَرَ جَزُورًا أَوْ بَقْرَةً»^(۳).

وقتی که نبی صلی الله علیه و سلم به مدینه تشریف آورد، شتر و یا گاوی را ذبح کردند.

مدت مهمان نوازی:

۱- (مسلم، ابوداود: ۳۷۲۵).

۲- (مشکاة، ۳۷۱/۲).

۳- (ابوداود: ۳۷۴۷).

- ۱- بخاطر مهمان تکلف صرف یک روز است.
- ۲- ضیافت (مهمان نوازی) سه شب و روز است.
- ۳- و آنچه را که بعد از سه روز می دهد صدقه و احسان است.
- ۴- اگر بعد از سه روز بخواید بدهد و اگر بخواید ترک کند. باستناد روایت ذیل:

«عَنْ أَبِي شُرَيْحِ الْكَعْبِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، جَائِزَ تَهْ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ، الضَّيْفَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، وَمَا بَعْدُ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ، وَلَا يَجِلُّ لَهُ أَنْ يَثْوَى عِنْدَهُ حَتَّى يُجْرَجَهُ»^(۱).

از ابی شریح روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید یک شب و یک روز مهمان خود را اکرام کند، و مهمانداری سه روز است، و آنچه زائد از این باشد صدقه است. جایز نیست برای مهمان تاحدی بماند که میزبان را تنگ کند.

خطابی راجع در شرح حدیث فوق می گوید:

میزبان تکلف کند بالاترازمعمول یک روز، در روز دوم و سوم حاضر کند آنچه را که معمول است، و آنچه را که بعد از سه روز می دهد صدقه است، و اگر بخواید بدهد و اگر بخواید ترک کند. و جایز نیست برای مهمان که بعد از سه روز باقی بماند (مگر به اجازه و اصرار صاحب خانه) تا که حوصله صاحب خانه را تنگ کند و اجرش باطل گردد.

اجابت دعوت واجب است:

- ۱- کسی را که دعوت کنند او (به غیر عذر شرعی) اجابت نکند، نافرمانی خدا و پیامبر را نموده است.
- ۲- هرکسی بدون اینکه او را دعوت کنند برای خوردن به جایی برود، مانند یک دزد است.

۱- (اخرجه البخاری فی الادب (۱۳/۸) ابوداود: ۳۷۴۸).

۳- اگر کسی به ولیمه (عروسی) دعوت داده شود باید اجابت کند. (بشرط که منکر نباشد) ولی بدترین طعام‌ها طعام ولیمه است، بخاطریکه اغنیا خواسته می‌شوند و فقرا ترک کرده می‌شوند.

آداب عطسه

- ۱- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: اگر کسی از شما عطسه زد باید: (أَلْحَمْدُ لِلَّهِ) بگویند، و کسی که می‌شنود در جواب الحمد لله عطسه‌کننده (يَرْحَمُكَ اللَّهُ) بگوید. شخص عطسه‌کننده در جواب آن (يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيُصْلِحْ بِأَلْسِنَتِكُمْ) بگوید.
- ۲- عطسه‌کننده با پارچه‌ی چهره‌ی خود را بپوشاند و نگذارد تا صدای عطسه و مخاط بلند شود.

آداب خمیازه

- ۱- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: هرگاه خواستید خمیازه بکشید دست را بردهان گذاشته و مانع شوید؛ زیرا به سبب خمیازه دهان باز شده، شیطان داخل می‌شود.
- ۲- هرگاه خمیازه کشیدید صدای (هّا) نکشید؛ زیرا شیطان می‌خندد.

آداب بیت‌الخیلاء

آداب قبل از خلاء:

- ۱- در وقت قضای حاجت نباید روی و یا پشت بسوی قبله باشد.
- ۲- اجتناب از قضای حاجت در زیر درخت میوه دار و سایه داروآب استاده.
- ۳- اجتناب از بول و براز در راه عامه.
- ۴- درجایی وضو، و حمام نباید قضای حاجت کرد.
- ۵- هرآنچه که در آن نام خدا باشد در بیت‌الخیلاء بردن ممنوع است.

- ۶- در حین قضای حاجت سخن گفتن و ذکر نمودن ممنوع است.
- ۷- قبل از داخل شدن در بیت الخلاء این دعا خوانده شود:
- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ».
- ای بار خدا یا بتو پناه می‌برم از پلیدی (شیطان) های نر و ماده.

آداب بعد از خلاء

- ۱- با سه سنگ یا کلوخ (ویا هر آنچه که وظیفه این دو را ادا کند) استنجاء کرده شود، پاک کردن با سرگین حیوانات و استخوان ممنوع است، جمع دربین استنجائی آبی و خاکی بهتر است.
- ۲- محل بول و براز را با دست راست مس کردن و استنجا کردن ممنوع است.
- ۳- بعد از خروج از بیت الخلاء این دعا خوانده شود:
- «غُفْرَانِكَ» الهی از تو بخشش می‌طلبم.

آداب طهارت:

- آداب در حین طهارت و بعد از طهارت دعا های ذیل سنت است:
- ۱- «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».
- ۲- «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».
- طبعاً این ادعیه بعد از غسل هم خوانده می‌شود.

آداب خواب

- ۱- پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: هنگام خواب چراغ را خاموش کنید.
- ۲- هنگام استراحت رخت خواب (بستر) را بتکانید، با وضو برپهلوی راست خوابیده، دست راست را زیر رخسار بگذارید.
- ۳- بر چهره خوابیدن مورد پسند خداوند جله نیست.

- ۴- برسقفی که ستون ندارد و مورد اعتماد نیست نخواهید.
- ۵- کسی که از خواب بیدار می‌شود، هرگز دست خود را در ظرف آب داخل نکند، تا که سه بار نشوید، زیرا نمی‌داند که در طول شب دستش کجا بوده است.
- ۶- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم ارشاد فرموده: اگر کسی از خواب بیدار شد و طهارت کرد، سه بار بینی خود را فشرده تمیز کند؛ زیرا که شیطان شب را در خیشوم (سوراخ) بینی او گذرانیده است.

آداب (دعای) خواب:

- ۱- وقتی که انسان دربستر داخل می‌شود سوره‌های:
- (قل هو الله أحد. قل أعوذ برب الفلق. قل أعوذ برب الناس) را سه بار خوانده به کف هردو دست شف کرده شود، و بعداً از سر شروع کند هرجائی از بدنش که دستانش می‌رسید بمالد.
- ۲- خواندن آیه: ۲۵۵ از سوره بقره (آیه الكرسي) نیز در روایت بخاری وارد شده. کسیکه این را دربسترش بخواند تا صبح محافظی از جانب خداوند بروی است و شیطان قریب شده نمی‌تواند.
- ۳- کوتاه‌ترین دعای خواب: «بِسْمِکَ اللَّهُمَّ أُمُوتُ وَأَحْيَا» الهی به نام تو می‌مرم (می‌خوابم) و زنده می‌شوم (بیدار می‌شوم).
- ۴- و نیز ادعیه مأثور دیگر در آداب خواب و ارید گردیده است، مثل خواندن آیه: ۲۸۵-۲۸۶ آخر سوره بقره و غیره.
- (به تفصیل بیشتر موضوع به کتب ادعیه و دعوات مراجعه گردد).

آداب رؤیا (خواب دیدن)

- کسیکه خواب می‌بیند، از دو حال خالی نیست: یا خوش آیند است و یا نا پسند. اگر خوابی را ببیند که خسته کن و رنج‌آور است، باید آداب ذیل را مراعات نماید:
- ۱- وقتیکه بیدار می‌شود، طرف چپ سه بار تف کند.
 - ۲- سه بار «أعوذ بالله» گفته و بگوید به خدا پناه می‌برم از شر این خواب.
 - ۳- وبه هیچ کسی قصه نکند.
 - ۴- از آن طرف که این خواب را دیده، پهلوی بگرداند.
 - ۵- برخواسته نماز بخواند، اگر بخوهد^(۱).

۲- آداب سفر

آداب و دعای سواری:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۱۴﴾» [الزخرف: ۱۳-۱۴] «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَىٰ وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَىٰ، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْحَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ» وقتی که از سفر واپس شد همین دعای فوق را به اضافه این کلمات بخواند: «أَيُّوْنَ، تَأَيُّوْنَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ»^(۲).

ترجمه: خدا کلان است... پاکی خدایی را است که او این سواری را در اختیار ما گذاشت، در حال که ما با قدرت خویش هرگز قادر به تسخیر آن نبودیم. بدون تردید ما به سوی پرورد گارمان باز خواهیم گشت. خدا یا ما از تو در این سفر نیکی و پرهیزگاری می‌خواهیم، و توفیق آن عملی را می‌خواهیم که تو راضی شوی، خدا یا این سفر را بر ما

۱- (مسلم، ۱۷۷۲/۴-۱۷۷۳)

۲- (مسلم، ۹۹۸/۲).

آسان بگردان و فاصله آن را برما کوتاه کن، خدا یا توئی همراه ما در این سفر، و توئی نگاهدارنده پشت سرما در اهل و عیال ما، خدا یا از تو پناه می‌طلبم از سختیهای سفر واز (دیدن) مشاهده اوضاع و حالات بد، واز برگشت بد بسوی مال و اولاد.

دعای مسافر برای مقیم

«أَسْتَوِدُّ عُنْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ»

یعنی: شما را به آن خدایی می‌سپارم که هرگز امانتها نزد وی ضایع نمی‌گردد.

دعای مقیم برای مسافر

«أَسْتَوِدُّعُ اللَّهُ دِينَكَ، وَ أَمَانَتَكَ، وَ خَوَاتِيمَ عَمَلِكَ»

یعنی: دین و امانتداری و خاتمه اعمال تو را به خدا می‌سپارم.

آداب عیادت مریض

عیادت مریض: یعنی به خاطر حال پرسوی مریضی رفتن.

(بیماربینی) یکی از جمله سنت‌های شرعی و آداب اسلامی هم عیادت مریض است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در این باره تأکید نموده و خود به عیادت مریضان رفته و برای شان دعای خیر نموده و تسلی داده است، و مسلمانان را نیز به این سنت امر نموده‌اند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم علاوه بر ذکر اهمیت و فضیلت بیش از حد عیادت، بعضی آدابی را نیز برای آن بیان فرموده‌اند که از جمله:

آداب عیادت از این قرار است:

۱- بعد از تقدیم سلام، بالای سر مریض نشسته، و برای مریض گفته شود:

«كَيْفَ تَجْدُكَ؟» طبیعتت چطور است؟.

۲- بعداً تسلی داده گفته شود: «لَا بَأْسَ ظَهَرَ إِنْشَاءَ اللَّهِ»^(۱).

جای پریشانی نیست، اگر خدا بخواهد به واسطه همین بیماری گناهانت را زایل می‌گرداند.

۳- شخصی که به عیادت مریض می‌رود، در کنار مریض نشسته، برایش سخنان تسلی بخش و شفایابی را گفته، او را به صبر و شکر تلقین نماید. و ذهن مریض را به این امر متوجه و معطوف نگهدارد که مریضی نیز برای مسلمان رحمت الهی می‌باشد، زیرا رسیدن اندک‌ترین تکلیف برای مسلمان، کفاره گناهان و تقصیرات اش می‌گردد.

۴- اگر مریضی شدید باشد نباید زمان دراز نزد مریض نشست.

دعاء برای مریض:

۱- «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»^(۲).

بنام الله از هر چه اذیت می‌کند مداوایت می‌نمایم، از شر هر نفس یا چشم حسود، الله تعالی شفایت می‌دهد، بنام الله مداوایت می‌کنم.

۲- «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أذهبِ البأسَ وَاشفِ أَنْتَ الشَّافِي لا شفاءَ إِلا شفاءُكَ شفاءَ لا يُعَادِرُ سَقَمًا».

اَزَامُ المومنین عایشه (رضی الله عنها) روایت است که رسول الله ﷺ هنگام عیادت از بیماران، دست راست خود را بالای جسم مریض کشیده و دعا می‌فرمود: «ای پروردگار انسان‌ها! رنج و تکلیف این مریض را دورساز، و شفا بخش که تو شفا دهنده هستی، شفا

۱- رواه البخاری ۱۰۳/۱۰.

۲- رواه مسلم (۲۱۸۶).

بخشیدن خاص تراست، این مریض را شفای کامل بخش که اثر بیماری در وجودش باقی نماند.»

۳- ابوداود از عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) روایت می‌کند که نبی صلی الله علیه و سلم فرمود:

«کسی که مریضی را عیادت کند، و این دعا را هفت بار بالای آن مریض بخواند:

«أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ» خداوند آن مریض را از آن مرض

صحت یاب می‌گرداند، بشرطیکه اجلش پوره نشده باشد.

۴- براء بن عازب (رضی الله عنه) روایت می‌کند که:

«أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَإِتْبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ

الْمُقْسِمِ، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ»

یعنی: رسول الله صلی الله علیه و سلم ما را به احوال‌پرسی مریض و تشییع جنازه‌ها و دعا برای عطسه

زنده و بجای آوردن سوگند و کمک مظلوم و پذیرفتن دعوت و آشکارکردن سلام

امر نمودند.

پایان بحث و نتیجه‌گیری:

درپرتو مباحث فوق به وضاحت روشن گردید که تمام هدایات و قوانین اسلامی راجع به آداب و اخلاق، فطری و طبعی بوده، همگام با واقعیت‌های خَلقی انسان است. پس دوری از اخلاق اسلامی و آداب اجتماعی نه صرف یک جرم شرعی پنداشته می‌شود، بلکه مقابله با اصل خلقت و طبیعت انسان است. لازم است که مطابق به عقل و منطق سلیم بپذیریم که:

حفظ اخلاق اسلامی در واقع حفظ صحت و عقل و جسم انسان است. چنانچه مشاهده می‌گردد آن‌هائی که به عمل غیر اخلاقی دست می‌زنند، وضع نورمال ندارند، خصوصاً آن‌هائی که به عمل لواط عادت دارند، در فکر و عقل روح شان تغییر است. و مشکل شان کمتر از مشکل معتادین به مواد مخدر نیست.

پس اگر همهٔ مباحث را در یک جمله نتیجه‌گیری کنیم اینست که:

رعایت اخلاق اسلامی و تطبیق احکام شرعی، در واقع نجات و وقایه از همهٔ امراض کشنده و نا علاج (ایدز و...) معاصر است.

ومن الله التوفیق.

فهرست مصادر ومراجع

أ- قرآن كريم:

۱- «مصحف شريف»

ب- مصادر تفسير:

- ۲- تفسير ابن كثير، اسماعيل ابن كثير، طبع دارالريان للتراث مصر.
- ۳- الجامع لاحكام القرآن، ابو عبدالله القرطبي، طبع بيروت.
- ۴- تفسير نمونه، ناصر مكارم با همكاري جمعي از نويسندگان. طبع: طهران ايران.
- ۵- تفسير علامه عثماني، مشهور به كابلې طبع لاهور.

ج- مصادر سنت:

- ۶- صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل البخاري طبع: مصطفى البابي الحلبي.
- ۷- فتح الباري، احمد بن علي ابن حجر العسقلاني.
- ۸- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج القشيري «بشرح نووي» طبع: دارالريان للتراث.
- ۹- سنن ابي داود، سليمان بن الاشعث السجستاني، طبع: دارالحديث حمص سوريه.
- ۱۰- سنن ترمذي، از ابي عيسى محمد بن عيسى بن سوره، طبع دارالكتب بيروت.
- ۱۱- مسند احمد، از امام احمد بن حنبل (رح) طبع: دارصادر بيروت لبنان.
- ۱۲- سنن نسائي، از ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب النسائي.
- ۱۳- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزويني.
- ۱۴- مشكاة المصابيح، از ولي الدين محمد بن عبدالله تبريزي. التبريزي، طبع: دارالاشاعة العربيه كويته، باكستان.
- ۱۵- اشعة الممعات، ترجمه فارسي مشكاة، از مولانا عبدالحق دهلوي «رح».

١٦- مؤطأ، مالك بن أنس امام دارالهجرة.

د- مصادر فقه:

١٧- فقه السنة، از سيد سابق.

١٨- روح الدين الاسلامى، از عفيف عبدالفتاح طياره.

١٩- فقه الاسلامى وادلته، از دكتور ذهيلى، طبع، بيروت.

ه- مصادر تاريخ:

٢٠- البداية والنهاية، از حافظ ابن كثير، طبع دار ابن حزم.

٢١- تهذيب سيرة ابن هشام، از عبد السلام هارون، طبع: ١٩٩٠ مؤسسه الرسالة، بيروت.

٢٢- السيرة الصحيحة، د/ اكرم ضياء العمرى.

و- مصادر لغت:

٢٣- القاموس المحيط، از فيروز آبادى طبع: دار الاحياء التراث العربى بيروت، لبنان.

٢٤- الموسوعة الميسره طبع: دار الندوة الشباب رياض.

٢٥- المعجم الوسيط، جمعى از دانشمندان، مصرى، طبع: دار الدعوة، استانبول، تركيه.

٢٦- كتاب التعريفات، از شريف على بن محمد الجرجانى، دار الكتب علميه بيروت.

٢٧- لغت نامه دهخدا، على اكبر دهخدا، مؤسسه انتشارات ايران.

٢٨- مصباح المنير.

ز- مصادر مختلفه:

٢٩- نضرة النعيم فى مكارم اخلاق الرسول الكريم. تحت اشرف صالح بن عبدالله،

خطيب حرم مكى. طبع ثانى ٢٠٠٤ ميلادى، جده، سعودى.

- ۳۰- احكام الادوية فى الشريعة الاسلامية، د/ حسن فكى، رسالة دكتوراه، طبع، دارالمنهاج، رياض.
- ۳۱- آداب اسلامى، مولانا عاشق الهى. طبع زاهدان، ايران.
- ۳۲- اذكار امام نووى. طبع، اول پشاور.

با احترام:

طالب دعايى مستجابة شما نعمت الله «وثيق»
 مؤرخ: ۱۴ سنبله ۱۳۸۵ خورشيدى.
 مطابق: ۲۲ شعبان المعظم ۱۴۲۸ قمرى.
 وصلى الله تعالى على خير خلقه محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين.

از جمله آثار نویسنده:

- ۱- العقيدة وفق الكتاب والسنة.
(عقیده مسلمان در پرتو قرآن)
بزبان فارسی، مطبوع درسی.
- ۲- نقش دین در جامعه، فارسی.
مطبوع درسی.
- ۳- اخلاق اسلامی و آداب اجتماعی.
فارسی مطبوع درسی دو بخش.
- ۴- تنازل الزوجة عن حقوقها، عربی.
مخطوط.
- ۵- العلاقات الدولية في القرآن عربی.
مخطوط.
- ۶- هل يقبل رواية الثقة؟، عربی.
مخطوط.
- ۷- اسلام دین کار و عمل، فارسی.
مخطوط.

تقریظ دوکتور عبد الباری (حمیدی)

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه. وبعد:

در این هیچ گونه شک و تردیدی وجود ندارد که برای تربیه و پرورش افراد سالم و ایجاد جامعه و محیط سالم، تأسیس و بنای دولت سالم، و بالأخره برای بنیان گذاری تمدن و فرهنگ سالم، بعد از ایمان و عمل صالح اخلاق نیک و پسندیده که در بجا آوردن فضایل و ترک رذایل خلاصه می گردد، نه تنها نقش بسیار عمده و ارزنده داشته بلکه یکی از ضرورت های بسیار مهم و حیاتی به شمار می رود که می توان آن ضرورت ها را در چند نقطه برشمرد:

۱- ضرورت انسانی؛ چون داشتن اخلاق نیک و پسندیده یکی از مهمترین امتیازات انسان از سایر حیوانات است. اما فراموش نباید کرد که اخلاق وقتی ما به الامتیاز انسان از حیوان شده متواند که در تربیه و پرورش آن نقش بارز داشته و در زندگی عملی آن ترسیم گردد.

۲- استمرار حیات و زندگی بهتر اجتماعی طوریکه آسایش و اطمینان خاطر، امن و اعتماد باهمی، دوستی و محبت، احترام مشاعر و احساسات یک دیگر در آن حکم فرما باشد بدون موجودیت اخلاق که ضامن دوام و استقرار حیات اجتماعی است امکان پذیر نیست.

۳- تأسیس و بنای دولت قوی و مستحکم بدون موجودیت اخلاق امکان پذیر نیست؛ چون ایجاد همچو دولت تنها توسط افرادی صورت می گیرد که در مدرسه و کانون آموزشی اخلاق تربیت و پرورش دیده و تمام مسؤلیت و وجایب خویش را به وجه نیک و احسن انجام داده امانت و شایستگی، عدالت و صداقت، عطف و واخوت انسانی را در انجام تمام وظایف شان مراعات نمایند.

۴- و نیز فراموش نباید کرد که اخلاق دروقایه و حفاظت دولت و اجتماع که عامل اصلی و اساسی سقوت آن همانا انتشار جرایم و انحرافات است نقش بس مهم و حیاتی دارد.

لذا نظر به ضرورت‌های فوق و اهمیت نقش والا و بزرگ اخلاق در تربیت فرد و جامعه «استاد نعمت الله (وثیق)» بخاطر انجام دادن رسالت ایمانی و وظیفوی اش کتاب درسی را به شیوه علمی و تحقیقی تحت عنوان «اخلاق اسلامی و آداب اجتماعی» تالیف نموده در آن مزایای اخلاق حسنه را با قباحت‌ها و اثرات منفی اخلاق سیئه معرفی نموده‌اند.

خدا کند که علاقمندان و خوانندگان محترم مخصوصاً قشر جوان کشور ما از مطالعه و خواندن آن استفاده اعظمی برده بتوانند.

در پایان از خداوند مهربان توفیق و اجر عظیم را برای نویسنده و خوانندگان خواهانم.

با احترام:

پوهنمل دوکتور عبدالباری (حمیدی) استاد پوهنچی

شرعیات پوهنتون کابل و خطیب مسجد حاجی یعقوب.

تقریظ دوکتور محمد ایاز (نیازی)

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على معلم الأخلاق وإمام المرسلين وعلى آله وصحابته ومن دعا بدعوته إلى يوم الدين، وبعد.

اگر به مشکلات امروزی بشریت نظر کنیم به وضاحت معلوم خواهد شد که در رأس همه اسباب و انگیزهائی آن فقدان و یا عدم رعایت اخلاقی قرار دارد.

با وجودی که اخلاق از نظر بحث و بررسی علمی، و از ناحیه نظری یک بعد مستقل به نظر می آید، اما از ناحیه علمی و امتزاج آن در تمام ابعاد زندگی همه زوایایی زندگی انسان را در برمی گیرد، و در همه تصرفات وی دخیل است:

* در عقیده، عبادات، محاکمات، روابط خانوادگی، روابط همسایه. روابط بین المللی (در صلح و جنگ...) علم و تکنالوژی و غیره.

* **عقیده و عبادت** بدون رعایت اخلاق ارزش ندارد، زیرا تاجر خائی از امت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به شمار نمی رود.

* بهترین انسانها آن است که با اهل و فامیلش روش نیک داشته باشد.

* کسیکه همسایه اش از وی ناراحت است مؤمن کامل شده نمی تواند.

* قاضی رشوت خور و بد اخلاق مستحق لعنت خداوند است.

* در جهاد و جنگ تعرض به غیر نظامیان دشمن روا نیست.

* در صلح و معاهدات پابندی و التزام فرض بوده، و هر نوع غدرو عهد شکنی حرام و از علامات نفاق به شمار می رود.

* علمی که قیادت آن بدست اخلاق نباشد (برابر است که علم شرعی باشد، و یا علوم

معاصر) بجائی اینکه باعث نفع برای بشریت شود، سبب شقاوت و بد بختی ها می گردد.

اگرچه خوش بختانه دین اسلام به چهرها تعریف نمی‌شود، بلکه چهرها توسط آن شناخته می‌شود، زیرا اسلام عنوان برای یک منهج کامل زندگی است که برای سعادت انسان در دنیا و آخرت آمده است.

امروز در جهان غرب همه چیز است، علم و تکنالوژی پیشرفته، اقتصاد و ارتش مدرن... اما چون اخلاق نسیت، لذا هیچ چیز وجود ندارد. مفهوم سعادت در آراموش خاطر و سکون روانی است، که آن را فقط در جانب ایمان، اخلاق تضمین می‌کند.

کتابی را که برادر محترم و دانشمند مولوی صاحب نعمت الله «وثیق» تحت عنوان «اخلاق اسلامی و آداب اجتماعی» به قید تحریر در آورده، در شرایطی که اگر گوئیم «همه چیز هست بجز اخلاق» مبالغه نخواهد بود. این بزرگترین خدمت و ارزنده‌ترین هدیه و تحفه برای مردم است خصوصاً نسل جوان که امروز در برابر خطرناک‌ترین تهاجم فرهنگی و اخلاقی بیگانه قرار گرفته است.

خداوند جلّله این جهد و کوشش ایشان را بدرگاه خود قبول کند و برای جوانان توفیق و همت بخشد تا از این کتاب مفید مستفید شوند.

با احترام:

دوکتور محمد ایاز (نیازی) استاد پوهنچی شرعیات
پوهنتون کابل و خطیب مسجد جامع وزیر اکبر خان.

قال الله تعالى: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ﴿٤﴾